



# امور نتیجه‌نامه

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی ■ دوره بیست و پنجم ■ شماره ۴ ■ تابستان ۱۳۹۲ ■ صفحه ۴۸ ■ ۶۵۰۰ ریال ■ ISSN:1735-4838



شبه فروش چه داند بهای در ثمین  
بازی از دیدگاه قرآن کریم و سنت مucchomien (علیهم السلام)  
تصویر نماز  
فرقه ساختگی  
ویژه‌نامه آموزش زبان عربی  
یک گام موفق

# حدیث

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ الْمُنْزَلَةِ أَنَا عِنْدَ ظَنٍّ عَبْدِي فَلِيظُنَّ بِي مَا شَاءَ وَأَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا ذَكَرَنِي فَمَنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي وَمَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأِ ذَكْرُتُهُ فِي مَلَأِ خَيْرٍ مِنْهُ وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ سِبْرًا تَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ ذِرَاعًا وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبَتْ إِلَيْهِ بَاعًا وَمَنْ أَتَانِي مَشْيًا أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً وَمَنْ أَتَانِي بِقِرَابِ الْأَرْضِ حَطِيَّةً أَتَيْتُهُ بِمِثْلِهَا مَغْفِرَةً مَا لَمْ يُشْرِكْ بِي شَيْئًا

خداؤند بلند مرتبه در برخی از کتاب‌های نازل شده را ش لین گونه نازل کرده است که من در تردد کمان  
بنده اهم هستم پس هرگمانی که می‌خواهد به من بلند و من با بنده اهم هستم هرگاه که مردیاد کنم؛ پس گر مرد در نزد  
خودش یاد کند من او را در نزد خودم یاد می‌کنم و گر مرد اگر خوار یاد کند او را در اگر خواری ای بکتر از آن یاد  
می‌کنم و هر کس به لزلزله و جی به من تردید ک شود من به لزلزله یک ذراع به او تردید ک می‌ثوم و هر کس  
به من به لزلزله ذراعی تردید ک شود من به لزلزله طول دو دست به او تردید ک می‌ثوم. و هر کس به بوی من  
قدم زنان بیاید من به بوی او هر وله وار می‌آیم و هر کس به نزد من به لزلزله زین لغزش بیاورد من به همان  
زلزله برای او بخشش می‌آورم مادر می‌که به من شرک نورزد.

مربوط به درس در زمرة بیداران از کتاب سال اول دین و زندگی

- سرمقاله / ۲
- معلم موفق • معلم نمونه من / سمیه اسدی / ۴
- اندیشه • شبهه فروش چه داند بهای در ثیین / نرگس السادات روان فر / ۷ • بازی از دیدگاه قرآن کریم و سنت مخصوصین (علیهم السلام) / یگانه منطقی / ۱۴ • راه رشد / روح الله مظفری پور / ۲۹
- تصویر نماز / دکتر فضل الله خالقیان / ۳۳ • فرقه ساختگی / بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج) / ۳۵
- نفس از دیدگاه افلاطون / بدرالسادات مرعشی / ۴۰ • ابن مسکویه / فاطمه ثقة الاسلامی / ۴۴
- ویژه‌نامه آموزش زبان عربی / ۲۱ • زبان (۲) / دکتر عادل اشکویس / ۲۲ • روح معنا در واژه جن / همت بیگی / ۲۴
- روشی آسان برای یادگیری «حال» و «صاحب حال» / شمسعلی علیدادی / ۲۶
- آموزش • یک گام موفق / زهره خلیلی و فریبا خلیلی / ۱۲ • قطراهای از دریا / فاطمه حسین‌زاده نیک / ۱۹
- گلچین • چه عجایبی دیدم / ناصر نادری / ۱۱
- مسابقه • پاسخ به پرسش‌های دانش‌آموزی / پرستو بازی / ۴۵
- کتاب‌شناسی • یاسین شکرانی / ۴۶
- خبر و نظر • معرفی نرم‌افزار / شهربانو شکیافر / ۴۷



- مدیر مسئول: محمد ناصری
- سردبیر: دکتر محمد مهدی اعتمادی
- مدیر داخلی: اعظم فخر
- هیئت تحریریه: پرویز‌آزادی، دکتر عادل اشکویس، مرتضی جزایری
- نامه: دکتر فضل الله خالقیان، یاسین شکرانی
- ویژه‌نامه: شهربانو شکیافر، ناصرنادری
- پیام‌نگار: www.roshdmag.ir
- مدیر مسئول: دکتر حسین داوودی
- مدیر داخلی: ارشاد صدقیان
- هیئت تحریریه: طراح گرافیکی: ارشاد صدقیان
- نشانی دفتر مجله: تهران، ابرانشهر شمالی، پلاک ۳۶۶، آدرس پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵
- مدیر مسئول: دکتر حسین داوودی
- مدیر داخلی: ارشاد صدقیان
- هیئت تحریریه: طراح گرافیکی: ارشاد صدقیان
- نشانی دفتر مجله: تهران، ابرانشهر شمالی، پلاک ۳۶۶، آدرس پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۵

#### • قابل توجه نویسنده‌گان و مترجمان.

• مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با موضوعات و محتواهای این مجله مرتبه باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.  
• مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی مخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنان‌چه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید.

• مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته با تاب شود.

• مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار ورد و بر روی لوح فشرده (CD) یا فلاپی یا از طریق پیام نگار مجله ارسال شوند.

• نشر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت لازم مبذول شود.

• محل قراردادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود.

• مقاله باید دارای چکیده باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشته‌دار در چند سطر تنظیم شود.

• کلمات حاوی مفاهیم نمایه (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند.

• مقاله باید دارای تیتر اصلی، تیترهای فرعی در متن و سوتیتر باشد.

• معرفی نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عنوان و آثار وی پیوست شود.

• مجله در روز، قبول، ویرایش و تلحیص مقاله‌های رسیده مختار است.

• در صورت رد مقاله نویسنده می‌تواند تمایل خود را برای قرار گرفتن در وبلاگ (HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI) اعلام نماید.

• آرای مندرج در مقالات ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

• مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود.

• طرح روی جلد: به مناسب روز قلم

میپرساله

# چگونه با پرسش‌های اعتقادی دانشآموزان مواجه شویم؟



۳: هم از نظر محتوایی و علمی و هم در شیوه انتقال ناتوان است.

۴: هم از نظر محتوایی و علمی و هم در شیوه انتقال ناتوان است.

اگر معلم محتوای پاسخ را بداند اما در شیوه انتقال ضعیف باشد و نداند که چگونه با مخاطب سخن گوید، نمی تواند مخاطب را قانع کند و به میزانی که علم دارد در او نفوذ نماید. معلمی که مهارت لازم برای انتقال مفاهیم و برقراری ارتباط با مخاطب را دارد اما از نظر علمی و محتوایی ضعیف است، احتمال دارد با پاسخ غلط مخاطب را قانع کند اما او را به اشتباه اندازد و گمراه نماید.

وضع در حالت سوم روشن است و نیازی به توضیح ندارد. امیدواریم که در میان معلمان هم مصدقی نداشته باشد.

حالت چهارم می ماند و این، تنها حالت قابل قبول برای یک معلم دینی است که با خدای خود عهد کرده متکلف هدایت و راهنمایی پیروان پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) شود. آنان که در دوره دوری از امام خود، حال یتیمی را دارند که از سرپرست و ولی خود جدا شده اند و در سرگردانی به سر می برند. معلمی که کفالت جمع قابل توجهی از یتیمان آل محمد(ص) را بر عهده گرفته است، اگر نتواند حق کفالت را ادا کند و آن یتیمان را به سرمنزل مقصود برساند، در

امانتی که آن بزرگواران به وی سپرده اند، خیانت کرده است.

اما اگر به حول و قوë الهی از عهده ادای امانت برآمد و امانت را صالح و سالم به مقصد رساند، الطاف آن بزرگواران شامل حالش خواهد شد و همان طور که سالار شهیدان فرموده است، مانند خورشید، در آسمان معنویت خواهد درخشید. از خدای متعال می خواهیم که همه ما از عهده ادای تکلیف برآییم و مشمول دعا های پاک و خالص سیدالشهدا(علیه السلام) و امام عصر(عج) باشیم.

#### پی‌نوشت

۱. ستاره کوچکی از ستارگان دب اکبر
۲. الاحتجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۱

امام حسین(ع) فرمود: «برتری کسی که یتیم آل محمد(ص) را که از سرپرستان خود جدا شده و در جهل فرو رفته است سرپرستی کند، اور از جهل بیرون آورد و امور مشتبه را برایش روشن سازد، بر کسی که یتیمی را سرپرستی کند و به او آب و غذا دهد، مانند برتری خورشید بر ستاره سهی<sup>۱</sup> است.<sup>۲</sup>» در میان سؤال های دانش آموزان، سؤال های اعتقدادی جایگاه ویژه ای دارند؛ زیرا موضوع های اعتقدادی، مبنای پایه و اساس سایر موضوعات هستند و بنیان های یک نظام فکری را می سازند. اگر این بنیان ها به خوبی و مستحکم بنا شوند، سایر اجزای نظام فکری و ساختمنان اندیشه نیز مستحکم چیز خواهند شد و بنای رفیع و استوار پدید خواهد آمد. دانش آموزان و نوجوانانی که ما معلمان با آنان سروکار داریم، در حال ساختن بنای اندیشه خود هستند؛ بنایی که می تواند تا آخر عمر مسیر رستگاری و فلاح را برای آنان هموار کند یا آنان را به سوی پر تگاه هلاکت و بی ایمانی سوق دهد. از این رو چگونگی مواجهه ما با پرسش های آنان حائز اهمیت است و هر یک از ما باید با مطالعه و اندیشه قبلی و طرح و برنامه ویژه ای که با علم و تجربه به دست آورده ایم، با سؤال ها روبرو شویم و بدانیم که به هر نوع سؤالی چه پاسخی بدهیم.

در شرایط کنونی که رسانه های مختلف بیگانه و معاند با اسلام به ترویج شباهت می پردازند، اهمیت آمادگی برای انجام این وظيفة مهم و کسب مهارت های لازم برای پاسخ گویی به دانش آموزان دوچندان می شود.

پاسخ به هر سؤالی دارای دو بخش است: بخش محتوایی و علمی و بخش شیوه ای و روشی. بنابراین برای هر کسی که از سؤالی شده و وی در صدد پاسخ گویی است، چهار حالت را می توان تصور کرد:

- ۱: از نظر محتوایی و علمی توانایی پاسخ گویی را دارد اما در شیوه انتقال ناتوان است.
- ۲: از نظر محتوایی و علمی ضعیف است اما در شیوه انتقال ناتوان است.



# معلم موفق



میزگرد «بررسی نحوه تأثیرگذاری معلم»

از زبان دانشآموزان

سمیه اسدی

## معلم ملوت نهادن

● سیده بهاره:  
از نظر من یک معلم واقعاً می‌تواند تأثیر بگذارد. البته اگر دانش آموز هم بخواهد تأثیر بپذیرد. این تأثیر می‌تواند صدرصد باشد و مسیر زندگی فرد را کاملاً تغییر دهد.

● نرگس:  
به نظر من علاوه بر اینکه معلم تأثیرگذار است، دانش آموز هم باید آمادگی پذیرش را داشته باشد. البته بیان معلم هم مهم است که باید به روشنی باشد که برای دانش آموز پذیرفتی شود.

● نفیسه:  
یک دبیر خوب با رفتار، گفتار و صحبت‌های خوب خود می‌تواند به دل بچه‌ها بنشیند و اثر بگذارد.

● مریم:  
معلم فقط در صورتی می‌تواند تأثیرگذار باشد که به حرف‌های خودش اعتقاد داشته باشد و به آن‌ها عمل کند.

### اشاره

در پس خاطرات مدرسه به دنبال چهره‌ای آشنا می‌گردیم. معلمی که - پس از والدین - گفتار و کردارش روشن‌گر راه‌مان شده و به زندگی مان معنا بخشیده است. برای پاسخ به این سؤال که چند درصد از معنای زندگی را از معلم می‌آموزیم و چند درصد را از ...، به سراغ جمعی از بچه‌های دبیرستان دخترانه ۲۲ بهمن در منطقه ۵ رفتی‌ایم. با دانش آموزانی که هیجان حرف زدن دست‌پاچه‌شان کرده بود، به گفت‌وگویی صمیمی نشستیم. از تأثیر معلم و معلم تأثیرگذار پرسیدیم و شمارا به خواندن نظرات صادقانه این دانش آموزان دعوت می‌کنیم؛ اما صبر کنید! اگر شما به پشت نیمکت‌های کلاس برگردید، چه تصویری از معلم سازنده و تأثیرگذار دارید؟

■ بچه‌ها، به نظر شما معلم چقدر می‌تواند روی دانش آموز تأثیر بگذارد و باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

اگر شعار بددهد، دانشآموز نه آن را قبول می‌کند و نه انجام می‌دهد.

● **نگین:**

معلم باید از نظر علمی و عاطفی غنی باشد.

● **فائزه:**

همان طور که پیامبر (ص) فرموده‌اند: «رطوب خورده منع رطب چون کند.» اگر معلم کاری را که می‌خواهد بچه‌ها انجام دهنده خود نیز انجام دهد و پابه‌پای بچه‌ها عمل کند، تأثیر بیشتری می‌گذارد.

● **بهاره‌سادات:**

به نظر من احیا کردن مخصوصاً در مسائل دینی مثل نماز، اصلاً خوب نیست. اگر معلم بیاید و بگوید که با توجه به آیات قرآن یک هفتھ امتحانی نماز بخوان، اگر تغییری احساس نکردی آن را کنار بگذار و در غیر این صورت آن را ادامه بده، نتیجه بهتر است مثلاً ما را برای نماز خواندن به نمازخانه می‌برند اما فقط نماز ظهر و عصر را می‌خوانیم و در خارج از مدرسه این روند ادامه پیدا نمی‌کند.

■ **تجربه‌های خودتان را از معلم‌های خوب بگویید؟**

● **مریم:**

من تأثیرات متعددی از معلم‌هایم گرفته‌ام، به‌طور مثال، معلم شیمی ما خیلی مهربان است. با اظهار محبت او به دانشآموزان، هم به درس شیمی علاقه‌مند می‌شویم و هم یاد می‌گیریم به یکدیگر محبت کنیم.

● **پگاه:**

من در دوره ابتدایی با معلمی آشنا شدم که مرا در راه اسلام قرار داد. او شخصی بود که زیبایی‌های مخلوقات خدا را برایم بازگو کرد. ایشان طوری دین را برای من شرح می‌داد که مشخص بود خودش از ته دل به آن ایمان دارد. حتی بعضی که شاید تکراری بود و خیلی از خانواده و سایرین شنیده بودم، خیلی در من نفوذ می‌کرد. او بسیار با محبت بود و به من آرامش می‌داد و باعث شد از کودکی با قرآن انس بگیرم و به ختم قرآن بپردازم.

● **من هشدار دادن و اجبار را قبول ندارم؛ چراکه باعث می‌شوند از یک پرتگاه دیگر بیفتم. معلم زمانی اثرگذار است که با عطوفت با بچه‌ها برخورد کند نه با تنیبیه و خشونت!**

خانم احمدی دبیر پرورشی ماهستند. صحبت‌های ایشان را من با گوش جان می‌پذیرم. او ایل که نماز می‌خوانند، فقط از سروظیفه بود و تمام کارهایم را بادیگران مقایسه می‌کرد. مثلاً می‌گفت اگر نماز سر وقت نیست، اشکالی ندارد؛ چون نماز خواهیم هم دیر شده است. خانم احمدی می‌گفت: «به کسی کاری نداشته باشید و نگویید که چون فلانی این کار را انجام می‌دهد، پس خوب است! ما می‌خواهیم با هم به یک نقطه نکامل برسیم.»

● **همان طور که پیامبر (ص)**

**فرموده‌اند:**

● **«رطب خورده منع**

**رطب نمی‌کند.» اگر**

**معلم کاری را که**

**می‌خواهد بچه‌ها**

**انجام دهنده خود**

**نیز انجام دهد و**

**پابه‌پای بچه‌ها عمل**

**کند، تأثیر بیشتری**

**می‌گذارد**



خود دانشآموز هم در این تأثیرگذاری مؤثر است. تفکرات و نظرات دانشآموزان با اینکه همسن و سال هستند، نسبت به معلم‌های مختلف، متفاوت است. ممکن است یک معلم روی یک دانشآموز تأثیر مثبت گذاشته باشد و روی دیگری نه، و اینکه نظر من با نظر دوستم متفاوت است، به تربیت خانوادگی بستگی دارد؛ چون هر کس در خانواده‌ای با تربیت خاص بزرگ شده است و همین، نیازهای متفاوتی را در افراد مختلف ایجاد می‌کند. بنابراین، تأثیرپذیری از یک معلم هم متفاوت است. مثلاً شوخی و مزاح کردن یک معلم به نظر بعضی‌ها خوب است و به نظر بعضی‌های دیگر کسل‌کننده و بچگانه به نظر می‌رسد.

● **بهاره‌سادات:**

به نظر من نباید درس یا پژوهه‌ای که معلم ارائه می‌دهد، روی احیا باشد. تحملی کردن کارهای خارج از درس تصویر ذهنی دانشآموز را نسبت به معلم منفی می‌کند.

● **نرگس:**

بعضی وقت‌ها احیار بد نیست؛ مثلاً همین نماز خواندن. من تا پارسال نماز نمی‌خواندم تا اینکه معلم از من پرسید: «آیا واقعاً به تأثیرات نماز در زندگی اعتقاد داری؟» گفت: «بله، اما نمی‌دانم چرا نماز نمی‌خوانم.» گفت: «به این فکر کن که اگر امشب قرار باشد زندگی ات تمام شود، چه می‌کنی؟» از آن روز به بعد من نماز خواندن را شروع کردم. اولش برایم خیلی سخت بود اما کم کم باعث شد تمام کارهای من روی برنامه انجام شود و بیشتر به خدا فکر کنم.

خیلی مهم است که بتوانیم با اثبات علمی و استدلال، از دریچه اعتقادات هر فرد به وجود و اطاعت از خدا برسیم. دلایل یک معلم باید متناسب با اعتقادات فرد باشد.

● **رومینا:**

به نظر من معلمی شغل انبیاست. پیامبر ما برای اینکه چیزی را به بندگان خدا بیاموزند، بیمدهنه و بشارت‌دهنه بودند. معلم‌های ما هم می‌توانند با هشدار دادن، روی بچه‌ها خیلی تأثیر بگذارند. این هشدار می‌تواند در زمینه درس خواندن هم باشد که با بی‌توجهی به آن، چه سرنوشتی در انتظار ماست.

### ● رومینا:

من امسال از خدا خواستم که راهی جلوی پای من بگذارد که بهتر بشناسم و با او انس بگیرم. این باعث شده بود به حرفهای دیگران بیشتر توجه کنم؛ از جمله افرادی که امسال خیلی روی من تأثیر گذاشتند، خانم احمدی بود. این روزها تقلید، کار همه شده است. کار من هم شده بود تقلید کردن. شاید نماز و روزهای نیز از روی تقلیدشان به قول خانم احمدی [به نقل از مولوی]: «خلق را تقلیدشان بر باد داد/ ای دو صد لعنت بر این تقلید باد»

خانم احمدی در ابتدای کلاس دعای فرج می خواند که برایم خیلی لذتبخش است اما فکر می کردم بچه ها مسخره می کنند. بعدها متوجه شدم همه بچه ها از خواندن دعا لذت می برند. من از او یاد گرفتم که شخص می تواند با واقعیت خودش بر دیگران تأثیر بگذارد.

### ● نگین:

خانم شکیبافر که با او کلاس فلسفه داریم، یک روز در کلاس از یک دانشمند غربی، که درخصوص نحوه خروج انرژی منفی از بدن انسان تحقیق کرده بود، صحبت کرد. در این تحقیق بهترین روش دفع انرژی منفی سجده بر خاک رو به قبله بود. این موضوع مرا منقلب کرد که یک دانشمند غربی که از اسلام چیزی نمی داند، این گونه در دین من پژوهش می کند و من...؟

### ● نرگس:

خانم شکیبافر در کلاس گفتند گاهی معلم جرقه ای در کلاس ایجاد می کند و دانش آموز باید به دنبال این باشد که آن جرقه را به ناری تبدیل کند، و از آن نور بگیرد. من به این جرقه ایمان آوردم. روزی سر کلاس، ایشان گفت «گل شیء هالک إلا وججه». وقتی تفسیر این آیه را خواندم، گریه ام گرفت که خدا چگونه وجود خود را به ما نشان داده است.

معلم دیگری هم داشتم که با وجود جدی بودن، خیلی دوستش دارد؛ چون می دانم که دلسوز است و با خلوص تدریس می کند.

### ● سیده بهاره:

سال دوم راهنمایی یک معلم جغرافیا داشتیم که مباحث جغرافیا را همراه اخلاق و دین به ما تدریس می کرد. بر اولین مسئله ای که خیلی تأکید داشت، «حق الناس» بود که اگر به آن پایین بذشم، می توانیم به خیلی جاها برسیم.

معلم دیگری هم داشتیم که می گفت: «دلم نمی خواهد بچه های این کلاس نمره زبانشان کمتر از ۱۵ شود».

من خیلی آشفته شدم؛ چون گرفتن این نمره برای من واقعاً دشوار بود و بالاترین نمره زبان من ۱۲ بود. به همین جهت، مشکل خود را نوشتم و به او دادم. او مرا صدا کرد و گفت: «واقعاً برای تو متأسفم که خود را این قدر حیر می شماری! مگر نسبت به بقیه بچه ها کم و کاستی داری که نمی توانی نمره خوب بگیری؟ تو باید همیشه بیست بگیری و این را ملکه ذهنیت کن.»

باورتان نمی شود، نمره زبان من بیست شد. حتی مادرم فکر می کرد نمره من اشتباه شده است. همیشه معلم زبانم را دعا می کنم که مرا به درس علاقه مند کرد.

یکی دیگر از معلم ها هم خیلی صبور است. حتی یک بار هم، به خاطر اذیت های بچه ها داد و فریاد نکرده است و آنقدر خوب رفتاب می کند که بچه ها شرم منده می شوند. من از او یاد گرفتم زود عصبانی نشوم و همیشه با آرامش کارهایم را پیش ببرم.

### ● مریم:

من چادری هستم. اول که پدرم گفت چادر سر کنم، خیلی ناراحت شدم اما به مرور که از چادر استفاده کردم و دیدم معلم هایی هم که دوستشان دارم با حجاب اند، به آن علاقه مند شدم و به خاطر حفظ شان چادر، خیلی کارها را انجام نمی دهم.

### ■ با یک معلم

چرا صحبت های شما این همه روی بچه ها اثر گذاشته است؟

● خانم احمدی، دبیر پرورشی و معاون آموزشی: تلاش من این بوده است که چیز هایی را به بچه ها بگویم که خودم عمل می کنم. خیلی از مسائل را که یقین ندارم یا عمل نمی کنم یا درباره آن ها مطالعه کافی ندارم، مورد بحث قرار نمی دهم. البته به طور خصوصی صحبت هایی می شود اما در جمع نه. اگر صحبتی به دل بچه ها می نشینید، به خاطر ضمیر پاک بچه ها است که مدعیون پدرها و مادرها هایشان هستند

از حضور دانش آموزان دبیرستان ۲۲ بهمن و دو معلم خوشان خانم شکیبافر و خانم احمدی تشکر می کنیم. در مجموع می توان گفت که بچه های ما به دنبال الگوهای محسوس در زندگی هستند و بیشترین تأثیر را از الگوهای اجتماعی همچون معلمان می گیرند. شما معلم های عزیز! آیا به دنبال الگو شدن و تربیت و معرفی الگو هستید؟

# شیوه فروش چه دلند بحای در تسلیم

نرگس السادات روان فر

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده علوم حدیث،  
گرایش «نهج البلاغه»

پاسخ به شبهه و هابیت درباره حرمت توسل\*

ناروا می‌شمارند. وهابیت اکنون مذهب  
رسمی عربستان سعودی است  
( دائرة المعارف فارسی، ج ۲: ۳۱۹).  
ابتدا به بررسی توسل  
می‌پردازیم و شبهه و هابیت بر  
توسل را پاسخ می‌دهیم.

## توسل

«وسیله» به معنای تقرب و  
نzedیکی است (قاموس قرآن، ج ۷:  
۲۱۸). در نظر خلیل بن احمد فراهیدی،  
«وَسْلَتُ إِلَى رَبِّي وَسِيلَةً» یعنی عملی که  
موجب نzedیکی به خداوند شود، انجام دادم.  
«ابن منظور نیز تحت مادة «وَسْلَ»  
وسیله را منزلت نزد ملک و درجه و  
نzedیکی بیان می‌کند.

راغب می‌گوید: «كلمة "وسيلة" به  
معنای رساندن خود با رغبت و میل به  
چیزی است. خدای تعالی در قرآن کریم  
فرموده: وَأَبْتُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. حقیقت  
وسیله به درگاه خدا، مراعات راه خداوند  
است، به اینکه نخست به احکام او  
علم پیدا کنی و بعد به بندگی  
او پردازی، سپس به مکارم و  
مستحبات شریعت عمل کنی

چکیده

برآورده شدن نیازهای انسان در این عالم، براساس نظام  
اسباب و مسببی است. یکی از این اسباب، دعا و توسل  
است. توسل موجب تقرب نیز می‌شود و در اصطلاح،  
به معنی استغاثه، طلب دعا و درخواست شفاعت از  
پیامبر(ص) و صالحان، در دوران حیات بزرخی ایشان (از  
وفات تا قیامت) است که بزرخی از آن، چون توسل به اسماء  
و صفات خداوند، قرآن، اعمال صالح و توسل به دعای  
بندهگان شایسته خداوند، نزد همه فرق اسلامی مقبول  
و بزرخی چون توسل به باطل و بیتها، مردود است. مورد  
اختلافی میان فرقه وهابیت و دیگر فرق اسلامی، توسل  
به نبی مکرم اسلام(ص) و صالحان درگاه الهی، در دوران  
حیات بزرخی ایشان است.

در این تحقیق، ابتدا توسل را معنی می‌کنیم. سپس  
نظر ابن تیمیه، نظریه پرداز حنبله، محمدبن عبدالوهاب،  
مؤسس وهابیت و در انتهای نظر علمای وهابیت کنونی را در  
این باره بیان می‌کنیم و پس از واکاوی و تبیین انواع توسل،  
به پاسخ گوئی شبهه مطرح شده از طریق روایات و تفاسیر  
مورد قبول وهابیت می‌پردازیم.

﴿کلیدواژه‌ها: توسل، توحید، شرک، وهابیت، سلفیه

## درآمد

وهابیت از فرقه‌های [جدید و فاقد هویت] اسلامی  
است که محمدبن عبدالوهاب آن را تأسیس کرد.  
مذهبشان حنبی مطابق تفسیر ابن تیمیه است و بدین  
جهت زیارت قبور ائمه و اولیا و شفاعت و توسل به آنان را

۷. این دعوت، موجب خشم مدعو نسبت به خواننده غیر خدا و دشمنی با او می‌گردد.
۸. مدعو، از چنین عبادتی تبری می‌جوید.
۹. این امور موجب می‌شود او (داعی) گمراحترین مردم باشد.

او آیات زیر را برای اثبات شفاعت می‌آورد:

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زم / ۴۴).

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا يَأْتِيهِ» (بقره / ۲۵۵).

«وَكُمْ مَنْ مَلَكَ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتَهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَنْ بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضِي» (جم / ۲۶).

«قُلْ اذْعُوا الدِّينَ زَعْمُتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْ قَالَ دَرَرَةً فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِيكٍ وَمَا لَهُمْ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ» (سباء / ۲۲).

وی می‌گوید: «شفاعت در قیامت را همه قبول دارند اما اختلاف بر سر مسئله شفاعت پیامبر(ص) بعد از مرگ ایشان است که این شرک است و پیامبر از این خبر داده است» (فتاوی ائمه النجدة، ج ۴، ص ۱۱؛ به نقل از درر السنیة، ج ۱، ص ۸۵-۸۸).

پس معلوم می‌شود محمدين عبدالوهاب شفاعت را قبول دارد و آن را به دو گونه شرک آلود و غیرشرک آلود تقسیم می‌کند، سپس نوع اول را رد می‌کند. پس تفاوت، در شرک آلود بودن است، نه حیات و ممات...!

به علاوه، او غلو در مورد صالحان را عامل اصلی کفر بر می‌شمارد و سبب آن را اختلاط حق و باطل می‌داند و از آن به نادرستی توقف بر قرب برای انجام اعمال صالح نتیجه گرفته است. به عبارت دیگر، از دیدگاه وی، حرمت زیارت قبور، فرع بر حرمت توسل به صلحان در دوران حیات بزرخی ایشان است.

### توسل از دیدگاه وهابیت کنوی

در سده اخیر وهابیون، که با پول نفت و حمایت‌های خارجی قدرت بیشتری در خود می‌بینند، بودجه‌های کلانی صرف تبلیغ می‌کنند. از جمله، مجموعه کتاب‌های منتشر شده توسط معاونت مطبوعات و پژوهش‌های علمی وزارت شئون اسلامی، اوقاف، دعوت و ارشاد عربستان سعودی است که هر ساله در اختیار زائران مسجدالحرام قرار می‌گیرد. در یکی از این کتب، نویسنده به آیات زیر استناد می‌کند:

و این وسیله، معنایی نظیر معنای کلمه قربت دارد»  
المفردات فی غریب القرآن: ۸۷۱)

با توجه به تعاریف ارائه شده، واژه توسل سه معنا دارد:

۱. مقام و منزلت؛

۲. تقرب و نزدیک شدن؛

۳. وسیله‌ای که موجب تقرب می‌شود.

از آیه «وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِهِ» (مائده / ۳۵)، روشن می‌شود که مقام و منزلت، قبل از فراهم آوردن اسباب آن، که یکی از آن‌ها جهاد است، حاصل نمی‌شود. بنابراین، معنای سوم (اتخاذ وسیله برای تقرب) مراد است.

### توسل از دیدگاه محمدين عبدالوهاب

محمدين عبدالوهاب موارد شرک را بر می‌شمارد و درباره استغاثه و دعا به غیر خدا می‌گوید: «استغاثه و دعا به غیر خدا، شرک است» و برای این ادعای خود به آیات زیر و روایتی از پیامبر استشهاد می‌کند:

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ \* وَإِنْ يَمْسِسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفٌ لَّهٗ إِلَّا هُوَ» (یونس / ۱۰۶ و ۱۰۷).

«فَأَبْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَأَبْعَدُوهُ» (عنکبوت / ۱۷).  
«وَمَنْ أَصْلَلَ مِنْ يَدِهِ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَحِبُ لَهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (احقاف / ۵).

«أَمَّنْ يُحِبُّ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل / ۶۲).

وی به نقل از طبرانی می‌گوید: «در زمان پیامبر(ص) منافقی بود که مؤمنان را آزار می‌داد. برخی گفتند باید از دست این منافق به پیامبر پناه ببریم اما پیامبر فرمود: به من پناه نبرید، بلکه به خدا پناه ببرید!».

و از این آیات و روایت چنین نتیجه می‌گیرد که:

۱. توسل به غیر خدا، شرک اکبر است.

۲. صالحترین افراد اگر آن را برای رضای غیر خدا انجام دهند، کفر است.

۳. توسلی که مشرکانه است، سودی ندارد.

۴. طلب رزق از غیر خدا، جایز نیست.

۵. هیچ‌کس از کسی که غیر خدا را بخواند، گمراحتر نیست.

۶. نام این خواندن، عبادت مدعو (کسی یا چیزی غیر از خداوند که در استغاثه خطاب قرار می‌گیرد) است.

اسلامی نموده است! دلیل آن را عمل صحابه بیان می‌دارد که هنگام زیارت قبر پیامبر(ص) به سلام بر ایشان اکتفا می‌کردن و برای خودشان دعا نمی‌نمودند مگر رو به قبله (التوسل انواعه و احکامه: ۴۶-۴۷).

روشن شد که وهابیت کنونی نه تنها توسل را جایز نمی‌دانند بلکه هرگونه واسطه قراردادن بین خدا و بندۀ را شرک، بدعت و کفر و موجب مهدورالدم شدن می‌دانند؛ چرا که واسطه قرار دادن را نوعی عبادت می‌دانند و از دیدگاه آن‌ها سلف صالح هیچ یک از این اعمال را انجام نمی‌دانند و این اعمال مستحدثه است.

### انواع توسل

توسل اقسامی دارد که همه فرق اسلامی بخشی از آن را پذیرفته‌اند و بخشن دیگری را مردود می‌دانند.

#### اقسام توسل مورد قبول همه:

##### • توسل به اسماء و صفات خدا

یکی از اقسام توسل، خواندن خداوند به اسماء و صفات است که در ادعیه‌های اهل بیت(علیهم السلام) به وفور به‌چشم می‌خورد. حدیث را از مسنند احمد بن حنبل نقل می‌کنیم. در حدیث محبج بن الأدرع آمده است: رسول خدا(ص) وارد مسجد شد و دید مردی که نمازش را خوانده بود می‌گوید: «اللهم اني أستلک بالله الواحد الاحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا أحد، أنت تغفر لى ذنبى انك أنت الغفور الرحيم» (مسند احمد، ج: ۱، ۳۳۸).

##### • توسل به قرآن

در باره توسل به قرآن، یک نمونه می‌آوریم: طبرانی از عمران بن حصین از رسول الله(ص) روایت می‌کند: «اقرءوا القرآن واسئلوا الله به قبل أن يأتي قوم يسئلون الناس به؛ قرآن را بخوانید و از خدا به وسیله آن سؤال کنید، پیش از آنکه گروهی بیایند و به وسیله آن از مردم سؤال کنند» (المعجم الكبير، ج: ۱۸؛ وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی: ۲۳۰، به نقل از: مسنند احمد، ج: ۴؛ ۴۴۵).

##### • توسل به اعمال صالح

در آیات و روایات است که انسان می‌تواند برای رسیدن به خواسته‌ای یا دفع ضرری، به اعمال خالصی که برای خداوند انجام داده است، متولّ شود. مانند این آیه که می‌فرماید:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءٌ وَيَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَؤْتُوا الزَّكَةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» (بیته: ۵). «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸). و می‌گوید: «جابر نیست که از رسول خدا(ص) برآورده‌شدن حاجتی یا برطرف شدن غمی را خواستار شویم که این شرک است. زندگی پیامبر(ص) در قبرش، زندگی برزخی است و از جنس حیات قبل از مرگ نیست. آن حیاتی است که کسی جز خداوند کنه و حقیقتش را نمی‌داند. آنچه بعضی از زوار انجام می‌دهند، مانند دعا با صدای بلند نزد قبر پیامبر در حالی که دست‌هایشان را بلند کرده‌اند، از بدعت‌های مستحدثه است.» (دلیل الحاج و المعتمر: ۹، ۵۰ و ۶۲).

همچنین اللجنة الدائمة للإسلام (مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی در عربستان) موجبات کفر را بسیار می‌داند از جمله:

۱. شرک در عبادت. از آن جمله است: خواندن اموات و استغاثه به وسیله آن‌ها و نذر و قربانی برای اموات (با استناد به آیه ۷۲ سوره مائدہ).
۲. کسی که بین خودش و خدا واسطه قرار دهد و آن وسائل را بخواند، به آن‌ها توسل کند، از آن‌ها شفاعت بخواهد و به آن‌ها توکل کند، کافر است، اجماعاً (دلیل الحاج و المعتمر، ص: ۱۰؛ فتاوى ائمه النجدة، ج: ۱، ۱۷۴) به نقل از: الدرر السنیة، ج: ۱۰، ش: ۹۱، ۳۷۸۲).

البته مانعی دانیم این اجماع از کجا به‌دست آمده است؛ در حالی که تنها فقهاء که این‌گونه توسل را نمی‌پذیرند، وهابیان هستند.

یکی از افرادی که در سال‌های اخیر در تبیین و تبلیغ نظرات و آرای وهابیت بسیار تلاش کرده است، البانی است. وی در میان تمام افرادی که در نشر آرای وهابیت تلاش کرده‌اند، پیش از دیگران به تدلیل و استناد گفته‌هایش توجه کرده است که امکان پاسخ‌گویی علمی را نیز فراهم می‌آورد.

وی زیارت قبور بقیع، شهادای احمد و دیگر اموات مسلمین را برای دعا و استغفار برای آن‌ها، مستحب می‌داند، چون پیامبر(ص) به این کار اقدام کرده‌اند. اما زیارت قبور انبیاء، و صالحان را برای طلب حاجت و دعا از آن‌ها، قسم‌دادن ایشان برای خدا و یا گمان به فضیلت دعا و نماز در کنار قبور ایشان گمراهی، و شرک و بدعت می‌داند و در اینجا ادعای اجماع در میان تمامی پیشوایان

این حدیث، نه تنها بر جواز توسل به اعمال دلالت دارد بلکه به مستجاب بودن چنین توسلی نیز رهنمون می‌شود.

\*\*\*

در شماره آتی مباحثی چون توسل به بندگان شایسته، توسل به حضرت محمد(ص)، بررسی اینکه توسل توحید است یا شرک و اصولاً آیا خواندن غیر خدا پرستش است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در انتهای به شبۀ مطرح شده از طریق روایات و تفاسیر مورد قبول وهابیت، پاسخ خواهیم داد.

#### بی‌نوشت

\* مقالة برگزیدۀ دومین همایش «حدیث پژوهش».

۱. با وجود جست‌وجوی انجام شده، این روایت در هیچ یک از کتب طبرانی، یافت نشد اما متنی هندی در کنزالعمال (ج ۰: ص ۳۷۳) از جامع‌الکبیر طبرانی، و هیشی در مجمع‌الزوائد (ج ۱۰: ص ۵۹) این روایت را ز طبرانی نقل می‌کند. هیشمی می‌گوید: «رجال این حدیث غیر از این لهمه که حسن‌الحدیث است بقیه صحیح هستند». و احمد بن حنبل با سیاق دیگری همین روایت را نقل می‌کند و می‌گوید: «...فقال رسول‌الله(ص): لا يقال لى أنتما يقام الله تبارك و تعالى» (مسند احمد، ج ۵: ص ۳۱۷). از این نقل قول‌ها می‌توان دریافت که احتمالاً این روایت در نسخ دیگر طبرانی وجود داشته است.

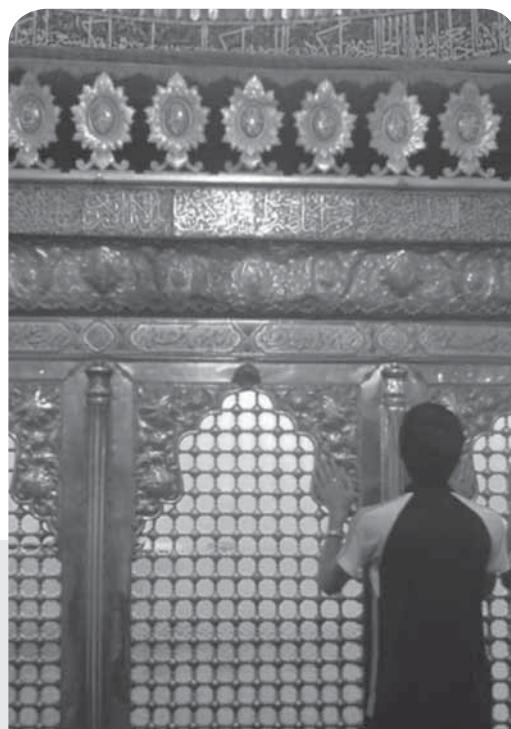
۲. عباس حسن، در کتاب نحو الوفی (ج ۳، ص ۶۴) می‌گوید: «فاء در بسیاری از موارد علاوه بر ترتیب و تعمیق، دلالت بر سببیت نیز می‌کند؛ به این صورت که معطوف، مسبب معطوف علیه است و این غالباً در دو صورت روی می‌دهد: عطف جمله و معطوف، مشتق یا جواب شرط مقدار باشد.

#### منبع

حدیث اندیشه، شماره ۱۰ و ۱۱



HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFESLAMI



«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقَاتَ عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران/۱۶).

آیه در خواست غفران و حفظ از عذاب را بعد از مجرد ایمان بیان کرده است، پس دلالت می‌کند بر اینکه مغفرت بر ایمان مترتب می‌شود (البحر المحيط فی التفسیر، ج ۳: ۵۶؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲: ۹۹؛ آنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۲) و در نتیجه، طلب غفران صابران با توسل به ایمانشان است.

روایات نیز به وضوح بر توسل به اعمال صالح دلالت می‌کنند. مانند حدیث غار که از طرق متعدد توسط فریقین نقل شده است که نافع از این عمر از رسول‌الله(ص) روایت

در گذشته، سه نفر هنگام باران به غاری پناه برداشتند. بر اثر ریزش باران، صخره عظیمی دهانه غار را بست. یکی از آنان گفت: بیایید هر یک از ما از خداوند به حرمت و برکت عمل صالحی که انجام داده‌ایم در خواست فرج کنیم.

یکی از آن‌ها گفت: «خداؤندا! تو خودت می‌دانی که من فردی را جایز کرده بودم تا در برابر نیم درهم برای من کار کند. او رفت و من به عمد به سراغش نرفتم. با آن پول کشت و کار کردم و از سود آن گاوی خریدم. سپس او آمد و مزدش را خواست. به او گفتم آن گاو را بردار که آن سود آن نیم درهم است. همانا تو می‌دانی که من این کار را از هنگام، صخره کمی عقب رفت.

دیگری گفت: «خداؤندا! من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب شیر گوسفندم را برایشان می‌آوردم. شبی هنگامی که شیر آوردم، هر دو خواب بودند؛ در حالی که همسر و فرزندانم گرسنه بودند. لذا به همین حالت ایستادم تا صبح که آن‌ها بیدار شدند. پس اگر از اینکه این اعمال را برای رضای تو انجام داده‌ام آگاهی، ما را نجات بد». در این هنگام، صخره از در غار کنار رفت تا توانستند آسمان را ببینند

در این هنگام دیگری گفت: «خدایا! تو می‌دانی من دختر عمومی داشتم که از همه کس برای من عزیزتر بود اما به یاد آتش دوزخ او را ترک کردم. خدایا، اگر من این کار را برای تو انجام داده‌ام، ما را نجات بد». پس صخره کنار رفت و نجات یافتند (صحیح البخاری، ج ۴: ۱۴۸ - ۱۴۷).

# عجایب پرورد

به انتخاب ناصر نادری  
کارشناس ارشد فلسفه و حکمت

کمپین

«بگویید این خواجه شما را تا بیرون آید که من با وی کاری دارم.»

گفتند: «برو ای گدای! تو را چه محل آن باشد که او را پیش خود خوانی؟» گفت: «شما او را بگویید» گفتند. گفت<sup>۱۱</sup>: «چرا بر او خشم نراندید و استخفاف نکردید؟»<sup>۱۲</sup> پس دیگر باره حلقه بر در زد، عظیم‌تر از بار اول. همه از جای بجستنند با چوب و سلیح<sup>۱۳</sup> تا قصد او کنند. بانگی سخت بر ایشان زد. گفت: «آرام گیرید که منم ملکالموت» چون این سخن بشنیدند، همه بترسیدند و دست و زبان ایشان از کار بشد<sup>۱۴</sup>. خواجه گفت: «او را بگویید تا بدل<sup>۱۵</sup> نستاند!»

گفتند. گفت: «ستانم و برای تو آمدام تا این نعمت‌ها که جمع اورده‌ای همه از تو جدا ننم». مرد از درد و حسرت دنیا، بادی سرد برکشید و گفت: «ای مال، لعنت بر تو باد که مرا غره کردی<sup>۱۶</sup> و از عبادت خدای تعالی بازداشتی و پنداشتم که مرا دست خواهی گرفتن و فریاد رسیدن، امروز بلا و حسرت من شدی، من دست تهی برفتم و تو به دشمنان من بماندی» پس خدای تعالی مال را با وی به سخن آورد تا با وی گفت: «مرا بهر چه لعنت می‌کنی، خویشتن را کن که خدای مرا و تو را خاک آفرید و مرا به دست تو داد تازد خویشتن بسیاری راه آخرت را<sup>۱۷</sup> و به زکات و صدقه به درویشان دهی و مسجد و پل و رباط<sup>۱۸</sup> کنی<sup>۱۹</sup> تا تو را دست گیرم بدان جهان. و تو مرا نگاه می‌داشتم و در هوای خویشتن نفقة می‌ساختی<sup>۲۰</sup> و ناسیاسی می‌کردی تا امروز به دشمنان بگذاشتی و تو حسرت و وبال<sup>۲۱</sup> ببردی. مرا چه گناه بود» پس ملکالموت پیش از آنکه نان بخورد، جان او را بستد و از تخت نگوسار<sup>۲۲</sup> بیفتاد و بمرد.

نصیحة‌الملوک/ص ۷۱-۶۸

## پی‌نوشت

۱. متعاع: آنچه از آن سود برند، کالا. ۲. بخورد و بزید. ۳. کوشک: قصر.
۴. شاههار: در خور شاه، شاهانه. ۵. جلد: چست و چالاک. ۶. حشم: خویشان و کسان و چاکران مرد. ۷. نعمت: مال و ثروت. ۸. توبه: کیسایی که مسافران الوام سفر خود را در آن نگذارند. ۹. تخت: اریکه (تخت) سلطنت.
۱۰. گران جان: آن که صحبت و معاشرت را او ناخواهی‌بند و نامطبوع باشد؛ لثیم.
۱۱. خواجه گفت. ۱۲. استخفاف (کردن): خوار شمردن، تحقیر کردن.
۱۳. سلیح: سلاح. ۱۴. یعنی: از کار افتاد. ۱۵. بدل: هر چیز که جانشین چیزی دیگر شود. ۱۶. غره کردن: فریغتن، مغور کردن. ۱۷. یعنی: زاد و توشه خود را برای راه آخرت فراهم سازی. ۱۸. رباط: جایی که کاروانیان در آن استراحت می‌کنند، کاروان‌سرا. ۱۹. کردن: در اینجا به معنی ساختن و نیا کردن آمده است. ۲۰. یعنی: در راه هوا و هوس‌های خود خرج می‌کردم. ۲۱. وبال: سختی و عناب، سرانجام بد. ۲۲. نگوسار: گون‌ساز، سرنگون.



اشاره

قصه و حکایت در زبان کهن فارسی، بخش مهمی از میراث فرهنگی ماست. درون مایه اغلب آن‌ها نکات بر جسته و ظریف اخلاقی است که به نحوی ریشه در تار و پود زندگی پیشینیان مادراد.

موضوع «مرگ و ارزش عمر و گرایش به جاودانگی» محتوای حکایتی است که در این باب برگزیده‌ایم. بیان این حکایت‌ها در حین آموزش، علاوه بر ایجاد تنوع و جذابیت در فضای کلاس، در غنی‌تر ساختن محتوای آن نیز مؤثر است.

## برای تو آمدام

روایت کنند که مردی مال بسیار گرد کرد و از هر نوع که خدای آفریده است از متاع<sup>۱</sup> خواست که به دست آورد تا خوش بنشیند و می‌خورد و می‌زید.<sup>۲</sup> پس این نعمت‌ها همه گرد کرد و کوشکی<sup>۳</sup> برآورد بلند و شاههار<sup>۴</sup> و نیکو دو در محکم بر وی نهاد و غلامان جلد<sup>۵</sup> را به پاسبانی آن کوشک بر پای کرد. پس یک روز طعام‌های نیکو بفرمود ساختن و قوم و حشم<sup>۶</sup> خویش را جمع کرد تا پیش او طعام خورند و او بر تخت پادشاهی خویش نشست و تکیه زد و با خویشتن گفت: «یا نفس، نعمت‌های<sup>۷</sup> دنیا همه جمع کردی. اکنون با عمری دراز فارغ بنشین و خوش می‌خور». هنوز درین اندیشه بود که مردی از بیرون کوشک و جامه‌ای کهنه و توبه‌ای<sup>۸</sup> در گردن افکنده بر صورت درویشان که نان خواهند، بیامد و حلقة در کوشک بزد؛ زدنی سخت و با هیبت، چنان که کوشک بلزید و تخت<sup>۹</sup> بجهبید و همکان بترسیدند و غلامان و دربانان همه برجستند و بانگ بر او زندند و گفتند: «این چه بی خردی است ای درویش گران‌جان<sup>۱۰</sup> صبر کن تا نان بخوریم و تو را از آن نیم خوردی دهیم.» گفت:

# بِرَاثَةٌ گزارش و تحلیل یک اقدام برای یادگیری حکمت‌های نهج‌البلاغه

هر ساله در مدارس ما مسابقه‌ای تحت عنوان مسابقات نهنج‌البلاغه با ویژگی‌هایی به شرح زیر برگزار می‌گردد:

۱. عدد کمی از دانش آموزان در مسابقات نهضه البلاغه شرکت می کنند (حدود ۲۰ درصد کل دانش آموزان مدرسه)، که در مدت کوتاهی با برگزاری اولین مرحله مسابقه به ۳ درصد می رستند؛ زیرا سایرین نمی توانند رتبه اول مدرسه را کسب کنند.
  ۲. سه درصد باقی مانده در صورتی می توانند ادامه دهند

که حائز رتبه اول منطقه شوند. بنابراین عملًا نهیج البلاغه برای  
حداقل ۹۷ درصد از دانشآموزان در آذر ماه به پایان می‌رسد  
و برای ۳ درصد باقی مانده ممکن است حداکثر تا اردیبهشت  
سال آینده باقی بماند.

علل ریزش سنجین شرکت‌کنندگان در این مسابقه  
عبارتند از:

۱. حفظ متن عربی برای دانش‌آموزان خصوصاً دوره راهنمایی مشکل است.
  ۲. حفظ شماره حکمت‌ها انگیزه دانش‌آموزان را برای کسب موفقیت کاهش، ممدهد.

۳. جملات طولانی یادگیری را مشکل می‌کند.  
که فاگاید، باید اکثربت دانش آموزان د. سلطنه دانش از

۵. حل نئے اقہا خانہ دھن دگاماء لاؤ  
حیطہ شناختی باقی می ماند.

نهم دهند.  
د. بجای راه مسابقه را حینی دیگر می‌دهند و ناه اصل

۶. کمتر توضیحاتی جهت فهم بهتر کتابچه‌ها و جزوات  
می‌بینید.

ضمن اینکه مشکل مهجور بودن نهنج البلاغه نیز همچنان  
اقدام نمایند.

با همین منظور این مسابقه را برگزار کردیم تا دانشآموزان را به شناخت ارزش‌ها و اصول انسانی و اسلامی نزدیک کنیم و برای افزایش شوق و علاقه دانشآموزان تضمیم گرفتیم اولیای آنان و در صورت تمایل همکاران را نیز در این امر دخالت دهیم.

گزارش مسابقه اخیر

قبل از شروع کار، نام زیبای گوهر دانه‌های حکمت را انتخاب کردیم و پس از آن به سراغ راه حل‌های زیر رفتیم:

۱. حکمت‌های نهج‌البلاغه مورد مطالعه قرار گیرند تا آن‌ها بیم، که مطابق سین دانش آموزان است انتخاب شود.

زهره خلیلی و فریبا خلیلی

## مدرسۀ راهنمایی کوثر شهرستان آشتیان، استان مرکزی

اشارہ

بسیاری از مشکلات و معضلات امروز ما به دلیل ناآگاهی از مبانی دینی یا به کار نبستن آموزه‌های دین مبین اسلام در زندگی فردی و اجتماعی است. بدون شک آموزش و پرورش که اولین نهاد آموزش رسمی در کشور است، در این امر بی تقصیر نیست. از جمله وظیفه ما معلمان است که به صورتی اصول و اعتقادات دینی را به دانش آموزانمان انتقال دهیم که علاوه بر داشتن آن آموزه‌ها، آن‌ها را در زندگی به کار بندند و پای‌بندی به آن‌ها را وظیفه خود بدانند و از عمل نگردن به آن ارزش‌ها احساس ناراحتی و نگرانی نمایند.

مقدمة

احادیث و روایات و سخنان پیربار ائمه اطهار (ع) بعد از قرآن کریم، می‌تواند بهترین راه‌گشا در زندگی فردی و اجتماعی افراد باشد و آن‌ها را از آسیب‌های احتمالی محافظت نماید. این دلیلی محکم برای سوق یافتن ما به سمت این پژوهش بوده است.

◀ کلیدوازه‌ها: یادگیری، حکمت، نهج البلاغه

نهج البلاغه کتاب گران سنگ امير المؤمنين و حاوي سخنان گوهر بار آن حضرت (ع) و دومین کتاب ارزشمند ما شیعیان است اما با وجود اینکه تلاش های فراوانی در زمینه شناخت این کتاب ارزشمند انجام شده به جرأت می توان گفت که این کتاب همچنان مهحو، مانده است.

یکی از این تلاش‌ها مسابقات نهج‌البلاغه در مدارس راهنمایی و متوسطه است.

## گردآوری اطلاعات (شواهد ۲) و نتیجه‌گیری

این مسابقه در مرحله اول صدرصد دانش‌آموزان و ۱۳۳ درصد همکاران و ۸ درصد اولیا را شامل گردید و کسانی که از هر گروه شرکت کننده توانستند حداقل نمره ۱۴ از ۲۰ را به دست بیاورند، در مرحله دوم شرکت کردند.

در بخش دانش‌آموزی از بین ۸۸ شرکت کننده (کل دانش‌آموزان) ۲۳ نفر، از بیست نمره، نمره تمام را کسب نمودند. ۱۹ نفر نمره ۱۹ و ۱۹ نفر نیز نمره ۱۸ را به خود اختصاص دادند؛ یعنی ۶۱ نفر از دانش‌آموزان از ۱۱۰ گوهردانه مورده امتحان حداکثر ۲ غلط و از ۲۷ نفر بقیه، ۱۳ نفر حداکثر ۵ غلط و ۱۰ نفر نیز از بین ۶ تا ۱۰ غلط و ۴ نفر بیش از ۱۰ غلط داشته‌اند. در بخش اولیای دانش‌آموزان از بین ۷ نفر اولیای شرکت کننده ۳ نفر نمره ۲۰ و ۱ نفر نمره ۱۸ و ۱ نفر نمره ۱۷ را کسب نمودند؛ یعنی حداکثر ۳ غلط از ۱۱۰ گوهردانه که نشان دهنده علاقه اولیای شرکت کننده به یادگیری نهنج بالغه بود. در بخش همکاران از بین ۲ نفر شرکت کننده، یک نفر نمره ۱۴ و یک نفر نیز نمره ۱۰ را به خود اختصاص دادند.

در مرحله دوم کسانی که توانسته بودند حداقل نمره ۱۴ را کسب کنند، از دور مسابقه حذف شدند. در این مرحله ۵ سؤال طراحی شد و دانستن شماره حکمت برای کسب نمره از ضروریات مسلم بود. با توجه به این نکته که پژوهشگران می‌خواستند بدانند که آیا حفظ شماره حکمت‌ها در یادگیری و کسب نمره تاثیرگذار است، یک بار نمرات را با این ۵ سؤال و یک بار بدون آن‌ها ارزیابی نمودند. در بخش دانش‌آموزی از میان دانش‌آموزانی که توانستند کل نمره را از ۱۶۰ گوهردانه‌های حکمت (با سوالات شماره حکمت) کسب کنند، ۳ نفر نمره ۲۰، ۴ نفر، نمره ۱۸؛ ۵ نفر، نمره ۱۷؛ ۶ نفر، نمره ۱۶؛ ۴ نفر، نمره ۱۵ گرفتند. در مجموع ۲۲ نفر توانستند نمره بالای ۱۵ را به دست بیاورند.

در بخش اولیای دانش‌آموزی از تعداد ۵ نفر شرکت کننده یک نفر نمره ۲۰ و ۳ نفر نمره ۱۸ و یک نفر نمره ۱۷ را کسب کردند.

مقایسه نمره‌های دانش‌آموزان براساس پاسخ‌های غلط به سوالات - یک بار بدون شمارش ۵ سؤال و یک بار هم با شمارش ۵ سؤالی که شماره‌های حکمت خواسته شده بود بررسی شد - نشان داد که این ۵ سؤال نصف به اضافه ۱۰ پاسخ غلط را شامل می‌شدند و بقیه سوالات نصف دیگر را.

نکته قابل توجه دیگری که از مقایسه پاسخ‌های غلط مرحله اول و دوم به دست آمد کاهش ۶۱ عددی پاسخ‌های غلط در مرحله دوم بود که نشانگر علاقه دانش‌آموزان به یادگیری نهنج بالغه است (البته بدون شماره‌های حکمت).

در طول برنامه، مصاحبه‌هایی با دانش‌آموزان و اولیای آنان انجام شد که همگی حاکی از علاقه و اشتیاق آنان به فراگیری نهنج بالغه بود و اینکه اجرای این برنامه توانسته است آنان را با این کتاب نفیس آشنا کند. آن‌ها از این مسئله ابراز رضایت و شادمانی می‌کردند و از ما می‌خواستند که این برنامه در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کند.

۲. هر حکمت تقریباً از چند جمله کوتاه تشکیل شده است که هر یک از آن‌ها را یک گوهردانه می‌نامیم.  
۳. جملات قابل فهم باشند.

۴. فرد با افرادی جهت پیگیری کار و قرائت گوهردانه‌ها در مراسم آغازین انتخاب شوند.

۵. هر روز یک گوهردانه قرائت شود و دانش‌آموزان آن را تکرار نمایند.

۶. در تابلوی اعلانات، محلی مخصوص برای نصب گوهردانه‌ها در نظر گرفته شود.

۷. در تابلوی اعلانات هر روز چهار گوهردانه جهت استفاده دانش‌آموزان نصب شود.

۸. دفترهایی به دانش‌آموزان اهدا شود تا بدون اینکه هزینه‌ای متقابل شوند، گوهردانه‌ها را در آن‌ها ثبت کنند.

۹. فرمی تهیه شود تا میزان پای‌بندی دانش‌آموزان را به آنچه می‌آموزند، نشان دهد.

۱۰. در کلاس‌های پرورشی، ماهی یک بار دفاتر گوهردانه‌ها بررسی و ایرادها برطرف شود و حکمت‌های قرائت شده در مراسم آغازین مرور شوند.

۱۱. در مراسم آغازین، قبل از قرائت گوهردانه جدید توسط مسئول قرائت، گوهردانه جدید از داوطلبان پرسیده شود و برای آنان امتیازی محاسبه گردد.

۱۲. در جلسه انجمن اولیا و مربیان موارد برای اولیا توضیح داده شود و از آن‌ها خواسته شود که به منظور افزایش شوق و انگیزه دانش‌آموزان، آن‌ها نیز در این مسابقه شرکت کنند.

۱۳. این طرح در جلسه شورای دبیران مطرح شود و ضمن یاری گرفتن از آن‌ها برای ایجاد شور و نشاط بیشتر، از ایشان نیز خواسته شود که در این مسابقه شرکت نمایند.

۱۴. با افراد خیر صحبت شود و برای برنده‌گان این مسابقه جوایز نفیسی در نظر گرفته شود.

۱۵. مسابقه طی دو مرحله برگزار گردد.

۱۶. زمانی در نظر گرفته شود که بیشترین فرصت در اختیار دانش‌آموزان و سایر شرکت کنندگان قرار بگیرد. به همین منظور مرحله اول مسابقه در اسفند ماه ۸۹ و مرحله دوم در اردیبهشت ۹۰ برگزار شود.

۱۷. تمام کسانی که موفق به کسب ۷۰ درصد از نمرات در مرحله اول شوند، می‌توانند در مرحله دوم شرکت کنند.

۱۸. در جشن عید غدیر بین داوطلبان، مسابقه موضوعی حضوری برگزار گردد.

۱۹. نمایشگاهی از دفتر گوهردانه‌ها در هفته قرآن کریم برگزار شود.

۲۰. بررسی این موضوع که آیا حفظ شماره حکمت‌ها می‌تواند در انگیزه و اشتیاق یادگیری آنان مؤثر باشد، آخرین نکته‌ای بود که باید به آن می‌پرداختیم.

تمام موارد مطرح شده، دقیقاً به اجرا درآمد. علاوه بر آن، برای اینکه دانش‌آموزان در طول یادگیری دلسربند شوند مرتباً و به بهانه‌های مختلف به آن‌ها جوایزی اهدا می‌گردید و این غیر از جوایز نفیس برنده‌گان نهایی بود.

## از دیدگاه قرآن کریم و سنت مucchomien (علیهم السلام)

# بازی

چیستی، چرا ای و چگونگی

یگانه منطقی

کارشناس ارشد رشته تاریخ و فلسفه  
آموزش و پرورش (مدرس قرآن کریم)

چکیده

این مقاله در سه بخش تنظیم شده است: نخست، جایگاه بازی کودک را در قرآن و سپس در سنت مucchomien (ع) مورد بررسی قرار می‌دهد و در آخر، کمیت و کیفیت بازی کودک را از دیدگاه قرآن و سنت مucchomien (ع) ارزیابی می‌نماید. مطابق یافته‌های این تحقیق، لزوم بازی کودک در قرآن و نیز در روایات و سیره مucchomien (ع) با مستندات زیادی مورد تأیید قرار گرفته است. از لحاظ کمیت بازی، اسلام آزاد گذاردن کودک در هفت سال اول را مورد تأکید قرار داده و برای سنه‌های بالاتر نیز تفریح و سرگرمی را ویژگی‌هایی داشته باشد که به رشد همه جانبی کودک منجر گردد.

◀ کلیدواژه‌ها: بازی، کودک، تربیت، قرآن، سنت مucchomien (ع)



## مقدمه

بازی وسیله‌ای است برای یادگیری، آمادگی نسبت به زندگی، ابتكار، کسب موفقیت و سرشار شدن از شادی و نشاط، رشد اندام، اجتماعی شدن کودک، ارضای میل برتری جویی و خودنمایی، تسکین عواطف و بیرون ریختن ناراحتی‌ها، شناخت شخصیت کودک و رشد شخصیت او و نیز مبارزه با رفتارهای اضطرابی کودک. به طور خلاصه، بازی، موجبات رشد همه جانبه کودک را در بعد جسمی، عاطفی، عقلی و اخلاقی فراهم می‌آورد.

نقش اساسی بازی در تربیت کودک، مطلبی است که هم در قرآن و هم در سنت معصومین(ع) یعنی در گفتار و کردار ایشان مورد تأکید قرار گرفته است؛ نکات زیر، مبین اهمیت تحقیق حاضر است:

اساسی بودن بازی برای رشد همه جانبه کودک، اهمیت بازی کودک در قرآن و سنت و فراهم آوردن زمینه‌های مناسب جهت مقایسه دیدگاه اسلام با یافته‌های علمی جدید.

## بخش اول: جایگاه بازی کودک در قرآن

«اللَّعْبُ» در معانی مختلفی از جمله بازی کردن، شادی کردن و شوخی کردن به کار می‌رود. «لَهُو» در لغت به معنای چیزی است که انسان را سرگرم و فکرش را منحرف کند و او را از چیزی غافل نماید. اما اگر بازی و سرگرمی، معنی «لَهُو» به خود نگیرد، یعنی موجب مشغولیت بیهوده فکر و بازداشت انسان از مسائل مهم و جدی زندگی و ائتلاف عمر نباشد و در یک کلمه، هدف دار، سازنده و عقلایی باشد، اشکالی ندارد (صبوری، ۶۱:۱۳۸۲). خداوند در قرآن کریم، به همه ابعاد زندگی بشری توجه نموده و راهنمایی‌های لازم را برای سعادت انسان در دنیا و آخرت مبدول داشته است. بازی کودک نیز از جمله موضوعاتی است که به طور غیرمستقیم در سوره یوسف به آن سفارش شده است. در داستان آموزنده یوسف و برادرانش، از زبان برادران یوسف، چنین مخواهیم:

قالوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَ إِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ، أَرْسَلْهُ مَعَنَا عَدًّا يَرْتَعُ وَ يَلْعَبَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (یوسف / ۱۲۰)

گفتند پدر، چرا درباره یوسف از ما اینمن نیستی؟ با اینکه ما خیرخواه او هستیم. او را فردا همراه ما بفرست تا بگردد و بازی کند و ما نگهبان اویم.

مسلمًاً چنین منطقی مورد قبول حضرت یعقوب(ع) است. به همین جهت پاسخی که وی به آن‌ها می‌دهد این نیست که مثلاً شما اشتباه می‌کنید و کودک معصوم من، اهل گردش و بازی نیست و نباید عمر عزیز خود را در این راهها تلف کند و... اما از اینکه مبادا یوسف در اثر غفلت برادران طعمه گرگ شود، ابراز نگرانی می‌کند. پسران او در پاسخ می‌گویند:

لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَ نَحْنُ عَصِيَّهُ إِنَّا إِذَا لَخَاسِرُونَ  
(یوسف / ۱۴): اگر او را گرگ بخورد، با اینکه ما گروه

نیرومندی هستیم، از زبانکاران خواهیم بود.  
آنان، بالآخره پدر را قانع می‌کنند و اما وقتی یوسف را با خود به صحرای بربند و در چاه می‌اندازند. می‌باید عذر موجهی برای پدر بیاورند و دلیل قانع کننده‌ای برای غفلت خود از یوسف ارائه دهند. لذا می‌گویند:

يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبَنَا تَسْتَبِقُ وَ تَرْكُنَا يُوسُفَ عِنْدَ  
مَتَاعِنَا فَاكَلَهُ الذِّئْبُ (یوسف / ۱۷): ای پدر، ما رفتیم و مشغول مسابقه شدیم و یوسف را نزد اثاث خود گذاریدم و گرگ او را خورد.

## برخی از نکاتی که از این داستان به دست می‌آید، عبارت‌اند از:

■ بازی در تقویت زور و بازو و قوت بدن نقش جدی دارد و از آنها که نیرومندی و ورزشکار بودن مزیت و فضیلت است به همین دلیل برادران یوسف در دو جا مطرح می‌کنند که ما گروهی نیرومند و ورزشکاریم؛ اعتراض نکردن حضرت یعقوب(ع) نشان می‌دهد که ایشان بازی را برای کودک لازم می‌داند و قرآن کریم نیز این امر را از یعقوب(ع) می‌پذیرد و او را به واسطه فرستادن یوسف(ع) به بازی مؤاخذه نمی‌کند.

■ بازی، تحرک و ورزش، بهتر است در هوای آزاد، محیط باز و فضای سبز صورت گیرد، به این جهت، برادران یوسف به پدر می‌گویند: «يرتع و يلعب: تا یوسف در چمن و مراتع بگردد و بازی کند»

■ در حالی که برادران یوسف، بزرگترین و نابخشودنی ترین گناهان را متکب شده و به قول خودشان برادرشان را از روی غفلت به کشتن می‌دهند، بهترین و پیامبر پسندترین عذری که ارائه می‌کنند، اشتغال به ورزش و مسابقه ورزشی است و آن پیامبر هم به آنان خرده نمی‌گیرد که چرا به ورزش و مسابقه ورزشی پرداختید (صبوری، ۱۳۸۲: ۴۲-۴۰). این نکات ظریف،



نقش اساسی بازی  
در تربیت کودک،  
مطلوبی است که هم  
در قرآن و هم در  
سنت معصومین(ع)  
یعنی در گفتار و  
کردار ایشان مورد  
تأکید قرار گرفته  
است

به نظر می‌رسد که برای کودکان، فقر اقتصادی قابل تحمل است اما فقر بازی قابل تحمل نیست. در خانه‌امیرالمؤمنین(ع) گاهی حسینی(ع) به شدت گرسنه می‌شندند و آذوقه‌ای نبود که سیرشان کند. کودکان این گرسنگی را با صبر و برداشتن تحمل می‌کرند و محدودیت معیشت را به جان و دل می‌خیرند و جسم و جان خود را همچون پولاد آبدیده، صلابت و استقامت می‌بخشیدند اما همین کودکان در مسئله بازی به هیچ وجه «**کف نفس**» نداشتند و با انواع بازی‌ها سرگرم بودند و با هر کس که بازی با او مفید بود - حتی با پیرمردی چون ابو رافع- بازی می‌کردند و البته بهترین و شایسته‌ترین هم‌بازی آن‌ها مقام رسالت و خاتمیت بود. رسول خدا (ص) چون از سفر باز می‌گشت، کودکان به دیدارش می‌شافتندند. نبی اکرم(ص) می‌ایستاد و آنان را می‌فرمود تا از سر و دوش او بالا روند و آنان چنین می‌کردند و نیز اصحاب را می‌فرمودند تا برخی از کودکان را به دوش کشند. البته از دیدگاه آموزه‌های دینی، تفریح و سرگرمی فقط مخصوص کودکان نیست بلکه بزرگ‌سالان نیز می‌توانند با سرگرمی‌های مناسب خود را از کسالت نجات دهند. رسول خدا(ص) می‌فرماید: **خَيْرٌ لَهُ الْمُؤْمِنُ السَّابِحُ، وَ خَيْرٌ لَهُ الْمُؤْمِنُ**

**المُغْزُل:** بهترین سرگرمی برای مرد با ایمان، شنا و بهترین سرگرمی برای زن با ایمان، ریسندگی است (محمدی ری شهری، ج ۵۳۴:۸)

روشن می‌سازد که قرآن کریم بازی کودک را تأیید کرده و ضرورت آن را مورد توجه قرار داده است. بهطور خلاصه می‌توان گفت که بازی طفل و به عبارت دیگر بازی‌های کودکانه، مقدمه است برای رسیدن به واقعیت‌های زندگی این دنیا و به همین جهت امری لازم و ضروری است.

## بخش دوم: جایگاه بازی کودک در سنت معمصومین(علیهم السلام)

### 1. بازی کودکان

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «ما پیامبران مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه خرد آن‌ها سخن بگوییم» (بهشتی، ۱۳۶۶:۵۰). اگر برای توفيق در تعلیم و تربیة انسان‌ها، پیامبران والامقام خود را در سطح انسان‌های عادی قرار می‌دهند و به بیان آن‌ها تکلم می‌کنند، چه بهتر که انسان‌های بالغ، مخصوصاً پدرها و مادرها و معلمان و مربیان نیز لحظاتی بچگی کنند و اوقاتی با کودکان، هم‌بازی شوند تا بهتر و کامل‌تر بتوانند در تعلیم و تربیت آن‌ها موفق شوند (همان: ۵۱). به هر حال، بازی قسمتی از زندگانی اطفال را اشغال می‌کند و برای آن‌ها امری مهم به شمار می‌رود.

امام صادق(ع) فرمود:

**دَعَ اِبْنَكَ يَلْعَبْ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُؤَدِّبْ سَبْعًا وَ الرَّمَهُ نَفَسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مَنْ لَا خَيْرَ فِيهِ:**

فرزندت را بگذار تا هفت سال بازی کند و هفت سال باید ادب شود و هفت سال باید ملازم او باشی. اگر رستگار شد چه بهتر و اگر نشد خیری در او نیست (بهشتی، ۱۳۶۶:۸۰). در روایت دیگری از امام صادق(ع) آمده است: **الْغُلَامُ يَلْعَبْ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ**: کودک به مدت هفت سال بازی می‌کند و هفت سال قرآن می‌آموزد و هفت سال حلال و حرام می‌آموزد (همان: ۸۳).

است هنگامی که آمنه کودک هفت ساله خود را برای زیارت تربت پدرش، عبدالله، به یثرب می‌برد. فقط یک بار با او به زیارت قبر پدر می‌رفت و بقیه روزها او را آزاد می‌گذارد تا با کودکان هم سن و سال خود به بازی و مسابقه و شنا بپردازد (بهشتی، ۱۳۶۶: ۶۰).

والدین و مردمیان باید آزادی در بازی را از طفل سلب نکنند ولی در عین حال مواطبه و مراقبه او باشند که گرفتار خطرات و آفات نشود (همان: ۸۰). این مراقبت نشانگر نوعی محبت به کودک و توجه به سلامتی و امنیت است.



و نیز از قول پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: به سرگرمی و بازی بپردازید؛ زیرا من دوست ندارم که در دین شما سخت گیری و خشونت دیده شود (صبوری، ۱۳۸۲: ۶۴).

### بخش سوم: کمیت و کیفیت بازی کودک در قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام)

در بخش‌های قبل، لزوم بازی کودک را از منظر قرآن و سنت، بررسی کردیم. اکنون کمیت و کیفیت بازی را مدنظر قرار می‌دهیم و از بعد مدت، نوع و محیط به آن می‌پردازیم.

#### ● مدت بازی

از مشخصات بازی مطلوب در اسلام این است که: **اولاً:** بدآموزی نداشته باشد؛ اثر تربیتی بازی بسته به مضمون آن است. هر اندازه بازی پر محتواتر باشد، اثر تربیتی اش بهتر است. بنابراین، مردمی باید بتواند بر مضمون بازی، یعنی انتخاب موضوع، تکمیل موضوع بازی و تقسیم نقش‌ها و اجرای آن‌ها تأثیر گذارد و اجازه ندهد جریان بازی به سمتی پیش روی که برای کودک بدآموزی داشته باشد.

**ثانیاً:** در طریق خیر و صلاح آنان باشد؛ **ثالثاً:** موجبات رشد همه جانبه را برای کودکان فراهم آورد (قائمی، ۱۳۶۴: ۱۷۸).

**رابعاً:** ضرر و مفسداتی در پی نداشته باشد. بازی و سرگرمی را می‌توان در قالب مسابقه و رقابت سالم بین کودکان ترتیب داد. در سیره ائمه معصومین (ع) نیز این نوع بازی‌ها و مسابقات بسیار دیده می‌شود. در یکی از روایات چنین آمده است: «حسین (ع) تمرين خط می‌کردند. حسن (ع) گفت: خط من بهتر است و حسین (ع) گفت: خط من. از مادر خواستند که میان آن‌ها داوری کند اما مادر نمی‌خواست که با داوری خود، یکی از آن دو را آزده و دلشکسته کند. بهمین جهت آن‌ها را نزد امیر المؤمنین (ع) فرستاد. آن حضرت هم از داوری خودداری کرد و آن‌ها را نزد پیامبر (ص) فرستاد. پیامبر (ص) نیز از داوری خودداری کرد و به جبرئیل حواله داد و جبرئیل نیز به اسرافیل و اسرافیل به خداوند متعال

اسلام در هفت سال اول توصیه می‌کند تا به کودک آزادی داده شود تا در فضای پر از صفاتی آزادی هرچه دلش می‌خواهد جست و خیز کند. چرا که با جست و خیز کردن و تماس با دنیای فیزیکی، کودک در معرض تجرب و فعالیت‌های سازنده و سودمند قرار می‌گیرد. تجرب کودکان قبل از مدرسه در بازی آن‌ها خلاصه می‌شود و می‌توان بازی را جدی‌ترین کار یا تجربه کودکان به حساب آورده. در این صورت نه تنها از بسیاری از نارسایی‌های ذهنی او جلوگیری می‌شود بلکه به مقدار قابل ملاحظه‌ای رشد هوشی اش افزایش می‌یابد و به احتمال قوی از نابسامانی عاطفی وی نیز جلوگیری به عمل خواهد آمد. پیشوایان معصوم (ع) نیز به لحاظ بشر بودنشان، در دوران کودکی بیگانه از طبیعت کودکانه نبوده‌اند. در کتاب «ام البنی» نوشته بنوی دانشمند، دکتر بنت الشاطئ آمده

داشتن خانه وسیع از سعادت مرد است (شیخ الاسلام، ۱۳۶۴: ۱۲۱).

فضای وسیع و تنوع امکانات برای بازی مثل سه چرخه، اسکیت، تاب و زمینی که بتواند در آن بیل بزند و خانه‌سازی کند، بیش از هر چیز کودک را به فعالیت‌های عضلانی و حرکت سریع برمی‌انگیزد. و در خانه نیز کودک می‌خواهد از همه وسایل و امکانات استفاده کند. عروسک، اسباب نقاشی و تزیین، ساعت، انواع وسایل منزل، حتی چرخ خیاطی و ماشین آب میوه‌گیری، کودک را وادار به کنجکاوی درباره آن‌ها می‌کند. در حقیقت، کودک می‌خواهد از هر چیزی که در دسترسش قرار دارد، سر در بیاورد. بنابراین نباید او را منع کرد و سرزنش نمود. اگر محیط بازی و وسایل آن به گونه‌ای باشد که کودک را به تفکر و اراده، رشد عقلانی او پرورش می‌یابد. از لحاظ رشد اجتماعی نیز، کودک باید در محیط بازی با هم‌بازی‌های خود مشغول شود.

لکن باید بر فضای بازی، اخلاق و معنویت حاکم باشند و رابطه هم‌بازی‌ها رابطه گرگ و بره نباشد و دروغ، تزویر، اغوا، انحراف، فریب و خیانت با فضای بازی آمیخته نشود. اگر ارمنغان هم‌بازی‌ها برای کودکان این‌ها باشد، باید نوبوگان خود را از آن‌ها دور نماییم. در این صورت، خلا هم‌بازی خوب را باید خود بزرگ‌سالان پرکنند. چرا که کودک را می‌شود از هم‌بازی بد محروم کرد اما نمی‌شود از بازی برحدتر داشت (بهشتی، ۱۳۶۶: ۲۶).

#### منابع

۱. قرآن مجید.
۲. بهشتی، احمد؛ اسلام و بازی کودکان، تهران؛ انتشارات اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۶.
۳. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: جعفر شهپری، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۴. شارپ، اولین؛ بازی تفکر کودک است، مترجمان: قاسم قاضی و نعمت کدبور، مرکز نشر سپهر، ۱۳۷۳.
۵. شیخ‌الاسلام، سید جعفر؛ پرورش کودک از نظر اسلام، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۴.
۶. صبوری، حسین؛ درزش در اسلام، قم، انتشارات صبوری، ۱۳۸۲.
۷. طباطبائی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۸. غرویان، ح؛ تربیت فرزند، تهران، مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۴.
۹. قائمی، علی؛ تربیت و بازسازی کودکان، قم؛ انتشارات الهادی، ۱۳۶۴.
۱۰. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، جلد ششم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۷۸.

و خداوند نیز این کار مهم را به خود حضرت زهرا (س) برگرداند.

زهرا (س) فرمود: دانه‌های گردنبندم را بر زمین می‌ریزم؛ هر کس دانه‌های بیشتری جمع کرد، خط بهتری دارد. دانه‌های گردنبند بر زمین ریخته شد و کودکان برای جمع آوری به تلاش و رقابت پرداختند. سرانجام خداوند جبرئیل را مأمور کرد که دانه‌های گردنبند را میان آن‌ها نصف کند تا دل هیچ یک، نشکند (بهشتی، ۱۳۶۶: ۶۴).

#### ● محیط بازی

محیط بازی باید امن و وسیع باشد. یکی از درس‌هایی که از داستان یوسف می‌گیریم، این است که بازی و مسابقه در هوای آزاد صحراء، مناسب‌تر است؛ زیرا هم برای سلامت طفل مفیدتر و هم برای آشنایی او با طبیعت لازم‌تر است (بهشتی، ۱۳۶۶: ۵۵).

در ادامه، نمونه‌ای از سیره موصومین (ع) را در این خصوص آورده‌ایم؛ یک روز هنگامی که آفتاب بالا آمده بود، ام ایمن برای پیامبر خدا (ص) خبر آورد که بچه‌ها گم شده‌اند. هر کس به طرفی رفت اما پیامبر (ص) به سمت دامنه کوه رفت و در آنجا مشاهده کرد که بچه‌ها به هم چسبیده و خوابید و ماری بالای سرشنان ایستاده است. پیامبر (ص) به طرف مار رفت؛ مار نیز متوجه پیامبر شد و به سوراخی پناه برد. سپس پیامبر (ص) به سوی بچه‌ها رفت و آن‌ها را از هم جدا کرد و پیشانی‌شان را بوسیله و فرمود: «ما اکرمکما عنده الله»، چقدر شما در پیشگاه خدا گرامی هستید! آن‌گاه آن‌ها را بر دوش چپ و راست خود نشاند و به راه افتادند. سلمان فارسی، خطاب به حسنین (علیهم السلام) گفت: چه مرکب خوبی است مرکب شما! و پیامبر (ص) فرمود: چه خوب سواری هستند آن‌ها و پدر آن‌ها بهتر از آن‌هاست. جالب این است که در اینجا پیامبر (ص) عصیانی نمی‌شود و پرخاش نمی‌کند که «شما چرا به دشت و صحراء رفتید تا با این خطرات مواجه شوید». گویا با این رفتار محبت‌آمیز و صحّه عملی گذاردن بر این عمل کودکان، می‌خواهد تفهیم کند که اگر بناست کودکان، مردانی شجاع و کارآزموده شوند، حتماً باید با این گونه صحنه‌ها روبرو شوند (بهشتی، ۱۳۶۶: ۷۰). همچنین طفل، برای بازی احتیاج به فضای کافی دارد و اسلام هم طرفدار خانه وسیع و فضادار است. امام صادق (ع) فرمودند: مِن سَعَادَةِ الرَّجُلِ سَعْةَ دَارِهِ

تفسیر آیات دین و زندگی پیش‌دانشگاهی از  
تفسیرالمیزان

# قطره‌دار از دریا

بخش نخست

فاطمه حسین‌زاده نیک

دبیرستان ایثار منطقه ۳ تهران

مقدمه

إنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلّٰٓتِي هِيَ أَقْوَمُ (اسراء / ۹)

همانا این قرآن به راهی که استوارترین راههایت هدایت می‌کند.

در این سال‌ها که کتاب دین و زندگی با تلفیق آیات قرآنی و معارف اسلامی ارائه گردیده، این اندیشه به وجود آمده است که متنی برای معلمان فراهم شود که تفسیر آیات را در اختیار آن‌ها قرار دهد تا واسطه میان آیات درس و معارف باشد و معلمان بتوانند از آیه به معارف

ذکر شده در آن درس منتقل شوند و ارتباط برقرار کنند. در این مجال آیات شریفه مندرج در درس اول ارائه می‌گردد.

تفسیر و توضیحات ذیل هر آیه براساس مندرجات تفسیرالمیزان تنظیم شده است، ضمن آنکه برای ارتباط مناسب با مخاطب مفاهیم حتی الامکان روان‌سازی شده یا درک مطالب با سهولت بیشتری انجام پذیرد.

◀ کلیدواژه‌ها: دین و زندگی، تفسیرالمیزان، پیش‌دانشگاهی

## غنای خداوند

همچنان که همه آشنایان با متن کتاب دین و زندگی مستحضرند، بحث اصلی درس اول اشاره به غنای ذات باری تعالی و نیازمندی بندگان است که در اولین آیه شریفه مندرج در صفحه ۵ از کتاب، به شرح ذیل آورده می‌شود:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ  
\* إِنْ يَشَأْ يُدْهِبُكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ \* وَ مَا ذَلِكَ عَلَى  
اللَّهِ بِعَزِيزٍ(فاطر ۱۷-۱۵) ای مردم! شما محتاج به خدایید و خدا تنها بی‌نیاز و ستوه است(۱۵). اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد(۱۶) و این برای خدا دشوار نیست(۱۷).

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ  
الْحَمِيد، هیچ شکی نیست که این آیه نوعی زمینه‌چینی برای دو آیه بعد است، محتوای آیه به این نکته اشاره دارد که اعمال تکذیب کنندگان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ناشی از این باور است که می‌توانند با پرستش بتها از بندگی خدا بی‌نیاز شوند، در نتیجه اگر خدا ایشان را به پرستش خود دعوت می‌کند، حتماً به عبادت ایشان احتیاج دارد. پس بحث این آیات از یک طرف در باب بی‌نیازی است و از طرف دیگر فقر و احتیاج، به همان مقدار که آنان از بی‌نیازی بهره‌مند هستند، خدا به همان مقدار فقیر و محتاج ایشان است (تعالی الله عن ذلك).

لذا خدای سبحان در رد توهّم آنان فرمود: يَا أَيُّهَا النَّاسُ  
أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ وَ در این جمله فقر را منحصر در ایشان و بی‌نیاز را منحصر در خود کرد. پس فقر به تمامی معنا در مردم و تمامی صورت‌های بی‌نیازی در خدای سبحان است و چون فقر و غنا عبارت از فقدان و وجودان است و این دو، دو صفت متقابل یکدیگرند، ممکن نیست موضوعی از هر دو خالی باشد. پس هر چیزی که تصور شود یا فقیر است یا غنی و لازمه انحصار فقر در انسان و انحصار غنا در خدا انحصاری دیگر است و آن عبارت از این است که انسان‌ها منحصر در فقرند و خدا منحصر در غناست. پس انسان‌ها غیر از فقر ندارند و خدا غیر از غنا ندارد.

بنابراین خدای سبحان غنی بالذات است. او می‌تواند همه انسان‌ها را از بین برده، چون از آنان بی‌نیاز است و آنان بالذات فقیرند و نمی‌توانند به چیزی غیر از خدا، از

خدا بی‌نیاز شوند. و ملاک در غنای خدا از خلق و فقر خلق به خدای تعالی این است که خدا خالق و مدبر امور ایشان است.

و آوردن لفظ جلاله «الله» اشاره به فقر خلق و بی‌نیازی خدا دارد و آوردن جمله اگر بخواهد شمارا از بین می‌برد و خلقی جدید می‌آورد اشاره به خلقت و تدبیر او دارد و همچنین آوردن کلمه «الحمید» برای این است که او در فعل خودش که همان خلقت و تدبیر باشد، محمود و ستایش شده است.

در نتیجه برگشت معنای کلام این می‌شود که بگوییم: هان ای انسان‌ها، شما به آن جهت که مخلوق و تحت تدبیر خدایید، فقرا و محتاجان به او هستید. پس گویا فرموده است شما مخلوقات، فقیر و محتاج به خالق و مدبر امر خود هستید و خالق و مدبر شما غنی و حمید است و اگر در ذیل آیه خدا را به صفت حمید ستوه، برای اشاره به این بود که خدای تعالی غنی است و افعالش پسندیده است، چه عطا کند و چه منع، برای اینکه اگر عطا کند (مانند ما انسان‌ها) برای عوض، عطا نمی‌کند چون بی‌نیاز از شکر و جزاست و اگر عطا نکند (باز مانند ما انسان‌ها) مورد ملامت قرار نمی‌گیرد، چون احدهی از موجودات حقی بر او ندارد و مالک چیزی نیست.

إِنْ يَشَأْ يُدْهِبُكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ \* وَ مَا ذَلِكَ عَلَى  
اللَّهِ بِعَزِيزٍ یعنی ای مردم! اگر او بخواهد شما را (از بین) ببرد می‌برد، برای اینکه او از شما بی‌نیاز است و با از بین رفتن شما متضرر نمی‌شود و خلقی جدید می‌آورد تا او را بستایند و ثناشی گویند. البته نه از این جهت که او محتاج انسان باشد، بلکه از این جهت که او ذاتاً حمید است و مقتضای حمید بودنش همین است که خلقی باشد تا او به ایشان جود و بخشش کند و ایشان او را بستایند و این برای خدا دشوار نیست چون قدرتش مطلق است.

پس روش شد که مضمون این آیه که فرمود: «ان یشاً یذهبکم...» نتیجه غنی بودن خدا و جمله «و یأت بخلق جدید» ناشی از حمید بودن اوست و در جایی دیگر مضمون این دو جمله را اثر غنا و رحمت خدا قرار داده و فرموده: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ دُوْرَرَحْمَةٌ إِنْ يَشَأْ يُدْهِبُكُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ» (انعام/ ۱۳۳).

تَعَلَّمُوا الْعَرَبِيَّةَ فَإِنَّهَا كَلَامُ اللَّهِ الَّذِي يُكَلِّمُ بِهِ حَلْقَهُ

حضرت امام صادق (عليه السلام)

# دیکشناریو آموزش عربی

شماره مسلسل ۸۹، شماره ۴، تابستان ۱۳۹۲

به کوشش دکتر عادل اشکبوس

• زبان (۲)

• روح معنا در واژه جن

• حال و صاحب حال



علی (علیه السلام)

## واضع علم النحو

قالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ السُّعِيُوْطِيُّ فِي كِتَابِ النَّطَائِرِ وَالْأَشْبَاهِ فِي النَّحْوِ: قَالَ أَبُو الْفَالِسِ الرُّجَاحِيُّ فِي أَمَالِيِّهِ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُسْتَمَ الطَّبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو حَاتِمِ السِّجِّسْتَانِيُّ، حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِيُّ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ الْبَاهِلِيُّ، حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَدِّي، عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدُّؤْلَيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَأَيْتُهُ مُطْرِقاً مُتَفَكِّراً فَقُلْتُ: فِيمَ تَعْكِرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سِعْتُ بِيَدِكُمْ هَذَا لَخْنَا فَأَرْدَتُ أَنْ أَشْنَعَ كِتَابًا فِي أُصُولِ الْعَرَبِيَّةِ فَقُلْنَا: إِنْ فَعَلْتَ هَذَا أَحَيَيْتَنَا، ثُمَّ أَتَيْتُهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ فَالْقَيْ إِلَيْ صَحِيفَةَ فِيهَا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْكَلَامُ كُلُّهُ: اسْمٌ وَفِعْلٌ وَحَرْفٌ، فَالاَسْمُ مَا أَنْبَأَ عَنِ الْمُسْتَمِّيِّ، وَالْفِعْلُ مَا أَنْبَأَ عَنْ حَرْكَةِ الْمُسْمَيِّ وَالْحَرْفُ مَا أَنْبَأَ عَنْ مَعْنَى لَيْسَ بِاسْمٍ وَلَا فِعْلٍ، ثُمَّ قَالَ لِي: تَتَبَعَّهُ وَزُدِّ فِيهِ مَا وَقَعَ لَكَ وَأَغْلَمُ يَا أَبَا الْأَسْوَدِ أَنَّ الْأَشْيَاءَ ثَلَاثَةٌ: ظَاهِرٌ وَمُضْمَرٌ وَشَيْءٌ لَا ظَاهِرٌ وَلَا مُضْمَرٌ، وَإِنَّمَا تَتَفَاضَلُ الْعِلْمَاءُ فِي مَعِيرَةِ مَا لَيْسَ بِظَاهِرٍ وَلَا مُضْمَرٍ، قَالَ أَبُو الْأَسْوَدِ: فَجَمِعْتُ مِنْهُ أَشْيَاءَ وَغَرَضْتُهَا عَلَيْهِ فَكَانَ مِنْ ذَلِكَ حُرُوفُ الْتَّصِّبِ فَذَكَرْتُ فِيهَا «إِنْ وَأَنْ وَلَيْثٌ وَلَعْلٌ وَكَانٌ» وَلَمْ أَذْكُرْ «لَكِنْ»، فَقَالَ لِي: لَمْ تَرْكَتْهَا؟ فَقُلْتُ: لَمْ أَحْسِبْهَا مِنْهَا، فَقَالَ: بَلَى هِيَ مِنْهَا فَزَدْهَا فِيهَا.

### منبع

- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الاتمة (تکملة الوسائل)، ۳ جلد، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۸ / ق ۱۳۷۶ ش

(۲)

## تقسیم‌بندی زبان‌های جهان و جایگاه زبان عربی

عادل اشکبوس

کارشناس مسئول گروه عربی  
دفتر تألیف کتب درسی

بعضی زبان‌ها در هزاران سال پیش یکی بوده‌اند و در اثر عواملی به تدریج آن قدر متفاوت شده‌اند که امروزه به نظر می‌رسد هیچ شباهتی باهم ندارند. از جمله این عوامل می‌توان این موارد را ذکر کرد:

- دوری جغرافیایی از هم (که به تبع دوری و نبودن ارتباط در طول چند هزار سال پیش می‌آید)،
- شرایط مختلف جغرافیایی، مذهبی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی؛
- نیازهای متفاوت (مثل نیازهای مردم منطقه گرمسیر با سردسیر متفاوت است)؛



با دقت در این کلمات متوجه می‌شویم که در همه آن‌ها صامت «د» یا «ت» وجود دارد و «د» و «ت» قریب‌المخراج‌اند. مصوّت «ك» یا «و» نیز در همه کلمه‌ها موجود است.

حال عدد دورا در زبان‌های غیر خوپشاوند با فارسی ببینید.

عویی: اثنان تر کے: ایک (ٹائینے: نی)

اکنون شمارش یک تا ده را در دو زبان خویشاوند عربی و عبری مقایسه کنید.

عَبْرِي	عَرَبِي	عَبْرِي	عَرَبِي
اَلْتَّلِين	عِشْرِين	أَخَاتٍ	اَحَدُ (وَاحِد)
شَلُوشِين	ثَلَاثِين	سُّتُّاين	اَثَنَان
اَرْبِين	أَرْبَعِين	شِلُوش	ثَلَاثَةٌ
حَمْسِين	حَمْسِين	اَرْبَه	أَرْبَعَةٌ
شِيشِين	سِتِّين	حَمْش	حَمْسَةٌ
سِرِّين	سَبْعِين	شِش	سِتَّةٌ
شِمْنِين	ثَمَانِين	شِوا	سَبْعَةٌ
دِيَشِين	تِسْعِين	سِمْنَه	ثَمَانِيَّةٌ
مَئَهٌ	مَائَهٌ	دِيَشَه	تِسْعَةٌ
		اَثَلٍ	عَشَرَةٌ

در شماره‌های آتی به بحث در تقسیم‌بندی زبان‌ها:

۱. براساس تحقیقات زبان‌شناسی؛ ۲. از نظر وزن و آهنگ؛
۳. از نظر ساختمان صرفی و نحوی، می‌بردازیم.

■ تأثیر زبان‌های غیرخویشاوند همسایه (مثل تأثیرات عربی و ترکی در زبان فارسی).  
با دقت در نمودار زیر درمی‌یابید که زبان فارسی با انگلیسی هم خانواده است اما با عربی و ترکی هیچ قرابتی نداشته است.

عربى	تركى	انگلیسی	فارسى
قَمَر	آى	moon	ماه
بَقَرَةٌ	اینک	Cow	گاو
أَخْ	قارداش	brother	برادر
نَجْمٌ	اولدوز (ایلدرز)	star	ستاره
سَيِّئٌ	پیس	bad	بد
ثَمَانِيَةٌ	سَكِيز	eight	هشت
أَبُ (والد)	دَدَه (آتا)	father	پدر
أُمّ (والدة)	نَنَه (آننا)	mother	مادر
فَأْر	سيچان	mouse	موس
شَفَهٌ	دو داخل	lip	لب
بَابٌ	قَابِي	door	در
يَمِينٌ	ساغ	right	راست

بعضی زبان‌ها با همدیگر خویشاوندند و شبهات‌ها و اشتراکات فراوانی دارند. عدد دو را در چند زبان با هم مقایسه می‌کنیم.

two	انگلیسی:	فارسی: دو
deux	فرانسی:	گرددی: دو
due	ایتالیایی:	اردو: دو
dos	اسپانیایی:	پشتو: دوی
två	سوئدی:	لاتین: دی
duas	پرتغالی:	روسی: دو

# روحِ حَدَّد در واژه جَنْ

واژه «جن» از منظر ترادف و استقاق

همت بیگی

جُنَّة از ریشه جَنْ گرفته شده، به معنای سپر (جوهری، ۱۳۶۸ ریشه جَنْ). در قرآن کریم آمده است: «إِتَحَدُوا إِيمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَلَهُمْ عذَابٌ مُّهِينٌ» (مجادله/ ۱۶) «سوگندهای خود را سپری گرفتند و مردم را از راه خداوند بازداشتند؛ پس برای آن‌ها عذابی خفتبار است». در حدیثی آمده است: «إِلَامُ جُنَّةً» (ابن‌منظور؛ ۱۴۰۵، ذیل واژه جَنْ) امام سپر است؛ زیرا مأمور را از لغزش و خطأ حفظ می‌کند. سپر سلاحی است که جنگجو خود را پشت آن پنهان می‌کند و نیز آورده‌اند: «الوَرْعُ جُنَّةً» (پرهیزگاری سپر است).

حقیقت پرهیزگاری عبارت است از پاییندی به کارهای خوب و این رو لفظ «جُنَّة» استعاره است از پارسایی؛ زیرا همانند سپر انسان را از عذاب خدا در آخرت و از بزرگ‌ترین گرفتاری‌ها در دنیا نگه می‌دارد (نهج‌البلاغه: ۷۲۸، ۱۳۷۹). امام علی(ع) از این ماده معنای بهشت را به کار برده‌اند: «فَمَنْ أَشْتَاقَ إِلَى الْجِنَّةِ سَلَّمَ عَنِ الشَّهَوَاتِ». (نهج‌البلاغه: ۷۲۸، ۱۳۷۹) (آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد؛ «رِبُّهُوا فِيهَا الْجِنَّةُ». (همان: ۱۵۶) (در دنیا بهشت را سود بردن).

برخی از مشتقات این ماده سه حرفی عبارت‌اند از: «جَنَّة» به معنای باغ و بوستان؛ بهشت (ابن‌منظور، ذیل ماده). «جَنَّن» از همین اصل به معنی قبر و کفن آمده است (جوهری؛ ابن‌درید ذیل ماده)، شاید به اعتبار این

واژه‌های «جُنَّة»، «جَنَّة»، «جَنَّن»،  
«جَنَان»، «جَنَاجِن»،  
همگی اصل  
مشترک دارند و  
می‌توان «خفا» و  
«نهان» را معنای  
اصلی و اولیه آن‌ها  
دانست



ریشه‌یابی و معناپژوهی واژگان و بررسی سیر تغییر و تحول معنای آن‌ها، در ترجمه صحیح متون ادبی نقش مهمی ایفا می‌کند. در این پژوهش تلاش بر آن است که واژه «جن» از منظر ریشه‌شناختی و معناپژوهی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد و با کمک لغت‌نامه‌ها و آرای ارباب لغت و با ذکر نمونه‌هایی از قرآن و نهج‌البلاغه، پیوندی منطقی از جهت لفظ و معنا بین واژه‌های هم‌ریشه برقرار شود تا ظرافت معنای آن‌ها روشن گردد.

﴿کلیدواژه‌ها: جن، خفا و نهان، لفظ، معنا، ریشه

جن

ابن‌فارس، از لغتشناسان معروف ادبیات عرب، در مورد اصل و معنای اولیه این کلمه گوید: حروف «ج - ن - ن» برخفا و پنهانی دلالت دارد (مقایيس اللغا، ابن‌فارس ذیل ریشه جَنْ؛ «جَنَّهُ اللَّلِيُّ» یعنی تاریکی شب او را پوشاند. در قرآن کریم آمده است: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّلِيُّ رأى كوكباً قال هذا ربّي» (انعام/ ۷۶). واژه «جِنَّة» از همین ماده به معنی جنون و دیوانگی است «ما بصاحبکم من جِنَّة» (سبا/ ۴۶) «رفیق و دوست شما هیچ جنونی ندارد.»

اولیه آن‌ها دانست. معنی خفا در دیگر معانی آن لحاظ شده است: در «جُنَّة» به معنای سپر، چون صاحب سیر را می‌پوشاند و جنگجو خود را در پشت آن پنهان می‌کند؛ در «جُنَّة = باغ و بوستان» چون که زمین را می‌پوشاند. در «جُنَّة» به معنای بهشت به اعتبار این است که بهشت از دید دیگران پنهان است. در «جنین» به اعتبار اینکه بجهه در رحم و شکم مادرش پنهان است و هنوز تولد نیافته و از دید دیگران پوشیده است و از اسرار آن کسی باخبر نیست، در «مجنون» چون که عقلش پنهان و پوشیده است یعنی میان او و عقلش حجاب و پوششی وجود دارد؛ در «جنان = قلب» به اعتبار اینکه در درون سینه نهان است؛ در «جَنَّ» به معنای قبر و کفن به دلیل اینکه مرد را در خود پنهان می‌کند. روح را «جنان» گفته‌اند؛ چون از دید آدمی پنهان و پوشیده است.

#### معنای

۱. قرآن کریم
۲. ابن درید، ابویکر محمدبن الحسن؛ جمهرة اللغة، حیدرآباد، ۱۳۴۵ ه.
۳. ابن فارس؛ مقابیس اللغة، تحقیق و ضبط، عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.
۴. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمدبن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۰۵ ه.
۵. البحراني، کمال الدین میثم علی، شرح نهج البلاغه، مؤسسه النصر، ج ۱ و ۵، ۱۳۸۱ ه.
۶. الجوهری، اسماعیل بن حماد، تاج صحاح و صحاح العربیة، تحقیق، احمد عبدالغفور عطار، دارالعلم للملايين، ط ۱، ۱۳۶۸ ه.
۷. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، چاپ دوم، انتشارات لاهیجی، ۱۳۷۹ ه.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ترجمه سیدغلام رضا خسروی حسینی، تهران، مرتضوی، ۱۳۶۱ ه.
۹. الریبیدی، مرتضی، تاج العروس، بیروت، منتشرات دارمکتبة الحیاة، ط ۱، ۱۹۶۶ ه.
۱۰. الفراہیدی، خلیل ابن احمد، معجم العین، تحقیق، عبدالله درویش، بغداد، ۱۹۷۷ ه.

باشد که مرده را در خود می‌پوشاند. «جنان» به معنای قلب از ریشه «جن» است و «جنان» را به معنای روح به کار برده‌اند (زبیدی؛ ذیل ماده)، شاید به اعتبار این باشد که روح امری مخفی و پنهان است.

«جنین» از همین ماده به معنای فرزندی که در رحم و شکم مادر باشد. در قرآن کریم آمده است: و إذ أنتم أجيئون في بطن أمهاتكم (نجم: ۳۲). «مجنون» از ریشه «جن» گرفته شده‌اند، به معنای دیوانه و کسی که عقلش از بین رفته باشد. در قرآن کریم آمده است: «فَالَّذِي نَرْسَلْنَا إِلَيْكُم مَّا مَنَعَنَا إِنَّ رَسُولَنَا الَّذِي أَرْسَلْنَا إِلَيْكُم لِمَجْنَونٍ» (شعراء: ۲۷). امام علی(ع) آورده‌اند: «الْأَحَدُ ضَرَبَ مِنَ الْجُنُونِ لِأَنَّ صَاحِبَهَا يَنْدَمُ فَإِنْ لَمْ يَنْدَمْ فَجُنُونُهُ مُسْتَحِكٌ». (نهج البلاغه: ۲۵۵؛ ۱۳۷۹) (تندخویی بی مورد نوعی دیوانگی است؛ زیرا تندخو پشمیمان می‌شود و اگر پشمیمان نشد، پس دیوانگی او پایدار است؛ چون دیوانگی حالت مخصوصی است که به دلیل انحراف قوای نفسانی از پذیرش سیطره عقل، به یکی از دو وجه افراط یا تفريط در انسان پیدا می‌شود. تندخویی انحراف قوّه غصب از نگهداری عقل مطابق قانون عدل الهی به سمت افراط، و بخشی از دیوانگی خواهد بود، و تندخویی با بازگشت در حال خشم به فرمان خرد از بین می‌رود (بحراتی، ج ۱: ۳۶۹). واژه «جَنَّ» از ماده «جن» به معنای استخوان‌های سینه (ابن فارس؛ ابن منظور؛ ذیل ماده) به اعتبار اینکه استخوان‌ها در زیر پوست و گوشت پنهان و مخفی‌اند... .

#### نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت به این نتیجه رسیدیم که واژه‌های «جُنَّة»، «جَنَّة»، «جَنَّ»، «جَنَّن»، «مَجْنَون»، «جَنَان»، «جَنَاجِن» همگی اصل مشترکی دارند و می‌توان «خفا و نهان» را معنای اصلی و



## روشی آسان برای یادگیری

# و «صاحب حال»

شمسعلی علیدادی

دبیر شهرستان پلدختر

### مقدمه

مبحث «حال» و «تمییز» از مباحث عربی سال سوم است، که به لحاظ اشتراک ظاهری میان آن‌ها دانش‌آموزان به‌ویژه داوطلبان کنکور در تشخیص این دو دچار اشتباه می‌شوند. وجود اشتراک و اتحاد آن‌ها عبارت‌اند از اینکه هر دو اسم، نکره، منصوب، زائد، غیر رکن و برطرف‌کننده ابهام‌اند، اما «تمییز» از لحاظ شکل ظاهری اغلب جامد و در نصب فقط اعراب اصلی دارد؛ در صورتی که در «حال مفرد» خواهیم دید که اعراب متثنی و جمع، یعنی اعراب فرعی، را می‌پذیرد.

### حال

حال: اسمی نکره (بدون ال معرفه) مشتق و منصوب است، که حالت اسم معرفه قبیل خود را بیان می‌کند. «حال» بعد از اتمام جمله می‌آید و از جهت ترکیب و ساختار جمله از آن بینیاز است.

حال: اسمی نکره (بدون ال معرفه) مشتق و منصوب است، که حالت اسم معرفه قبیل خود را بیان می‌کند. «حال» بعد از اتمام جمله می‌آید و از جهت ترکیب و ساختار جمله از آن بینیاز است.



### چکیده

در این نوشته به منظور فراگیری سریع حال و صاحب آن سعی نموده‌ایم روشی ساده ارائه دهیم. ابتدا تعریفی از حال و در ادامه، عالم مشخصه آن ذکر شده است و با قید حالت فارسی در ترجمه تطبیق داده شده است. از آنجا که «حال مفرد» بخلاف «تمییز» دارای وزن‌هایی است و این وزن‌ها فراگیرنده را در حیطه‌های شناختی و کاربردی بسیار کمک می‌کنند. در قسمتی از بحث به مکان و موقعیت صاحب حال و مطابقت آن با حال اشاره شده است. چون حال در جمله بیان کننده حالت و کیفیت کسی یا چیزی است، بنابراین سعی شده تا در قالب مثال حالی که حالت فاعل، نائب فاعل یا مفعول به را بیان می‌کند، آورده شود. انواع حال، واو حالیه و ساختارهای جمله حالیه و رابطه‌های آن حائز اهمیت‌اند و با ذکر مثال به آن‌ها توجه شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: حال، اوزان، صاحب حال، مکان، کیفیت حال، مشتق

ضاحکه: حال، و صاحب حال، ضمیر مستتر «هي».  
۲. این دو علامت (ین - تین) مکسور در پایان حال، گواه بر آن است که صاحب حال به ترتیب اسم مثنی مذکور یا اسم مثنی مؤنث یا ضمیر باز است. مثال:

هل رجعتما من السوق مسرعين (مسرعتين)?  
مسرعين یا مسرعتين: حال و منصوب به ياء، «تما» در رجعتما: صاحب حال.

۳. علامت (ین) مفتوح در پایان «حال» دلالت بر این دارد که «صاحب حال» اسم معروفه جمع مذکور یا ضمیری باز از جمع های مذکور غائب یا مخاطب است. مثال:  
هل لعنتم فرحين. فرحين: حال و منصوب به ياء، تُم: صاحب حال.

الاولاد اندوا ضاحكين. ضاحكين: حال و منصوب به ياء، صاحب حال ضمیر باز «واو»  
۴. «حال» اگر علامت «ات» مکسوره را داشته باشد، «صاحب حال» اسم یا ضمیری باز جمع مؤنث است. مثال: لعب التلميذات في ساحة المدرسة فرحت. فرحت: حال و منصوب به کسره. التلميذات: صاحب حال. هل رجعتن مسرعات. مسرعات: حال و منصوب به کسره. صاحب حال ضمیر باز «تن» در رجعتم.

### حال برای متکلم مع الغير

در صیغه های متکلم مع الغير، فاعل گاهی مثنی مذکور یا مثنی مؤنث و زمانی جمع مذکور یا مؤنث است. بنابراین اگر «حال» برای این صیغه آورده شود، چهار ضرب یا شکل در ذهن ما ایجاد می شود. چنانچه سؤال در حیطه های شناختی و کاربردی مطرح شود، چهار ضرب آن (مثنی مذکور و مؤنث، جمع مذکور و مؤنث) برای «حال» صحیح است؛ مگر قبل از آن قرینه ای جدا کننده باشد. به مثال های زیر دقت کنید:

قال المعلمان: نرجع مبتسمن. قال المعلمتان: نرجع مبتسمنین  
قال المعلمون: نرجع مبتسمن. قال المعلمات: نرجع مبتسمات.

### مکان صاحب حال

برای بی بردن به «صاحب حال»، از «حال» به سمت اولین فعل تام معلوم یا مجھول قبل از «حال» برمی گردیم. با این توضیح که صاحب حال می تواند در میان اموری باشد که در آنها مسخر می شود. مثلاً:

مشتق بودن حال یعنی اینکه براساس یکی از وزن های اسم مشتق (اسم فاعل، اسم مفعول، ثلاثی مجرد، ثلاثی مزید، صفت مشبهه و اسم مبالغه) می آید.

۱. **اسم فاعل:** شاهدت التلميذة مسرورة.

۲. **بر وزن فاعل یا مفعول مزید** که با آمدن میم مضموم (م) در ابتدای آنها قابل تشخیص است. مانند: رأيُ التلميذات مبتسمات.

۴. **فعيل، فَعْلٌ و فَعَالٌ.** مانند: اشتغل التلميذان بمطالعة دروسِهمانشیطین.

۵. **فعال و فعال.** مانند: هذه الألوان تجعل السماء خالية. همان طور که در وزن ها و مثال ها مشخص است، حال بر وزن اسم مکان و زمان و آلت نمی آید.  
«وحده» به همراه ضمیر منصوبی و مجروری به معنای مُنفرداً، و «مع» اگر همراه تنوین نصب باشد، یعنی «معاً»، حال می باشند. مانند: شاهدت الطالب وَحدَه. خَرج المعلمُ و الطالبُ معاً.

### صاحب حال

صاحب حال همان اسم معرفه (علم، معروفه به ال، موصول، اسم اشاره، ضمیر باز یا مستتر) است که قبل از حال می آید و حالت آن بیان می شود. حال با صاحب حال در جنس و عدد مطابقت دارد اما در اعراب مطابقتی ندارد؛ زیرا حال دائمآ منصوب است. در صورتی که صاحب حال گاهی فاعل یا نائب فاعل و مرفوع و زمانی دیگر مفعول ب و منصوب است. مثال: انفع الاولاد مکبرین. مُكَبِّرِين: حال و منصوب به ياء: الاولاد: فاعل و مرفوع

### صاحب حال را چگونه تشخیص دهیم؟

«حال» راهنمای دلیل واضحی برای پیدا کردن «صاحب حال» است. با توجه به علامت نصب آخر حال پی به صاحب حال می برمیم. به علائم و مشخصه های پایان حال در ذیل دقت کنیم.

۱. حالی که این علامت نصب را دارد «ـة»: صاحب حال اسمی مفرد مذکور یا مؤنث و یا ضمیری مستتر که با توجه به صیغه فعل قابل درک و تشخیص است. مثلاً: عاد القائد من الحرب ظافراً.

ظافراً: حال و منصوب، و القائد: صاحب حال.  
المعلمۃ دَحَلت ضاحکةً.

سافر الرسول و قد طَلَعَ الفجرُ، دَخَلَ الطَّالبُ و ما كَتَبَ  
واجْبَهُ.

چنانچه مضارع منفی باشد، دارای رابط «واو» و با «لم»  
یا «لما» ذکر می شود، مثال: قَطَعْتُ الشَّمَرَ و لَمْ يَنْضَجْ.  
در جمله های حالیه، صاحب حال به صورت اسمی یا  
ضمیری بارز یا مستتر در جمله مقدم بر جمله حالیه گفت، مثال:  
می توان آن را جمله مقدم بر جمله حالیه گفت، مثال:  
الطالبة دخلت و قد کتبت واجبهها.  
قد کتبت واجبهها: جمله حالیه و منصوب محلًا و  
صاحب حال «الطالبة» و یا به قولی دیگر «هي» مستتر  
در دَخَلت است.

### نتیجه گیری

«حال» در نصب و از بین بردن ابهام با «تمییز» تشابه  
دارد، ولی به لحاظ شکل ظاهری و ساختار با آن متفاوت  
است؛ زیرا حال مشتق است، هر چند که گاهی به صورت  
جامد می آید. از عمدۀ تفاوت ها می توان به علامت های  
نصب «حال»، که گاهی اصلی و گاهی فرعی است و با توجه  
به صاحب حال تغییر می کند اشاره نمود ولی «تمییز»  
علامت نصب آن دائمًا اصلی است. علاوه بر آن «حال»  
به صورت جمله های اسمیه و فعلیه و شبه جمله می آید.  
«صاحب حال» را با توجه به حال می توان تشخیص داد،  
چرا که «حال» با «صاحب حال» در جنس و عدد مطابقت  
دارد. «حال» کیفیت فاعل، نائب فاعل و مفعول به را بیان  
می کند.

### منابع

- ابن عقیل العقیلی، بهاء الدین، تحقیق الفاخوری، شرح ابن عقیل. الطبعة الخامسة، دار الجيل، بيروت، ۱۹۹۷. م.
- ابن هشام الانصاری، ابومحمد عبدالله جمال الدین، تحقیق محی الدین عبدالحمید، قطر الندى و بل الصدى. الطبعة الخامسة، مکتبة فیروزآبادی، قم، ۱۳۷۴. ش.
- الأنطاكي، محمد، المنهاج في القواعد والأعراب، الطبعة الثالثة، منشورات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۰. ش.
- الخارم، على و امين، مصطفی، النحو الواضح، الطبعة الثانية، المطبعة امير، قم، ۱۳۶۸. ش.
- الشرونی، رشید، مبادی العربية، چاپ مکرر، المطبعة الكاثولیکیه، بيروت، ۱۳۶۶. ش.
- ابن هشام الانصاری، جمال الدين عبدالله، تحقيق حنا فاخوری، شرح مغنى الليبي، الطبعة الثانية، دار الجيل بيروت، ۱۹۹۷. م.
- قباوی، فخر الدین، المورد النحوی الكبير، الطبعة الرابعة، دار طلاس للدراسات والتجمیع، النشر، دمشق، ۱۹۸۷. م.
- قیش، احمد، الكامل فی النحو الصرف والاعراب، الطبعة السادسة، دار الرشید، بيروت، ۱۹۸۶. م.

ظاهر یا ضمیری بارز یا ضمیری مستتر مطابق با صاحب حال باشد. مثال: هل ترجعین من المدرسة فرحة؟ صاحب حال و ضمیر بارز «یاء» در ترجیع. الجندي رجع من جبهات القتال فائزًا. فائزًا: حال و صاحب آن. «هو» مستتر در «رجع».

### حال بیانگر کیفیت و حال

حال در جمله حال و کیفیت کسی یا چیزی را در حين انجام کار بیان می کند؛ لذا حال می تواند بیانگر و مبین کیفیت فاعل یا مفعول در جمله های معلوم و مبین کیفیت نائب فاعل در جمله های مجھول باشد، مثال:  
شاهدت فی المزرعة الفلاحین مجھدین.  
مجھدین: حال، و الفلاحین: صاحب حال، که در این جمله حال کیفیت مفعول به را بیان می کند.  
العمال يعملون راغبین. در این جمله راغبین: حال و حالت فاعل ضمیر بارز «واو» در يعملون را بیان می کند.

### أنواع حال

#### حال بر دو قسم است:

(الف) حال مفرد: منظور از حال مفرد این است که به صورت جمله یا شبه جمله نباشد، یعنی می تواند به صورت مفرد، مثنی و جمع ذکر شود. آنچه که در مباحث گذشته با مثال ها آورده شده، شرحی بر حال مفرد بود، مثال:  
الתלמיד خرجوا من المدرسة فرحين. فرحين: حال مفرد  
(ب) جملة حالیه: گاهی حال به صورت جمله ای اسمیه و فعلیه یا شبه جمله می آید. در این نوع حال اکثر موقع میان حال و صاحب آن رابطی همچون «واو»، «قد» یا ضمیر وجود دارد، مثال: تکلم المعلم و هو واقف أمام اللوح. سهرت و الناس نائمون. رأيت العصفوري بين أوراق الشجرة: بين أوراق الشجرة: جملة حالیه (شبه جمله) و منصوب محلًا

جملة حالیه، که با فعل مضارع مثبت بیاید، نیازی به رابط «واو» ندارد؛ ولی آن فعل مضارع به صورت جملة حالیه با صاحب حال از لحاظ صیغه مطابقت دارد، مثال: خرج الناس إلى الشوارع يهتفون ضد العدو. يهتفون: جملة حالیه و منصوب محلًا، و الناس: صاحب حال.  
اگر جملة حالیه، فعل آن ماضی مثبت باشد، با «واو + قد» می آید و در صورتی که ماضی منفی باشد به همراه «واو + ما» ذکر می شود. مثال:

# الحمد لله

## تحلیل مفهوم تزکیه در قرآن کریم

روح الله مظفری پور

دانشجوی دکترا فلسفه تعلیم و تربیت

### چکیده

در این نوشتار واژه تزکیه، با توجه به زمینه کاربرد و معانی گوناگون آن در قرآن مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است، که عبارات اند از: پاکیزگی روزی، انجام عمل صالح، پاکی افکار و اعتقادات، پاکدامنی و دوری از تعلقات دنیوی.

◀ کلیدواژه‌ها: تزکیه، قرآن کریم، روزی، عمل صالح، اعتقادات

## مقدمه

سعی ما بر آن است که با استفاده از تفاسیر قرآن و بر محور تفسیرالمیزان و با استفاده از روش تحلیل و تفسیر مفهومی و با تکیه بر بررسی بافت یا سیاق کلمه «تزرکیه» در قرآن مفهوم روشنی از آن ارائه شود.

البته در تحلیل مفهوم چندین روش وجود دارد. یکی بررسی بافت یا سیاق مفهوم است، با توجه به زمینه کاربرد آن مفهوم. روش دیگر بررسی یک مفهوم براساس مفاهیم متراffد آن مفهوم است و دیگری بررسی مفهوم با استفاده از مفاهیم متضاد آن است (باقری، ۱۳۸۷). در این نوشه سعی می‌شود با استفاده از این روش‌ها معنای مفهوم «تزرکیه» روشن شود.

## معنای لغوی تزرکیه

تزرکیه از ریشه «زَكَرَّكَيَّ» است و بر رشد و فروزی دلالت دارد. زکات نیز هم‌ریشه با این واژه است که در مفهوم راستی و استواری و دور بودن از عیب و کاستی به کار می‌رود و معنی تزرکیه در مجموع پیراستن و رشد دادن است (ادیب بهروز، ۱۳۷۹). علامه طباطبائی نیز ریشه تزرکیه را از زکات دانسته و آن را رشد شایسته و با خیر و برکت معنا نموده است.

## تزرکیه در قرآن

مفهوم تزرکیه در قرآن با مشتقهای آن، از جمله ازکی، یزکیه و تزرکی در آیات مختلف و در ابعاد گوناگون فکری، عملی و مادی به کار رفته است. در اینجا سعی شده است با در نظر داشتن حوزه کاربرد این کلمه مفاهیم آن بررسی شوند.

## تزرکیه به معنای پاکی افکار و اعتقادات

یکی از معانی تزرکیه در قرآن پاک بودن فکر و اعتقاد آدمی است. خداوند در آیه ۱۵۱ سوره بقره می‌فرماید: ... يَتَّلَقُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ وَيَعْلَمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ ... چنان‌که رسول خود را فرستادیم که آیات ما را برای شما تلاوت کند و نفس شما را از پلیدی و آلودگی جهل و شرک پاک و منزه گرداند و شریعت و حکمت را به شما تعلیم دهد و از او بیاموزید آنچه را نمی‌دانید.

براساس آنچه از محتوای این آیه برمی‌آید و با توجه به اینکه در ابتدا خداوند از تلاوت آیات خود خبر می‌دهد و

مفهوم بعد از یزکیکم «یعلمکم» است به معنی آموختن، می‌توان گفت که مفهوم یزکیکم، پاکی از افکار و اعتقادات باطل و جهالت است. در تفسیرالمیزان هم آمده که در اینجا تزرکیه متراffد با تطهیر است که هم حوزه افکار و اعتقادات را و هم پاکی از رذایلی مثل بخل و کبر و اعمال ناشایستی مثل قتل و زنا را شامل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۶۳). بنابراین، تزرکیه در این آیه به معنای پاکشدن از جهات و جنبه‌های اعتقادی و فکری است.

## تزرکیه به معنی پاکدامنی

در چندین آیه قرآن «تزرکیه» بیشتر در حوزه روابط زنان و مردان و حفظ پاکدامنی و حریم‌ها به کار رفته است؛ از جمله خداوند در آیه ۲۲۲ سوره بقره می‌فرماید: **إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَلْيَغْلُبْنَ أَجْلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكُحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَأَضُوا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ: وَچون زنان را طلاق دادید و زمان عده آنان به پایان رسید، نباید که آن‌ها را از شوهر کردن منع کنید؛ هرگاه به طریق مشروع به ازدواج با مردی تراضی کنند. به این سخن پند گیرد هر کس به خدا و روز پسین ایمان آورده است. این دستور برای تزرکیه نفوس شما بهتر و نیکوتر است؛ چه آنکه خدا به مصلحت شما دانست و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.**

با توجه به محتوای بحث در این آیه کلمه ازکی می‌تواند در اینجا به معنی پاکیزگی و عفت باشد. علامه طباطبائی ازکی را به معنی رشد و نمو شایسته و پاکیزه دانسته‌اند و در اینجا به نظر می‌رسد که همان رشد و پاکیزگی در روابط زن و مرد و عفت و حیا باشد. بنابراین، مفهوم دیگر تزرکیه پاکدامنی است. همین مفهوم در آیه ۳۰ سوره نور که می‌فرماید: **قُلْ لِلّهِ مُؤْمِنِينَ يَعْضُوْمَنْ أَبْصَارَهُمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ حَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ: به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است؛ زیرا خدا به آنچه می‌کنند آگاه است.**

خداوند در آیه ۲۸ سوره نور می‌فرماید: **فَإِنْ لَمْ تَجْدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ أَرْجِعُوا فَأَرْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ: وَاگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده**

شود و اگر به شما گفته شد برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا به آنچه انجام می‌دهید دانست. از کسی در اینجا پاکی از گناه است. آن هم گناهان خاصی که مربوط به مسائل اجتماعی است؛ مثل نگاه کردن به نامحرم، حسادت ورزیدن و غیر آن‌ها.

### تزمیکه به معنای دوری از تعلقات دنیوی

یکی دیگر از مفاهیم مورد اشاره درباره تزمیکه پاکی از تعلقات دنیوی و بخشش از مال و دارایی برای پاکشدن است؛ زیرا بخشش از مال پاکی را به دنبال خواهد داشت. خداوند در آیه ۱۰۳ سوره توبه می‌فرماید: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتَزَكِّيْهِمْ بِهَا**: از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی.

در اینجا تزمیکه به صورت تزمیکه‌م و در کنار آن تطهیرهم آمده است و خدا از رسولش می‌خواهد با گرفتن صدقه از مردم آن‌ها را پاک و پاکیزه گرداند که این در مورد زکات است که یکی از اركان اسلام است (طباطبایی، ۱۳۶۹). این معنی در آیه ۱۸ سوره لیل نیز آمده است: **الَّذِي يُؤْتَى مَالَهُ يَتَزَكَّى**: همان که مال خود را می‌دهد [برای آنکه] پاک شود. در این دو آیه تزمیکه درباره پاک شدن انسان با انفاق و ادای حقوق مالی است.

در آیه ۱۴ سوره اعلی نیز می‌فرماید: **قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَرَكَ**: رستگار آن کس که خود را پاک گردانید. کلمه تزمیکه به معنای پاکشدن است و در اینجا منظور پاک شدن از لوث تعلقات مادی و دنیوی است که آدمی را از امر آخرت منصرف می‌کند (همان).

همچنین منظور از تزمیکی برگشتن به خدای تعالی و توجه کردن است؛ چون یکی از وساایلی که انسان را از فرورفتگی در مادیات حفظ می‌کند توبه است و نیز انفاق که دل را از تعلقات دنیوی باز می‌دارد (همان). با توجه به این توضیحات، تزمیکه یا به عبارت بهتر تزمیک در این آیه پاکی از تعلقات مادی و به نوعی وابسته نشدن به مادیات و دنیای مادی است.

### تزمیکه به معنای پاکیزگی روزی

در آیه ۱۹ سوره کهف «تزمیکه» درباره روزی و به عبارت دیگر طعام انسان به کار رفته است: **وَكَذَلَكَ بَعْثَانَاهُمْ لِيَسْأَلُوا بِيَنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كُمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أُوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَأَبْعَثُوا أَحَدَكُمْ بُوْرِقُكُمْ**



### تزمیکه در معنای انجام عمل صالح

در آیاتی از قرآن نیز تزمیکه به معنی انجام عمل صالح آمده است؛ از جمله در آیه ۷۶ سوره طه: **جَنَّاتُ عَدُّنِ تَجَرِّي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى**: بهشت‌های عدن که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است جاودانه در آن می‌مانند و این است پاداش کسی که به پاکی گراید. در این آیه، با توجه به آیه ماقبل آن که فرموده انجام‌دهندگان عمل صالح را در جات بهشت نصیب می‌شود، ضمن توصیف بهشت آن را نصیب کسانی می‌داند که تزمیکه داشته باشند. طبق نظر مفسر المیزان تزمیکه در اینجا به معنی رشد و نمو و در انسان به این معنی است که با اعتقاد به حق و عمل صالح زندگی کند (طباطبایی، ۱۳۶۳) پس تزمیکه داشتن به معنی عمل خوب و صالح انجام دادن است.

در آیه ۱۸ سوره فاطر نیز آمده است: **وَمَنْ تَزَكَّى فَإِنَّمَا يَتَزَكَّى لِنَفْسِهِ**: و هر کس پاکیزگی جوید، تنها برای خود پاکیزگی می‌جوید.

صالح می خواند و حاصل معنا این است که آن شخص چهره درهم کشید و از آن شخص نایینا که نزدش آمده بود روی بگردانید؛ با اینکه خبر نداشت آیا مرد نایینا مرد صالح بوده و با اعمال صالح ناشی از ایمان، خود را پاکیزه کرده بوده یا نه، شاید پاکیزه کرده بوده یا آمده بوده است که از تذکرات و مواضع رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بهره مند شود و در نتیجه به تطهیر خود موفق گردد (همان).

در آیه ۲ سوره جمعه نیز، چنین معنایی قابل ذکر است که فرموده: **يَأَيُّهَا أَيُّهُمْ أَيَّاهِهِ وَبَرِّكَيْهِمْ**: اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و **[إِنَّا]** قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند، که مردم را به نمو صالح رشد دهد و اخلاق فاضله را عادتشان کند، در نتیجه در انسانیت خود به کمال رسند و حالشان در دنیا و آخرت استقامت یابد و سعید زندگی کنند و سعید بمیرند (همان).

#### منابع

۱. ادیب بهروز، محسن؛ «تزریکیه در قرآن»، بینات، شماره ۲۷، ۱۳۷۹.
۲. باقری، خسرو؛ درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران ج ۱، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۷.
۳. سیدعلوی، سیدابراهیم؛ «گستره تعلیم و تربیت در قرآن»، بینات، شماره ۳۱، ۱۳۸۰.
۴. طباطبائی، محمدحسین؛ **تفسیرالمیزان**، مترجم: محمدجواد حجتی کرمانی، نشر بنیاد علمی و فکری علمه طباطبائی، ۱۳۶۳.
۵. کومبز، جرالد آر. دیلز، لوروی بی؛ **پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی**، مترجم: خسرو باقری، در روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
۶. مکارم شیرازی و همکاران؛ **تفسیر نمونه**، انتشارات دارالمکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
7. Hirst T, Paul Peters r.s (2001). Philosophy and education. in: philosophy of education, edited by Paul Hirst and Patricia white. London and New York: Rutledge.

خداآوند در سوره مریم آیه ۱۹ می‌فرماید: **قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا**: گفت من فقط فرستاده پوره‌گار توأم برای این که به تو پسری پاکیزه ببخشم. «زکی» در اینجا به معنای فرزندی پر نشو و نمو و شایسته است (طباطبائی، ۱۳۶۳).

در سوره نور آیه ۲۱ آمده است: **وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَّى مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنِ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلَيْهِمْ**: و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ‌کس از شما پاک نمی‌شود ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گردد و خدا[ست] که [شنبه] دانست. با توجه به اینکه در ابتدای این آیه از خطوط شیطان صحبت شده، شیخ طوسی خطوط شیطان را در اینجا در معنای تخطی از حلال به حرام دانسته است (به نقل از سیدعلوی، ۱۳۸۰) و بعد خدا آوند فرموده که خدا شما را تزکیه می‌کند که به معنای دور بودن از وسوسه‌های شیطان و پاکی از حرام است.

همچنین خدا آوند در آیه ۳ سوره عبس می‌فرماید: **وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يُزَكِّي**: و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید. کلمه تزکی به معنای پاک شدن از راه عمل صالح است که بعد از تذکر، یعنی پندپذیری و بیداری و پذیرفتن عقاید حقه، دست می‌دهد؛ چون نفع ذکری همین است که آدمی را به تزکی دعوت می‌کند. یعنی به ایمان و عمل

# جايگاه نماز در قرآن کريم، سنّت و سيره معصومين (عليهم السلام)

# تصویر نماز

دکتر فضل الله خالقیان

عضو هیئت علمی دانشکده علوم و حدیث

اگر نماز بريا داريد و زکات بدھيد و به فرستادگانم ايمان بياوريد... قطعاً گناهاتان را از شما می زاييم و شما را به بوستان هايي داخل می کنيم که...

۳. محافظت و مواظبت بر نماز:  
وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَواتِهِمْ يُحَافِظُونَ (مؤمنون / ۹)  
و آنان که بر نمازها يشان مواظبت می نمایند.  
۴. نماز، تکليفي مقيد به اوقات مشخص:  
إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مُؤْفَقًا (نساء / ۱۰۳)

نماز بر مؤمنان، در اوقات معین مقرر شده است.

۵. نماز، بيانگر خشوع مؤمنان:  
فَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ \* الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (مؤمنون / ۲ و ۱)  
به راستي که مؤمنان رستگار شدند، همانان که در نمازشان فروتن هستند.

۶. نماز، عبادتی که منافقان از آن لذت نمی برند  
و آن را با کسالت انجام می دهند:  
وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَ هُمْ كُسَالَى (توبه / ۵۴)  
و (منافقان) جز با حال کسالت نماز به جا نمی آورند.

۷. نماز، دعا و خواسته بیامبران است:  
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي  
(ابراهیم / ۴۰)

موضوع سخن نماز و جايگاه آن در اسلام است. برای مشخص شدن اين جايگاه ابتدا باید به قرآن کريم مراجعه کرد و پس از آن به سراغ سنّت و سيره معصومين(ع) رفت.

﴿کلیدواژه‌ها: نماز، خشوع، اقامه، ذکر﴾

## نماز در قرآن کريم

واژه صلاة و مشتقات آن ۹۹ بار در قرآن کريم به کار رفته است. کلمه صلاة در اصل به معنای دعاکردن و درود فرستادن (تبریک و تمجید) است (الراغب الاصفهانی، ۴۰: ۲۸۵). چنان که در قرآن می خوانیم: إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يَصْلُونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلَوَاتُهُمْ وَ سَلَّمُوا تَسْلِيماً (احزاب / ۵۶)، خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. اى کسانی که ايمان آورده ايد، بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهيد.

صلاة در موارد ديگر - خصوصاً چنانچه با واژه «اقامة» تؤمن شده باشد - به معنای فعل عبادي مخصوصی که متضمن اقوال و افعال بوده و از جانب خداوند متعال تشريع شده است، به کار می رود: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قَمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ... (مائده / ۶)؛ اى کسانی که ايمان آورده ايد، چون به (عزم) نماز برخizيد صورت خود را بشوبييد....

با مرور آيات الهی در مورد نماز به موضوعاتی از قبيل آنچه در زیر می آيد، برخورد می کنيم:  
۱. نماز، وسیله‌ای برای استعانت از خداوند متعال است:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاسِعِينَ (بقره / ۴۵)

از شکيبایی و نماز ياري جوبيid و به راستی اين کار (نماز) گران است، مگر بر فروتنان.

۲. تأکيد بر اقامه نماز به همراه پرداخت زکات

لَئِنْ أَقْمَتُمُ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتُمُ الزَّكَةَ وَ آمَنْتُمُ بِرُسُلِيِّ وَ عَزَّزْتُمُوهُمْ وَ أَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنَاً لَا كُفَّرَنَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتُكُمْ وَ لَا دُخْلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ... (مائده / ۱۲)

همانا کسانی از مؤمنان حق نماز را شناختند که زیور دنیا از نماز بازشان ندارد و روشنایی چشمشان، یعنی اموال و فرزندان، مانع نمازشان نشود. خدای سبحان می‌فرماید: «مردانی هستند که تجارت و خرید و فروش آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و پرداخت زکات بازنمی‌دارد.»<sup>۳</sup>

### یکی از آثار نماز، تجدید حیات معنوی

امیرالمؤمنین(ع) در این مورد می‌فرماید: ما اَهْمَنِي [أَمْرٌ] ذَبْ أَمْهَلْتُ بَعْدَهُ حَتَّى أَصْلَى رَكْعَتِينَ وَ أَسْأَلَ اللَّهَ الْعَافِيَةَ؛ آنچه بین من و خدا نارواست، اگر انجام دهن و مهلت دو رکعت نماز داشته باشم که از خدا عافیت طلبم، مرا ندوهگین نخواهد ساخت (همان: حکمت ۲۹۹، صفحه ۲۰۱)

### حق نماز بر انسان

حسن ختم این نوشتار را بیان گرامی امام سجاد(ع) در رسالت حقوق قرار می‌دهیم:  
«اما حق نماز این است که بدای نماز، ورود به درگاه خداست و تو در نماز در برابر خدا می‌ایستی و چون به این عقیده‌مند باشی شایسته است که در نماز چون بندۀ ذلیلی که راغب و راهب و خائف و امیدوار و گدا و زاری کن است، بایستی و کسی را که در برابر شما به نماز ایستاده‌ای، به آرامی و سریعه‌زیری و خشوع اعضا و فروتنی، تعظیم کنی و از دل خود به خوبی با او راز گویی و از وی بخواهی که گردنت را از زیر بار خطاهایی که تو را فراگرفته و گناهانی که به پرتگاه نابودیات کشانده است، آزاد کند؛ و لاقه إلا بالله.» (تحف العقول، ج پنجم، ۱۳۷۳: ۲۶۴)

#### بی‌نوشت

۱. مذکور: ۴۲ و ۴۳.
۲. نسائی: ۱۰۳.
۳. نور: ۳۷.

#### منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
۲. نهج‌البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی، آئینه سبز، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۳. ابن شعبه حربی؛ تحف‌العقلون، ترجمه و تصحیح آیت‌الله کمره‌ای - علی اکبر غفاری، انتشارات کتابچی، چاپ پنجم، ۱۳۷۳.
۴. الراغب الاصفهانی؛ المفردات فی غريب القرآن، دفتر نشر الكتاب، الطبع الثاني، ۱۴۰۰ هـ.
۵. طباطبائی، علامه محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت - لبنان، ۱۳۹۳ هـ.

پروردگار، مرا برپا دارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز.

۸. نماز، بهترین وسیله برای یاد خدا است:  
وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (طه/۱۴)  
و به یاد من نماز برپا دار.

۹. نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می‌دارد:  
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهِي عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ (عنکبوت/۴۵)  
قطعاً نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.  
۱۰. نماز نخواندن باعث دخول در آتش جهنم است:  
مَا سَلَكُكُمْ فِي سَقَرَْ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصْلِّينَ (مدثر/۴۳ و ۴۴)  
(بهشتیان از مجرمان می‌پرسند): چه چیز شما را در آتش (سقرا) درآورد؟ گویند: ما از نماز گزاران نبودیم.

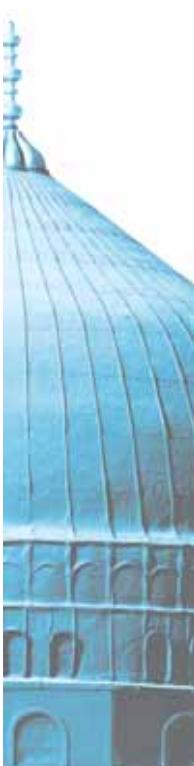
### نماز سدی در مقابل بدی‌ها

با تأمل در آیه مبارکه ۴۵ سوره عنکبوت در می‌یابیم که نماز بسته به میزان حضور قلب در آن - دارای دو اثر مهم است: اثر نخست بازداشت از کارهای زشت و ناپسند و دومین اثر ترسیخ ذکر و یاد خدا در قلب انسان است که مفتاح همه خیرات به شمار می‌رود.

### نماز در آینه سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام)

یکی از جامع‌ترین بیانات حضرت علی(ع)، مربوط به یکی از خطبه‌های ایشان است که با این عبارت آغاز می‌شود:  
تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةَ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا وَ اسْتَكِنُرُوا مِنْهَا وَ تَقَرُّبُوا بِهَا (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۲۹۹)  
این بیانات چنان زیبا و اثرگذار است که بدون هیچ توضیحی ترجمه آن را از نظر شما می‌گذرانیم:

«مردم! (خواندن و اقامه) نماز را بر عهده گیرید و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. چرا که نماز «دستوری است که در وقت‌های خاص بر مؤمنان واجب گردیده است.» آیا به پاسخ دوزخیان گوش فرانمی‌دهید، آن هنگام که از آن‌ها پرسیدند: «چه چیزی شمارابه دوزخ کشانده است؟ گفتن: ما از نماز گزاران نبودیم.» همانا نماز گناهان را چون برگ‌های پاییزی فروعی ریزد و غل و زنجیر گناهان را از گردن هامی گشاید. پیامبر اسلام(ص) نماز را به چشمۀ آب گرمی که بر در سرای مردمی جریان داشته باشد، تشییه کرده است که اگر هر شبانه روز پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هر گز چرک و آلوگی در بدن او باقی نمی‌ماند.



# فرقهٔ بهائیت یک دین نیست ساختگی

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)



علی محمد شیرازی



میرزا حسینعلی نوری

## پیشینه

حدود یکصد و شصت سال پیش، استعمارگران، که بارها در چپاول ثروت کشورهای اسلامی بهخصوص ایران به سد مستحکم اسلام و تشیع برخورد کرده بودند، جهت نفوذ در این قلعهٔ مستحکم و از هم گسیختن پیوندهای دینی مردم مسلمان ایران دست به کار فرقه‌سازی شدند و جوانک جویای نامی به نام «علی محمد شیرازی» را ابزار آن قرار دادند.

سرانجام با توطئهٔ روس‌ها فرقهٔ بابیه توسط همین شخص، که بعدها سر سلسلهٔ بهائیت شد، بنیان گذاری گردید.

وی به واسطهٔ ادعاهای واهی و شورش طرفدارانش به دستور امیرکبیر بازداشت و با حکم فقهاء در شهر تبریز اعدام شد.

پس از او دو برادر به نام‌های میرزا یحیی و میرزا حسین علی نوری راه وی را ادامه دادند و خود را جانشین باب معرفی کردند. طرفداران میرزا یحیی (صبح ازل) را از لیه و طرفداران میرزا حسین علی نوری را بهائی می‌نامند.

## چکیده

اندیشهٔ نجات خواهی و موعودگرایی که از گرایش‌های فطری و آرزوهای بشمری است، همواره با افزایش ظلم و فساد و بروز بحران و سختی‌ها بیشتر جلوه کرده و مانند برخی از مفاهیم ارزشی در طول تاریخ دستخوش تخریب و تحریف قرار گرفته است. از جمله سوءاستفاده‌ها و برداشت‌های انحرافی از این اندیشه، تأسیس فرقهٔ ضاله بابیه (بهائیت) است.

در این نوشتار سعی می‌کنیم نقاب چهرهٔ به ظاهر آراسته رهبران این فرقه و اعتقادات باطل آن را به کنار زنیم و گامی هر چند کوچک در مقابله با دشمنان اسلام برداریم؛ همان رهبران گمراه و فاسدی که امام عزیzman در وصفشان چنین فرمود:

«بهائیان یک مذهب نیستند یک حزب هستند؛ حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی [اش] می‌کرد و امروز هم آمریکا پشتیبانی [اش] می‌کند. [سران] این‌ها همه جاسوس‌اند.»

◀ کلیدواژه‌ها: موعود، موعودگرایی، باب، حسینعلی بهاء

مطلق علمی نیست که منوط به ادعایی باشد، استغفار الله ربی و اتوب الیه...».

### نکته جالب

جالب این است که بهائیان، دین خود را آخرین دین از ادیان آسمانی و پیامبرشان را در زمرة پیامبرانی چون حضرت ابراهیم(ع) معرفی می‌کنند؛ در حالی که ملاحظه می‌کنید که سر سلسله این فرقه ضاله تحمل ایستادگی در برابر به اصطلاح حق خود را ندارد و توبه‌نامه می‌نویسد اما پیامبران آسمانی چون حضرت ابراهیم(ع) آن قدر به حق رسالت خود پاپشاری می‌کنند و حتی زمانی که او را به آتش نمرود می‌اندازند، قدمی به عقب برنمی‌گردد و به امر الهی آتش نمرود گلستان می‌شود: «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد».

### بهاء که بود؟

میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) در سال ۱۲۳۳ قمری در تهران به دنیا آمد. پدرش میرزا عباس به کار منشیگری و حسابداری و معلمی در خانه شاهزادگان و اشراف روزگار اشتغال داشت و حسینعلی خواندن و نوشتمن را نزد پدر آموخت. البته او بعدها ادعای «آمی» بودن کرد اما خواهرش این امر را تکذیب می‌کند.

با پیدایش علی محمد شیرازی (باب)، میرزا حسینعلی با پیروی از فرقه بایگری کم کم از سران مهم فرقه «بابیه» می‌شود. در ترور نافرجام ناصرالدین شاه، میرزا حسینعلی (بهاءالله) پس از طراحی این ترور، برای اینکه از اتهام دور باشد، قبل از اجرای آن به خانه ییلاقی میرزا آقاخان نوری، صدراعظم وقت و جانشین «امیر کبیر»، می‌رود و منتظر نتیجه اقدام هم‌فکران بابی‌اش می‌ماند. وقتی خبر شکست این توطئه و بازداشت «بابی‌ها» به او می‌رسد، خود را به سرعت به سفارت روسیه در «زرگنده» می‌رساند.

ناصرالدین شاه از حادثه ترور سخت به خشم آمده بود اما به این سبب که وی با مساعدت و موافقت دولت روسیه به سلطنت رسیده بود و توان مقابله با قدرت استعماری روسیه تزاری را نداشت و از طرف دیگر میرزا حسینعلی نوری نیز به سفارت روسیه پناهنده شده بود، سرانجام با این شرط که «میرزا حسینعلی نوری» (بهاءالله) برای همیشه از ایران تبعید شود، با آزادی او موافقت می‌کند.



### باب کیست؟

علی محمد شیرازی، بنیان‌گذار فرقه ضاله «بابیه»، در محرم ۱۲۳۵ قمری در شهر شیراز به دنیا آمد. پدرش محمدرضا و مادرش فاطمه (بنا به قولی خدیجه بیگم) نام داشتند. هنوز کودک بود که پدرش را از دست داد.

دوران مکتب و تحصیلات مقدماتی خود را در شیراز تحت نظر معلمی به نام شیخ عابد که دارای اعتقادات متعصبانه «شیخیگری» و از پیروان شیخ احمد احسایی پیشوای بنیان‌گذار این فرقه بود، گذراند و در شمار معتقدان این فرقه درآمد. بعدها برای تکمیل معلومات خود سفری هم به کربلا رفت و در آنجا مدت زمانی در کلاس درس سید‌کاظم رشتی، پیشوای وقت «شیخیه» و جانشین شیخ احمد احسایی مؤسس این فرقه، حضور یافت.

علی محمد شیرازی در بوشهر با یهودیان و تجارت خانه «ساسون» در ارتباط بود. از این‌رو می‌توان ادعا کرد که علی محمد شیرازی به تشویق و افوای یهودیان خود را جانشین سید‌کاظم رشتی و پس از آن «باب» امام زمان خوانده است.

### ادعاهای ناهمگون و متعارض

۱. ادعای ذکریت (یعنی که مفسر قرآن است).
  ۲. ادعای بایت (یعنی وسیله رابطه با امام زمان است).
  ۳. ادعای مهدویت (یعنی امام زمان است).
  ۴. ادعای ربوبیت و الوهیت.
- او در جایی هم تمامی دعاوی خویش را منکر شد و توبه کرد و توبه‌نامه را نزد ولی‌عهد فرستاد.
- برای اطلاع بیشتر متن توبه‌نامه باب را، که نسخه اصلی آن هم اکنون در کتابخانه مجلس شورای ملی (بهارستان) موجود است، می‌آوریم.

«فداک روحی الحمد لله کما هو اهل و مستحقه که ظهورات فضل و رحمت خود رادر هر حال بر کافه عباد خود شامل گردانیده ... اگرچه بنفسه وجودم ذنب صرف است ولی چون قلبم موفق به توحید خداوند جل ذکره و نبوت رسول او و ولایت اهل ولایت اوست و لسانم مُقر بر کل منزل من عنده است، امید رحمت او را دارم و مطلقاً خلاف رضای حق را نخواسته‌ام و اگر کلماتی که خلاف رضای او بوده از قلمم جاری شده، غرضم عصیان نبوده و در حال مستغفر و تائیم حضرت او را و این بنده را

# بابی‌ها

## رهبران بهائیت

پس از بھاءالله، پسر ارشدش «عبدالبهاء» و پس از او نیز نوء دختری وی «شوقي افندی» رهبر این فرقه ضاله شدند. پس از شوقي، رهبری بهائي ها به هيئت نه نفره «بيت العدل» سپرده شد.



عباس افندی و نوه اش شوقي افندی

## عبدالبهاء، سينه چاک انگلیس

Abbas Afandi (1340-1260) ملقب به عبدالبهاء، پسر ارشد ميرزا حسينعلی است و نزد بهائيان جانشين وی محسوب می گردد. از مهم ترین رويدادهای زندگی عبدالبهاء، سفر او به اروپا و آمریکا بود. پس از خلع عبدالحمید از سلطنت، محدودیت های عبدالبهاء نیز برطرف شد و او در سال 1328 به دعوت بهائيان اروپا و آمریکا از فلسطین به مصر و از آنجا به اروپا و یکبار دیگر به آمریکا رفت.

عبدالبهاء در سفر سه ساله خود آنچه را بهائيان به عنوان تعاليم دوازده گانه می شناسند، مدون و معروف نمود و تعاليم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب (خصوصاً روشگری و مدرنيسم و اولانيسم) متدابول بود، آشتی داد. عبدالبهاء آن تعاليم را از ابتكارات پدرش قلمداد می کرد و در مواضع گوناگون گفته بود که پيش از او چنین تعاليمی وجود نداشته است. در حالی که آن تعاليم در برخی اديان گذشته و در مكتبهای فكري آن زمان موجود بوده است و برخی دیگر اساساً مورد قبول عقل سليم نیست.

نوء دختری عباس، شوقي افندی، رهبر بعدی بهائيان شد. او که تحصيل کرده دانشگاه آمریکايی بيروت بود و نشانی از مردانگي نداشت و مقطوع النسل بود، زمام اختيار بهائيان تابعه و به تعبيير حسین علی نوری «اغنام الله» را به هيئت نه نفره ای که اعضای بيت العدل بودند و محل استقرارشان شهر حيفا در فلسطين اشغالی بود، سپرده. شوقي افندی اولويت همه طرفداران و دولتمردان را برقراری ارتياط با رژيم صهيونيستی قرارداد تا به هدف

## شوقي افندی

### يکي از رهبران

بهائيت، می نويسد:

در عراق شيوهه بابيان اين بود که شبهها به دزدیدن لباس و نقدينه و كفش و كلاد زوار اماكن مقدسه و شمعها و صحایف و زيارت نامه ها و جامه های آب سقاخانه ها پردازند». او می افزاید: «به سبب کينه ای که با بيان از شيعيان داشتند، در ایام عاشورای حسینی در کربلا جشن و پای کوبی راه می انداختند» سنت بی شرمانه ای که از قرآن عین به يادگار مانده بود. رفتار ددمنشانه و دور از انصاف بايی ها با مسلمین اندکاندک بالا می گيرد تا جايی که به زد و خورد می انجامد. سرانجام رفتار غيرانسانی بايی ها موجب شد تا در سال ۱۲۸۰ ق. دولت عثمانی آنان را به استانبول تبعید نماید.

## بابی ها در عراق

به دنبال تبعید ميرزا حسينعلی به عراق برادرش، ميرزا يحيی صبح ازل که جانشين باب به شمار می رفت، بالباس مبدل خود را به عراق می رساند و کم کم اجتماعی از بابیان در خاک عراق ايجاد می گردد.

## سرآغاز بهائيت

در آغاز اين سفر تبعيدي ميرزا حسينعلی داعيه خويش را آشکار می سازد و ادعای «من يظهر الله» می کند. با اين ادعا بين بابی ها اختلاف ايجاد می شود؛ تا جايی که بين دو برادر جنگ و جدل به راه می افتد. از همین جا عده اي برادر او را انتخاب نمودند و «ازلى» نام گرفتند و عده اي به راه ميرزا اسدالله ديانی رفتند و به «ديانی» شهرت یافتند. عده اي هم دامن روس ها و سرکرد گان با بیکری را رها کردن و تنها كتاب «بيان» را محترم شمردند که به «بيان ها» معروف گردیدند. پس از اين کار، در گيری و اختلاف با بابیان به کشت و کشتار رسید؛ بهطوری که زعمای کشور عثمانی تصمیم به جدایي آنان گرفتند و «ميرزا حسينعلی» بهاءالله و هوادارانش را به «قلعه عکا» در خاک فلسطين تبعید کردند.

دولت استعماری روسیه پس از به رسميت شناختن فرقه ضاله بهائيت به عنوان يك دين، همه گونه امکانات در اختيار آنها گذاشت. اين دولت در تحسين اقدام مرزه های خود را به روی بهائيان گشود و اولین معبد اين فرقه را به نام «مشرق الاذكار» در شهر عشق آباد ايجاد کرد.

## احکام به اصطلاح مترقبی بهائی

- ظاهر کردن نجاست: در صورتی که آب موجود نبود، با گفتن پنج مرتبه «الله اطهر» به طرف شیء نجس، آن شیء پاک و ظاهر می‌شود.
- حرام بودن نماز جماعت (کُتب عليکم الصلوة الفرادی، قدرفع حکم الجماعه).
- زنان، شایسته بهجا آوردن حج نیستند. خوانندگان محترم مطلع باشند که حج در نزد بهائیان، زیارت خانه «علی محمد باب» در شهر شیراز و باغ رضوان در بغداد ( محل اقامت و ادعای نبوت میرزا حسینعلی نوری) است.
- حکم عجیب مجازات دزد و سارق: «گر زن باشد، حکمی در مورد وی گفته نشده است». اگر مردی دزدی کرد، اول او را تبعید کنید؛ برای بار دوم او را به زندان اندازید و برای بار سوم علامتی بر پیشانی اش بگذارید.
- حال اگر برای بار چهارم دزدی کرد، حکممش چیست و مدت زندان چقدر است؟ معلوم نیست.
- دستور سوزاندن و آتش زدن انسان‌ها به جرم ایجاد حریق.
- نامشخص بودن حکم ازدواج با محارم وجود نداشتند حکم شرعی در این خصوص؛ در بهائیت: «قد حُرمت عليکم ازدواج آباتکم»: «ازدواج با زنان پدرانتان بر شما حرام است» (قدس صفحه ۳۰) جناب میرزا فقط ازدواج با زن پدر را حرام اعلام کرده است.
- دفن اموات در تابوت بلور و سنگ‌های قیمتی و چوب‌های گران قیمت. حال جای این سؤال است که تکلیف فقرای عالم انسانی و خانواده‌های ضعیف، که قادر به تهیه این تابوت‌های گران قیمت نیستند، چیست؟
- در احکام به اصطلاح مترقبی بهائیت، حکم هتک ناموس دختران پرداخت جریمه نقدی نه مثقال طلاست و حکم شکستن دل دیگران نوزده مثقال طلا!

## پیوند و ارتباط با صهیونیسم

- این پیوند را می‌توان در موارد متعددی مشاهده کرد که در اینجا به اختصار، به سه مورد آن‌ها اشاره می‌کنیم.
- در ابتدای تأسیس اسرائیل و در به رسمیت شناختن یکدیگر؛
- در مرکزیت بهائیت در شهر ساحلی حیفا بر روی کوه کرمل فلسطین اشغالی؛

اربابانش از تأسیس بهائیت، که ایجاد تفرقه بین مسلمانان بود، جامه عمل بپوشاند.



مراسم اعطای نشان SIR از طرف انگلیس

## بیت‌العدل

در اعتقاد بهائیت «بیت‌العدل» مرجع قانون‌گذاری و تشریع و ملهم به الهام الهی و مصون از هر خطاست. اقتدارش «من عند الله» و اطاعت‌ش واجب است. اعضای نفرة بیت‌العدل با سرویس اطلاعاتی غرب و اسرائیل در صدد گسترش بهائیان بهخصوص در کشورهای اسلامی برآمدند تا طرح خاورمیانه بزرگ را با عنوان «صلاح اصغر» ایجاد کنند و وعده رهبرشان را، که سلط شیطان بزرگ بر سراسر جهان است، تحقق بخشنند. حال بینیم جناب میرزا حسینعلی نوری، که خود را پیغمبر جدید و مدعی دین مدرن برای پیشرفت قرن بیست و یکم و قرون آتی می‌داند، چه دستاوردی برای بشریت تشنه عدالت و آسایش به ارمغان آورده است.



بیت‌العدل در فلسطین اشغالی

## ادعاهای حسینعلی بهاء:

- ادعای بندگی
- ادعای «من يُظہر اللہی»
- ادعای رجعت عیسیوی
- ادعای رسالت و پیغمبری
- ادعای خدایی
- ادعای خدا آفرینی رهبران بهائیت.

می‌دهد، همیشه صادق نیست. اینان گرگ‌هایی در لباس میش‌اند که از روش شیطان تبعیت می‌کنند که همانا فریفتون حضرت آدم(ع) و بنی آدم است.

### نظر چهار تن از مراجع عظام درباره بهائیت

سؤالات مطرح شده:

- آیا بهائیت ضاله و منحرف است؟
- آیا بهائیان نجس هستند؟
- آیا اجازه تبلیغ در کشور را دارند؟

آیت الله خامنه‌ای (حفظه‌الله):

- بله کاملاً منحرف‌اند.
- بله نجس هستند.
- چون موجب انحراف و گمراهی مردم می‌شوند، اجازه تبلیغ ندارند.

آیت الله وحید خراسانی (حفظه‌الله):

- بله.
- نجس هستند؛ چون کافرند.
- اجازه تبلیغ فرقهٔ ضالهٔ خود را ندارند.

آیت الله مکارم شیرازی (حفظه‌الله):

- بله، بهائیان کافر حساب می‌شوند.
- بهائیان کافر و مرتد هستند.
- از نظر شرعی، تبلیغ این فرقهٔ ضاله حرام است و بهائیان نجس و کافر هستند.

آیت الله نوری همدانی (حفظه‌الله):

- بله، فرقه‌ای ضاله است و بسیار منحرف است.
- از سگ هم نجس ترند و فرقه‌ای من درآورده است.
- تبلیغ فرقه آن‌ها حرام است؛ چون گرایش به کفر دارند و سبب مرتد شدن انسان‌ها می‌شود.

### منابع

۱. شوقي افندى، قرن بدیع
۲. عبدالبیهاء، خطابات
۳. اسدآ... فاضل مازندرانی، رهبران و رهروان در تاریخ ادیان
۴. عبدالـ... شهیاری، زرساساران یهودی و پارسی استعمار بریتانیا و ایران
۵. محمد تقی شریعتی، کتاب قائمیت

■ اینکه قبله‌گاه بهائیان قبر علی محمد باب بر روی کوه کارمل در حیفاست.

ناگفته نماند که طبق اسناد و شواهد تاریخی، علی محمد باب در حدود سال ۱۲۶۶ ق در تبریز اعدام گردیده و مسئله انتقال جسد او به اسرائیل امری مشکوک و ساختگی است.

### تبليغات بهائیت

اهم فعالیت‌های تبلیغی بهائیان عبارت‌اند از:

### رفتاری

طبق دستورالعمل سازمانی بیت‌العدل، تمامی بهائیان موظفاند برای جذب بیشتر افراد و برقراری ارتباط عاطفی و دوستانه، گفت‌وگوی چهره به چهره، بهصورت غیرمستقیم و ارائه خدمات انسان‌دوستانه سعی داشته باشند.

### سازمانی

سازمان بهائیت با استفاده از تبلیغات امپراتوری رسانه‌ای غرب، شبکه‌های ماهواره‌ای و سایتهاي اینترنتی سعی در معرفی این فرقه به عنوان یک دین مستقل دارند و از واژه‌هایی چون خدا، پیامبر، نماز، دعا، حج، روزه و زیارت، برای مشروعیت بخشیدن به این فرقه پوشالی استفاده می‌کند.

### آموزشی

مؤسسات بهائی نیز بیکار ننشسته‌اند و برای گروه‌های سنی کودکان و نوجوانان و جوانان دوره‌های آموزشی برنامه‌ریزی می‌کنند و در هر جا که زمینه پیدا کنند، به فعالیت‌هایی با عنوانین مختلف و جذاب می‌پردازند و کلاس‌هایی از پیش طراحی شده را تشکیل می‌دهند.

### وظيفة ما

اول: بر ماست که به عنوان مسلمان با مراجعه به قرآن و عترت پایه‌های اعتقادی‌مان را مستحکم کنیم تا فریب تبلیغات به ظاهر زیباییشان را نخوریم و در مقابل شبهات آنان دچار لغزش نشویم.

دوم: توجه داشته باشیم که هر کس حرف جذابی می‌زند و کلمات زیبایی را به کار می‌برد یا خدماتی به ما

# نفس از دیدگاه افلوطین

بدرالسادات مرعشی  
دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه  
دیر دبیرستانهای اصفهان



## چکیده

مسئله نفس از مهم ترین وجوه مشخص دو مکتب فکری افلوطین و ملاصدراست و این دو فیلسوف در حیطه معرفت‌شناسی بر مبنای اهمیت تزکیهٔ نفس و معرفت نفس و ... مباحث متعددی را مطرح کرده‌اند.

دیدگاه این دو فیلسوف درخصوص احکام نفس و اتصاف نفس با عقل یا پیوند آن با ماده از مباحث اساسی و قابل توجه است که با ذکر براهین عقلی و نقلی، از جمله حرکت جوهري و اثبات اتحاد نفس با عقل فعال در فلسفه صدرالمتألهین و نفس کلی و نفس فردی در فلسفه افلوطین، مشهود است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** نفس، نوس، فیضان، عقل، نفس ناطقه، نفس عالم، حرکت جوهری مقدمه

علاوه بر عمق و غنای فلسفی افلوطین و ملاصدرا، این دو فیلسوف، چه در جنبهٔ تاریخی و چه در بعد فرهنگی، در شاهراهی واقع شده‌اند که محل تلاقی اندیشه‌ها و مکاتب مختلف بوده است. به نظر می‌رسد که نظامهای فلسفی این دو فیلسوف مرحله‌ای تکاملی، بلکه نقطهٔ عطف نظامهای فکری و فلسفی پیش از خود بوده‌اند؛ نه صرفاً به آن جهت که پس از آن‌ها طرح شده و از آن‌ها استفاده کرده‌اند بلکه از آن جهت که در عین استفاده از وجوده مثبت، آن‌ها خود طرحی نو در افکنده‌اند. افلوطین، با آنکه خود را شارح افلاطون دانسته و در حلقةٌ تدریس او و دیگر نوافلاطونیان، کتاب‌های ارسسطو نیز شرح و تدریس می‌شده نظام



فلسفی اش چیزی بیش از جمع و تأليف دو نظام افلاطونی و ارسطویی یا شرحی بر آن هاست.

صدرالمتألهین نیز تلاش کرد بدیع ترین آرا و ابتكارات فکری خود را با عقاید حکمای متقدم یونان و اسلام پیوند زند اما واضح است نظامی که او بر پایه اصالت وجود و تشکیک مرائب هستی بی ریزی کرده، کل منسجمی است که گرچه جزئیات آن در نظامهای فکری پیشین سابقه حضور داشته، در هندسه معرفتی او جایگاهی جدید و نقشی تازه یافته و توالی و پیامدهای جدیدی را به دنبال داشته است.

## تعاریف

**نفس:** به عقیده افلاطین معمولاً وقتی در فلسفه یونان لفظ نفس به کار می رود، معنی ارسطویی آن به ذهن متبادر می شود. ارسطو نفس را کمال بدن یا صورت آن می دانست. (پورجواوی، ۱۳۶۴: ۳۹).

نفس از دیدگاه حکمت متعالیه کمال برای جسم است... نفس چیزی است که حیوان را حیوان و نبات را نبات می گرداند. (ملاصدراء، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۷).

**نوس:** از دیدگاه افلاطین صادر اول از «واحد»، «فکر»، یا «عقل» (نوس) است که شهود یا درک بی واسطه است و دارای یک متعلق دوچنبه‌ای، (الف) «واحد» (ب) «خودش». در نوس آن به ذهن متبادر می شود. ارسطو نفس را کمال مُثُل (صور کلیه) وجود دارد، نه تنها مُثُل طبقات بلکه مُثُل افراد. هر چند تمامی کثرت مُثُل به طور تقسیم‌ناپذیر در نوس منظوی است (کاپلستون، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۳۷-۵۳۸).

**فیضان:** افلاطین در نظریه فیضان نحوه پیدایش کثرت از احد را تبیین می کند. به عقیده او در رأس هستی موجودی قرار دارد که در نهایت کمال، وحدت و بساطت است. او با در پیش گرفتن الهیات سلی، این موجود را از هر وصفی، حتی اندیشه و وجود، منزه می داند و تنها برای اشاره به آن، او را به نام «احد» می خواند تا به وحدت و بساطت فراگیرش اشاره کند. وحدت احد، وحدت عددی نیست بلکه وحدتی است حقیقی و فراگیر که در طول یا عرض موجودات قرار نمی گیرد. (۴-۵: ۵۰۵).

شدت کمال احد باعث لبریزی او می شود و از این لبریزی موجودی پدید می آید که از همه جهت شبیه احد است و افلاطین آن را عقل می داند (۱-۶: ۱-۱۵)، نه گانه‌ها).

**عقل:** تنها موجودی است که بی واسطه از احد صادر می شود و دیگر موجودات به واسطه آن و بعد از آن، یعنی نفس، پدید می آیند. به این فرایند فیضان یا وجود دهی می گویند و آن قدر ادامه می یابد تا هر چه استعداد برای پذیرش هستی دارد، پا به عرصه هستی بگذارد. این فرایند به جایی ختم می شود که دیگر امکان فعلیت یافتن وجود نداشته باشد و افلاطین آن را «ماده» یا «هیولی» می نامد. (خواجوی، ۱۳۶۶: ۱۰۹).

افلاطین عقل را به نوری شبیه می کند که پیوسته از خورشید احمد، که تغییر در او راه ندارد، بیرون می آید و بر گرد آن حلقه می زند. (همان: ۲۵).

**نفس ناطقه:** مدرک تمامی ادراکاتی که منسوب به قوای انسانی است، نفس ناطقه است و آن نیز محرك تمامی تحریکاتی است که از قوای محرك حیوانی و نباتی و طبیعی صادر می شود (ملاصدراء، ج ۱، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

**نفس عالم:** به عقیده افلاطین نفوس فردی انسانی از «نفس عالم» ناشی و صادر می شود و مانند «نفس عالم» به دو عنصر منقسم‌اند... یک عنصر عالی‌تر که متعلق به قلمرو نوس است و یک عنصر فروتر که مستقیماً با بدن متصل است. نفس پیش از اتحادش با بدن، که به عنوان یک سقوط معرفی شده، موجود بوده است و بعد از مرگ تن باقی می‌ماند؛ هر چند ظاهراً خاطره‌ای از دوران وجود زمینی خود ندارد. (کاپلستون، ۱۳۸۶: ۱: ۵۳۹).

همین که انسان به عقل فعال رسید، ثمرة این عالم می شود و هدف خلقت محقق می گردد. (ملاصدراء، تفسیر قرآن کریم، ج ۷: ۷-۷۶).

## نفس از دیدگاه افلاطین

به عقیده افلاطین معمولاً وقتی در فلسفه یونان لفظ نفس به کار می رود، معنی ارسطوی آن به ذهن متبادر می شود. ارسطو نفس را کمال بدن یا صورت آن می دانست. افلاطون و رواقیون به نفس عالم معتقد بودند، نفسی که مدیر عالم محسوس یا عالم شهادت است.

در ضمن برای افراد نیز نفوس جزئی یا فردی قائل می شدند. نظر افلاطین درباره نفس به نظر افلاطون و رواقیون نزدیک است. وی هم به نفس کلی قائل است و هم به نفس فردی. (پورجواوی، ۱۳۶۴: ۳۹).

علاوه بر نفس کلی و نفوس فردی، افلاطین به نفس عالم نیز قائل است. نفس عالم و نفوس فردی همه کثرتی است که مجموعاً در نفس کلی است. پس، نفس کلی از این حیث که نفس عالم یا جان جهان و همچنین همه نفوس فردی یا جزئی را در بر دارد، کثیر است اما در عین حال نفس کلی بذاته واحد است.

همان طور که جنس، یک مفهوم واحد است و در عین حال انواع متعدد تحت آن قرار می گیرد، نفس کلی نیز یک حقیقت واحد است که نفوس کثیر در آن جمع است.

افلاطین می نویسد: «قول به وجود نفس کلی با قول ما درباره وجود نفوس فردی تناقضی ندارد... از نفس واحد در این مورد خود کثرت نفوس ناشی می شود؛ چنان که از یک جنس واحد انواع گوناگون به وجود می آید.» (پورجواوی، ۱۳۶۴: ۴۰-۴۱).

## به عقیده افلاطین

### معمولًا وقتی در

### فلسفه یونان لفظ

### نفس به کار می رود.

### معنی ارسطوی

### آن به ذهن متبادر

### می شود. ارسطو

### نفس را کمال

### بدن یا صورت آن

### می دانست.



ابن سینا کتابی در شرح اثولوچیا نوشته و به خوبی آن را با اندیشه‌های خود تکمیل کرد و پرورش داد. شهروردی هم در ترسیم نظریه فلسفی خود از اصطلاحاتی همچون نور به جای وجود یا اشراق به جای فاعلیت و همچنین استعاره پرتوافشانی منبع نوری استفاده کرد، که مشابه آن را در فلسفه افلاطین و کتاب اثولوچیا مشاهده می‌کنیم. (شهروردی، ۱۳۵۶: ۱۸۶-۱۸۱).

### تأثیر افلاطین بر ملاصدرا

ملاصدرا نیز همچون سایر حکمای پیش از خود، اثولوچیا را اثر ارسطو می‌دانست و همواره با احترام و عظمت از او یاد می‌کرد. به عقیده او صاحب اثولوچیا یکی از واصلان به حقیقت و از اولیای خداست. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ۳۰۷).

ارجاعات متعدد ملاصدرا به اثولوچیا بیانگر شد هم‌بستگی فکری میان این دو فیلسوف است. ملاصدرا هم مانند افلاطین وحدت را حاکم بر جهان می‌داند. او جهان را وجود واحدی می‌داند که دارای مراتب مختلف است و احکام خاص خود را دارد. وی جهان را دارای دو قوس نزول و صعود می‌داند و عقیده دارد همه موجودات در تکاپو برای بازگشت به اصل و منشأ خود هستند. به عقیده ملاصدرا انسان، که کامل‌ترین و اشرف موجودات است، باید از طریق معرفت و تزکیه نفس به شناخت حقیقت و اتحاد با آن نائل آید. (ملاصدرا، ۱۳۶۸، ج. ۹: ۱۴۰).

### آرای مورد استشهاد افلاطین و ملاصدرا

از عرصه‌هایی که آرای مطرح در اثولوچیا به عنوان مؤید یا سند مورد استشهاد افلاطین و ملاصدرا واقع شده است، به اختصار می‌توان چنین باد کرد:

۱. ادلۀ اثبات تجرد نفس (اسفار، ج. ۹، ص. ۱۰۰، الشواهد الربوبیه: ۲۱۸).

۲. تبیین درجات و ساحت‌های مختلف نفس (اسفار، ج. ۱، ص. ۱۰۱ و ۱۰۳ تا ۷۱ و ۶۳: ۹؛ ۲۷۷).

۳. هبوط نفس و علت و ثمره آن (همان، ج. ۸: ۳۵۶ و ۳۵۷).

۴. اثبات حس مشترک (همان، ج. ۹: ۱۰۷ و ۱۰۸).

۵. تبیین کیفیت ادراک انسان عقلی (همان، ج. ۳: ۶۵ و ۶۷؛ ۹: ۲۷۷).

۶. بیان رابطه بین درجات متفاوت انسان با یکدیگر (همان، ج. ۹: ۱۰۲).

۷. حشر نفس نباتی (همان: ۲۵۵ و ۲۵۶).

۸. وساطت نفس مثالی بین بدن و عقل (همان: ۱۰۵ و ۱۰۶).

۹. تبیین تجرد بساطت نفس و عدم تجزیه آن (همان، ج. ۶: ۲۷۷).

در مورد صدور نفس، افلاطین معتقد است همچنان که احمد مبدع عقل است<sup>۱</sup>، عقل نیز به نوبه خود نفس کلی را به وجود می‌آورد و باز همچنان که عقل پیکر احمد است، نفس هم با منشأ خود که عقل است همین نسبت را دارد؛ یعنی، نفس پیکر عقل یا صورت مرآتی اوست و چون پیکر یا صورت مرآتی هر چیز با عین آن چیز شباht دارد، نفس نیز با عقل شباht دارد.

افلاطین در مورد کیفیت پیدایش عقل از احمد گفته است که این عقل بر اثر فیضان مبدأ صادر می‌شود و بلافضله به مبدأ خود نظر می‌افکند. چون عقل به این منظر روی آورد، همانند او می‌شود و از پرتو این همانندی فعل او را که همان فیضان و آفرینن است تکرار می‌کند و نفس را به وجود می‌آورد (پورجوادی، ۱۳۶۴: ۴۰).

افلاطین در مورد ارتباط طبیعت و نفس معتقد است که طبیعت قسمت زیرین نفس کلی و قوه عامله و حیات بیرونی آن است.

پس نفس واسطه‌ای است میان عقل و طبیعت. به عبارت دیگر، نفس دارای دو روی است. یک روی آن به جانب عقل است و روی دیگر آن به جانب طبیعت. (همان: ۴۲).

افلاطین معتقد است که از «توس» - که «زیبایی» است. - «نفس» صادر می‌شود که مطابق است با «نفس عالم» تیمائوس. این «نفس عالم» غیرجسمانی و تقسیم‌ناپذیر است. لیکن حلقه ارتباط بین عالم فوق محسوس و عالم محسوس است. بنابراین، نه تنها به طرف بالا به نوس بلکه همچنین به طرف پایین به عالم طبیعت برمی‌گردد اما در حالی که افلاطون تنها یک «نفس عالم» وضع کرده است، افلاطین دو نفس وضع کرد: یکی عالی و یکی دانی. اولی به نوس نزدیکتر است و هیچ تماسی با عالم مادی ندارد و دومی (گنما) یوسخس پروتراس: مولود نفس اولیه) نفس واقعی عالم پدیداره است. این نفس دومی را افلاطین طبیعت یا (فوژیس) نامیده است.

### تأثیر افلاطین بر فلسفه اسلامی

مسلمانان از طریق کتاب اثولوچیا، که نام آن تحریفی از کلمه تئولوگیا (Theology) به معنای الهیات است، با این اثر آشنا شدند. این کتاب توسط این ناعمه حفصی از زبان یونانی به عربی ترجمه شد و با عنوان اثر ارسطو که توسط شاگردش فرفوریوس حکیم جمع آوری شده است معروفیت یافت؛ حال آنکه این کتاب ترجمه و نقلی آزاد از بخش‌هایی از نه‌گانه‌های چهارم، پنجم و ششم افلاطین است. (لطفی، ۱۳۶۶، ج. ۱: ۱۲-۱؛ پورجوادی، ۱۳۶۴: ۱۰۹).

### تأثیر اثولوچیای ارسطو بر تعدادی از فلاسفه

کنده، فارابی، ابن سینا، اخوان‌الصفا، ابن‌رشد همچنین سه‌هوردی و میرداماد از مباحث این کتاب استفاده کرده‌اند.

۷. سهروردی، شهابالدین؛ **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، ج ۱، (المشارع و المطارات و التلوحيات) تصحیح هانری کربن، انتشارات انجمن فلسفه و حکمت، تهران، ۱۳۵۵.
۸. شیرازی، محمد؛ **الحكمة المتعالية في الاسفار العقلية الاربعة**، ج ۱، چاپ دوم، مترجم: محمد خواجهی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۳.
۹. شیرازی، صدرالدین محمد؛ **المشاعر**، مترجم: بدیع‌الملک میرزا عمال‌الدوله، ترجمه و مقدمه تعلیقات فرانسوی از هانری کربن چاپ دوم، چاپ افست، ۱۳۶۳.
۱۰. شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)؛ **مفاتیح الغیب**، ترجمه و تعلیق محمد خواجهی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۴.
۱۲. شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)؛ **تفسیر قرآن کریم**، ج ۷، چاپ دوم، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۶۶.
۱۳. شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)؛ **اسفار**، ج ۸، انتشارات قم، ۱۳۶۸.
۱۴. شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)؛ **الأسفار الاربعة العقلية في الحكمة المتعالية**، ج ۸، قم، ۱۳۷۹.
۱۶. شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)؛ **عرشیه**، ج ۱، ترجمه و تصحیح غلامحسین آهنی، انتشارات دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، ۱۳۴۱.
۱۷. شیرازی، محمدبن ابراهیم (ملاصدرا)؛ **شواهد الربوبیه**، چاپ دوم، تعلیق و تصحیح و مقدمه جلال الدین آشتیانی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۰.
۲۰. کاپلستون، چارلز فردیک؛ **تاریخ فلسفه یونان و روم**، مترجم: سید جلال الدین مجتبوی، ج ۱، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۸۶.
۲۱. کرامتی، محمدتقی؛ **تأثیر مبانی فلسفی در تفسیر صدرالمتألهین**، نشر بنیاد حکمت اسلامی صدرالمتألهین، ۱۳۸۵.
۲۲. کربن، هانری؛ **آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی**، ترجمه انگلیسی، محمدمباقر پرهاشم، تألیف داریوش شایگان، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳.
۲۳. لطفی، محمدحسن؛ **افلوطین**، ج ۲، تالیف یا سپرس، ترجمه آلمانی، انتشارات خوارزمی تهران، ۱۳۸۸.
۲۴. مطهری، مرتضی؛ **آشنایی با علوم اسلامی**، (دوره کامل)، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۲۵. واعظی، سیدحسین؛ **مرغ باغ ملکوت**، ۱۳۸۵.

مشروع در

[HTTP://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFSLAMI](http://ROSHDMAG.IR/WEBLOG/MAAREFSLAMI)



اگر دانش آموزی بپرسد چرا خداوند  
به انسان‌ها استعدادهای متفاوتی داده  
است؟ چه پاسخی به او می‌دهید؟

۱۰. اثبات حیات و نفس برای زمین (همان ج ۲: ۶۸ و ج ۲۶۹).

۱۱. اثبات عالم مثال و بیان ویژگی آن (همان، ج ۲: ۶۲ تا ۶۸، الشواهد الربوبیه، ص ۱۶۶ و ۱۷۱ تا ۱۷۷).

## خلاصه

**افلوطین درمورد**  
**کیفیت پیدایش**  
**عقل از احد گفته**  
است که این اقنوم  
بر اثر فیضان مبدأ  
صادر می‌شود و  
بلافتله به مبدأ  
خود می‌افکند.  
چون عقل به این  
منظار روی آورده،  
همانند او می‌شود  
و از پرتو این  
همانندی، فعل اورا  
که همان فیضان و  
آفریدن است تکرار  
که کند و نفس را به  
وجود می‌آورد



افلوطین درمورد کیفیت پیدایش عقل از احد گفته است که عقل بر اثر فیضان مبدأ صادر می‌شود و بلافتله به مبدأ خود نظر می‌افکند. چون عقل به این منظر روی آورده، همانند او می‌شود و از پرتو این همانندی، فعل او را که همان فیضان و آفریدن است تکرار می‌کند و نفس را به وجود می‌آورد. (پور‌جوادی، ۱۳۶۴: ۴۰).

ملاصدرا نیز، چنان‌که گفته شد، برخلاف جمهور فلاسفه، نفس را جسمانی‌الحدوث می‌داند؛ یعنی، نفس را در آغاز موجودی مادی و حادث از ماده و منطبق در آن می‌داند، نه مجرد و مباین با بدن که از عالم علی‌الحدوث می‌باشد. به نظر وی، نفس در اوایل حدوث، یک صورت طبیعی نظری صورت طبیعی معدن (جماد) است که وظیفه آن حفظ و نگهداری ماده است و پس از آن، یعنی مادامی که جنین در این هنگام آدمی در مرتبه نفس نباتی است. بنابراین، جنین در این هنگام بالفعل نبات و بالقوه حیوان است؛ زیرا قدرت حس و حرکت ارادی ندارد ولی به واسطه همین حیوان بودن بالقوه از نباتات متمایز می‌شود. هنگامی که طفل به دنیا می‌آید، نفس او در درجهٔ نفوس حیوانی است. شخص در این هنگام حیوان بالفعل و انسان بالقوه است و هنگامی که دارای قوهٔ تفکر و صاحب عقل عملی گردید (در حدود چهل سالگی)، عنوان نفس ناطقه و پس از آن تعلق استكمالی بر آن صدق می‌کند. صدق این عنوان نیز تازمانی است که به مرتبهٔ کامل تجرد نرسیده باشد؛ زیرا پس از احراز مقام تجرد کامل عقلانی، عنوان نفسیت و تعلق تدبیری به بدن از آن سلب می‌شود و در این هنگام عقل مجرد و مستقل در ذات و فعل خواهد بود. این عقیدهٔ ملاصدرا در باب نفس، بر دو رکن حرکت جوهری و تشکیک در وجود استوار است (صدرالدین شیرازی، سفر چهارم، ج ۱: ۱۴۵، ۱۳۳۷، ۳۳۸-۳۴۸، ۳۳۰).

## منابع

۱. قرآن.
۲. آملی، حسن‌زاده، حسن؛ **معرفت نفس**، چاپ اول، مرکز انتشارات علمی فرهنگی تهران، دفتر سوم، ۱۳۶۲-۱۳۶۱.
۳. افلاطون؛ **دوره آثار افلوطین**، ج ۱، چاپ اول، مترجم: محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۶.
۴. پور‌جوادی، نصرالله؛ درآمدی به **فلسفه افلوطین**، انتشارات انجمن فلسفه ایران، ۱۳۶۴.
۶. رحیمیان، سعید؛ **فیض و فاعلیت وجودی افلوطین** تا صدرالمتألهین، ناشر بوستان کتاب، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۱.



## فاطمه ثقة الاسلامی

کارشناس ارشد آموزش ابتدایی  
معاون آموزش ابتدایی شهرستان بیرجند

۴) پرورش دینی: دین با برنامه‌هایی که برای روح و جسم انسان در نظر گرفته است، او را به سوی کمال و سعادت رهنمود می‌سازد. این برنامه‌ها با عقل و خرد، سازگار و با نتایج افکار فیلسوفان هماهنگ است. پیامبران که آورنده این ادیان‌اند، طبیب نفوس‌اند و انسان‌ها را از جهالت می‌رهانند و با آئین‌های دینی، آن‌ها را به تفکر و آموختن و تحصیل آرای صحیح و اعمال شایسته و می‌دارند.

مسکویه با استناد به نظریات فیلسوفان یونانی مانند بریسون، مراحل طبیعی فوق را این گونه توضیح می‌دهد: اولین قوه‌ای که در انسان پیدید می‌آید، گرایش به غذاست، از آن رو که مایه حیات اوست. این تمایلات رو به رشد و فروزی است و به تدریج خواسته‌ها و تمایلات او به کارها و اشیای دیگر توسعه می‌یابد. سپس قوه خیال در وی پدید می‌آید که بر اثر آن می‌تواند صورت اشیا و امور را در ذهن ترسیم کند و به آن‌ها مشتاق گردد. سپس قوه خشم در او حادث می‌شود و آنچه او را آزار می‌دهد، از خود دفع می‌کند. آن‌گاه قوه تعقل در کودک پیدا می‌شود که به یاری آن، خوب را از بد تشخیص می‌دهد. این قوه او را به خوبی‌هارهنمون می‌گردد.

از نمودهای پیدایش عقل در کودک، شرم و حیاست. بنابراین، تربیت نیز باید براساس همین مراحل رشد طبیعی انسان به سه مرحله تقسیم گردد: در مرحله اول باید به امور بدنی و قوای جسمانی کودک توجه شود. در حقیقت، پیش از پرداختن به فضایل روحانی و علوم و معارف و قبل از وادار کردن فرد به ورزش فکری و آموزش علوم، باید او را به ورزش بدنی واداشت. در مرحله دوم باید شوق به تحصیل کرامت و نیل به فضیلت‌هایی که قوه غضبیه زمینه‌ساز آن‌هاست، در نوجوان تقویت نمود.

در مرحله سوم تربیت اجتماعی: مسکویه، با عنایت به آداب دینی و اخلاقی و تجربه خویش، برای تربیت

## تعلیم و تربیت در دیدگاه فلاسفه

### ابن مسکویه

از متفکران مسلمان قرن چهارم است. در ری متولد شد و در کودکی و جوانی به دنبال خوش گذرانی رفت ولی در میان سالی دچار تحول شد و به علم و تهذیب نفس روی آورد. ابن مسکویه معاصر آل بویه و مصاحب وندیم وزیر ابوالفتح و مهلهب بود. شیعه مذهب بود. از نظر وی تعلیم و تربیت، کوشش مریب برای بازداشت کودک از شرور و آموختن آداب و روش‌های فraigیری و خودسازی برای رسیدن به کمال ویژه انسانی در عقل نظری و نیز عدالت اجتماعی است.

تعلیم و تربیت انسان از دیدگاه ابن مسکویه، اهداف گوناگون دارد اما هدف نهایی آن توجه، تشبیه و تقویت به حق تعالی است. از بررسی مجموع نوشهای مسکویه، اهداف ذیل به عنوان هدف‌های تعلیم و تربیت قابل استنتاج است.

۱) پرورش جسمی: مسکویه، به تأثیر متقابل روح و بدن معتقد است. وی به تأثیر بیماری‌های جسمی از جمله بیماری‌های مربوط به مغز و قلب، بر روان انسان و تأثیرپذیری بدن از حالت‌های مختلف روح، همچون خشم و غم و شادی و عشق، اذعان دارد.

۲) پرورش عقلی: نیروی تعقل از امتیازات انسان است و اگر در میان قوای انسان، قوه عاقله بر او حاکم شود، هم سایر قوا سازمان می‌یابند و از افراط و تفریط می‌رهند و هم انسان به کمال و سعادت دست می‌یابد.

۳) پرورش اخلاقی: انسان در پرتو تربیت اخلاقی از رذایل و صفات نکوهیده می‌رهد و به فضایل و خصلت‌های ستوده آراسته می‌گردد.

## پاسخ به پرسش

### دانشآموزی

نام: پرستو بزازی  
دبیر عربی، هنرستان حضرت معصومه (س)  
منطقه ۹

اگر دانشآموزان بپرسند چرا خداوند شیطان را خلق کرد پاسخ شما چیست؟

«شیطان مقربی که رانده شد.»

و خدا گوهری ناشناخته بود خواست که با خلقت انسان، با هدف عبادت کمال را از صفات ذات اقدسش به نمایش بگذارد. او پس از دمیدن روحش در انسان همه ملاک را به آزمونی بزرگ فراخواند؛ یعنی به آنان امر فرمود که به آدم سجده کنند. شیطان نمونه تمام عیار موحدی است که با گرفتار شدن در دام عجب و خودبینی در آزمون «تعبد» شکست خورده است. او چنان در ورطه عجب و خودبینی گرفتار آمد که فراموش کرد خلق شده است تا به وسیله عبودیتش به قرب الهی برسد، و این گونه شد که از مقام ملکی مقرب در درگاه الهی به موجودی عاصی در برابر خالقش تنزل یافت. و برای همیشه از درگاه لطف الهی رانده شد و قسم خورد که بندگان خدا را نیز به مسیر خود دعوت کند. خداوند انسان را خلیفة خوبی و مختار آفریده است، عبودیت خالصانه، او را از بند نفسانیت و وسوسه‌های شیطان می‌رهاند و به مقام قرب الهی می‌رساند.

#### به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. هدف از خلقت، عبادت و رسیدن به قرب الهی است که جز در بوته آزمایش، ممارست و استمرار به ثمر نمی‌رسد (ما خلقت الجن والانس الایعبدون)  
۲. انتخاب از روی عقل و اختیار خصیصه‌ای است که در جن و انس به ودیعه گذاشته شده است.  
۳. اراده و اختیار زمانی که امکان انتخاب وجود داشته باشد معنا می‌یابد. (اشارة به انتخاب راه درست با وجود وسوسه‌های شیاطین) که نهایتاً نظام حزا و پاداش در مورد موجود مخیر و انتخاب میان راههای گوناگون ارزش می‌یابد.

و خدا می‌دانست موجوداتی خلق کرده که پس از تمام تلاش‌ها قدم در راه کمال خواهند نهاد و به هدف غایی خواهند رسید جز تعدادی. توبه دری است که با وجود خططاها و غفلتها به روی بندگان باز است آغوشی که تا ابد به مهر ما را می‌خواند.»

اجتماعی فرد توصیه‌هایی کرده است که در زیر به آن‌ها اشاره می‌شود:

**۱) عدالت:** عدالت و دوری از ظلم، به ویژه عدالت اجتماعی، دارای اهمیت بسزایی است.

**۲) آداب دینی:** انجام دادن عبادات و آداب دینی، به ویژه نماز جماعت و حج، در تربیت اجتماعی فرد مؤثر است.

**۳) احسان:** مسکویه پس از توصیه به اینکه فرد باید آنچه را برای خود می‌خواهد، برای دیگران نیز بخواهد و آنچه را برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران نیز نمی‌پسندد. به نیکی و احسان به دیگران سفارش می‌کند.

**۴) تواضع:** فرد در میان اجتماع باید فروتن باشد و به دیگران احترام بگذارد و از خودپسندی و عجب و فخرفروشی بپرهیزد، که جز خشم دوستان و بدخواهی دشمنان حاصلی در بر ندارد.

**۵) صبر:** بردازی، به ویژه به هنگام خشم، از دیگر توصیه‌های مسکویه است؛ چرا که خشم، انسان را و می‌دارد که به دیگران، حتی خویشاوندان و دوستان، ستم کند.

**۶) پرهیز از حسد:** حسد رذیلتی نفسانی است که بر اثر آن فرد از رسیدن خیر و نعمت به دیگران غمگین می‌شود و زوال آن را آرزو می‌کند و گاه به از بین بدن و کتمان و مخفی کردن آن اقدام می‌کند.

از کلمات مسکویه چنین برمی‌آید که وی شریعت و دین را در تشخیص فضایل و مصاديق عدالت معتبر دانسته است و عمل به مقتضای آن را واجب می‌داند. مسکویه برای تربیت صحیح فرزندان، اصول و روش‌هایی را مطرح کرده که عبارت‌اند از: اصل تدریجی بودن رشد انسان، رعایت تفاوت‌های فردی، رعایت اعتدال و تأثیر آن در شکوفایی فضایل اخلاقی، اصل عادت دادن مترقبان به سختی‌ها. همچنین روش‌های تربیتی او عبارت‌اند از: روش تعقل و اندیشیدن، تأثیرگذاری همسالان، ورزش و تربیت بدنی و روش محبت و مراتب آن.

#### پی‌نوشت

۱. حجتی، محمدباقر؛ اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۴۰

۲. محمد بهشتی، آرای دانشمندان مسلمان، جلد چهارم، ص ۱۱۱

۳. همان، ص ۱۲۶

۴. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، جلد ۱، ص ۷۴

۵. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت، جلد ۱، ص ۲۸۵

۶. شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ص ۲۳۴ و ص ۲۳۵

«مطلع مهر»

امیرحسین بانکی پور فرد

ناشر حدیث راه عشق

آرامش حقیقی در ازدواج، تطابق فرهنگی، احساس خوشایندی را مطرح می‌کند.

«آداب خواستگاری» عنوان فصل چهارم است که با طرح جایگاه عقل و قلب در انتخاب، دلدادگی، آشنایی‌های مستقیم آغاز شده است و با شیوه برخورد با آشنایی‌های مستقیم، آشنایی از طریق چت، خواستگاری غیرمستقیم، نکاتی در مورد انواع خواستگاری رسمی و غیررسمی ادامه می‌باید. مجلس خواستگاری و نکاتی در مورد آداب خواستگاری، گفت‌وگو و چگونگی آغاز و استفاده از دیدگاه‌های خانواده پس از اولین جلسه، شیوه گفت‌وگوی دونفره و ارائه نکات عملیاتی برای آن از دیگر محتویات این فصل است. شناسایی از روی سؤالات زندگی در خواستگاری، نکات قابل توجه در مورد گفت‌وگوی خواستگاری سؤالات گفت‌وگو، احکام و آداب خواستگاری در نگاه اهل بیت نیز بخش پایانی این فصل را شامل می‌شود.

«ضرورت تحقیق در ازدواج» فصل پنجم کتاب است و زمان تحقیق، منابع تحقیق، خصوصیات محقق، شیوه تحقیق و نکات مهم در تحقیق را دربرمی‌گیرد.

«تصمیم‌گیری» موضوع فصل ششم است که در آن به جایگاه قسمت در ازدواج، توکل، جایگاه استخاره در ازدواج، مشاوره، شیوه ارزیابی ملاک‌ها، نکات پزشکی، دوری از شتاب‌زدگی، نکات اساسی در تصمیم‌گیری و دوری از ازدواج تحمیلی از نگاه روایات پرداخته شده است.

«نقش مهریه در ازدواج» عنوان فصل هفتم است که فلسفه مهریه، میزان مهریه، مهرالسنّه، عوامل بالا رفتن مبلغ مهریه، احکام مهریه، مجلس مهریه‌برون، مهریه از نظر اهل بیت را دربرمی‌گیرد.

فصل هشتم و پایانی «بهترین انتخاب» است که به صورت فشرده تلاش کرده مباحث کتاب را مرور نماید.

«مطلع مهر» راهکارهای جامع و کاربردی انتخاب همسر است نوشته «امیرحسین بانکی پور فرد» توسط انتشارات حدیث راه عشق (چاپ هشتم آن در سال ۱۳۸۹ در قالب ۲۲۸ صفحه) راهی بازار نشر گردیده است.

این کتاب تلاش کرده است مراحل ازدواج از تعیین ملاک‌ها تا خواستگاری و تعیین مهر و تحقیق و... را در قالب مجموعه‌ای از راهنمایها، سوالات و اشکالات مختلف ارائه دهد و به تناسب هر فصل رجوع جدی نیز به آیات و روایات داشته باشد.

پاسخ‌های کتاب به بعضی مسائل نیز دانسته یا ندانسته بدون ارجاع، با برخی احادیث تطابق دارد و می‌توان از این کتاب به مجموعه‌ای جامع و کاربردی برای افراد در معرض ازدواج و خانواده‌های آن‌ها برد که هیچ یک از مجموعه‌های مشابه فرصت‌های مانند آن نیافتدۀ‌اند.

نمودارهایی که خلاصه توضیحات هر فصل را در خود دارد، در انتهای این فصل‌ها کاربرد این کتاب را برای هر فرد با هر درجه از معلومات و تحصیلات و اطلاعات در این حوزه خاص دو چندان کرده است.

«فوریت ازدواج» عنوان فصل نخست است که به مواردی چون وحوب ازدواج در شرایط کنونی، ضرورت تحصیل مقدمه واجب (برای عفاف و حفظ نسل)، وظيفة همگانی جهت تحصیل ازدواج، رفع موانع ازدواج می‌پردازد.

«احراز شرایط اولیه برای ازدواج» عنوان فصل بعدی است که در آن مواردی نظیر برنامه‌ریزی، مطالعات اولیه، تحصیل آمادگی برای ازدواج، شرایط لازم برای ازدواج، بلوغ اشد، رشد عقلانی، راههای احراز انواع دیگر بلوغ، نظیر بلوغ عاطفی، جنسی، اجتماعی، فرهنگی و... طرح شده است.

«معیارهای انتخاب همسر» عنوان فصل بعدی است که با طرح مشکلات و پیچیدگی تعیین معیار، هدف از ازدواج، کفویت و همتایی، خودشناسی آغاز می‌شود و ملاک‌هایی چون



۰۰۰۰ خبر و نظر

# شبکه‌های شیعی در اینترنت

شهربانو شکیبافر

کارشناس ارشد فلسفه اسلامی  
و دبیر دبیرستان ۲۲ بهمن

مرکز مطالعات و تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی،  
نرم‌افزارهای جدیدی با عنوان «مجموعه آثار علامه طباطبائی‌ره» و «مجموعه آثار خواجه نصیرالدین طوسی» در دسترس مخاطبان و علاقه‌مندان به معارف و حکمت اسلامی قرار داده است. در این شماره به معرفی این دو نرم‌افزار می‌پردازیم:

## مجموعه آثار علامه طباطبائی

این نرم‌افزار که متن کامل ۷۲ عنوان کتاب در ۱۵۴ جلد از آثار علامه طباطبائی است، به موضوعات علوم اسلامی (شامل، تفسیر، فلسفه، عرفان، حدیث، اخلاق

اسلامی و اصول فقه)، مباحث سیاسی و شرح زندگی این مفسر بزرگ قرآن می‌پردازد.



از آنجا که اکثر دانشجویان و دانش‌پژوهان و دبیران برای دانش‌آموخته این مجموعه هستند، به کتاب نهایة‌الحكمة و تفسیرالمیزان مراجعه می‌کنند. این نرم‌افزار بر آن شده است که کتاب

نهایة‌الحكمة را با ۹ شرح و ترجمه و کتاب بدايه‌الحكمة را با سه شرح و ترجمه در اختیار مخاطبان خود قرار دهد.

دسترسی به ترجمه قرآن کریم براساس معنای آیات که در تفسیر المیزان آمده است، از امتیازات این نرم‌افزار است. علاوه بر اینکه این نرم‌افزار مشتمل بر آثار استاد است ۱۰ دوره لغتنامه عربی و فارسی در ۶۲ جلد با قابلیت



## با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

### مجله‌های دانش آموزی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- لشکر کودک** (برای دانش آموزان امدادگی و پایه اول دوره دبستان)
- لشکر نوآموز** (برای دانش آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره دبستان)
- لشکر دانش آموز** (برای دانش آموزان پایه‌های چهارم، پنجم و ششم دوره دبستان)
- لشکر نوجوان** (برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی)
- لشکر فک** (برای دانش آموزان دوره متوسطه و پیش دانشگاهی)

### مجله‌های بزرگ‌سال عمومی

(به صورت ماهنامه و هشت شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد آموزش ابتدایی ▪ رشد آموزش راهنمایی تحصیلی ▪ رشد تکنولوژی آموزشی ▪ رشد مدرسه فردا ▪ رشد مدیریت مدرسه ▪ رشد معلم

### مجله‌های بزرگ‌سال و دانش آموزی تخصصی

(به صورت فصلنامه و چهار شماره در هر سال تحصیلی منتشر می‌شوند):

- رشد برهان راهنمایی (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی) ▪ رشد برهان متوجهه (مجله ریاضی برای دانش آموزان دوره متوجهه) ▪ رشد آموزش قرآن ▪ رشد آموزش معارف اسلامی ▪ رشد آموزش زبان و ادب فارسی ▪ رشد آموزش هنر ▪ رشد آموزش مشاور مدرسه ▪ رشد آموزش تربیت بدنش ▪ رشد آموزش علوم اجتماعی ▪ رشد آموزش تاریخ ▪ رشد آموزش جغرافیا ▪ رشد آموزش زبان ▪ رشد آموزش ریاضی ▪ رشد آموزش فیزیک ▪ رشد آموزش شیمی ▪ رشد آموزش زیست‌شناسی ▪ رشد آموزش زمین شناسی ▪ رشد آموزش فنی و حرفه‌ای ▪ رشد آموزش پیش دبستانی

مجله‌های رشد عمومی و تخصصی، برای معلمان، مدیران، مربیان، مشاوران، دانشجویان اجرایی مدارس، دانش‌جویان مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان تعلیم و تربیت تهیه و منتشر می‌شوند.

- نشانی: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش‌پژوهش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی.
- تلفن و نامبر: ۰۲۱ - ۸۸۳۰ ۱۴۷۸

### مخاطبیان ارجمند:

پل ارتباطی دیگر ما و شما با شماره تلفن همراه:  
۰۹۱۹۹۴۹۹۸۵۳

منتظر نظرات و پیشنهادات شما در زمینه بھبود کیفیت محتوای مجله و انتقال تجارب حرفه‌ای تان در هر زمان هستیم.  
این شماره به ما این امکان را می‌دهد تا در صورت عدم پاسخگوئی در زمان تماس شما، پیامتان را دریافت نماییم.



جستجو را داراست، که برای محققان و پژوهشگران بسیار مفید خواهد بود. کل نرمافزار ویژگی‌های ممتازی نسبت به نرمافزارهای دیگر دارد، از جمله:

۱. قابلیت جستجوهای متنوع و پیشرفته در تمام متون عربی و فارسی از طریق کلمه و عبارت. ۲. قابلیت‌های پژوهشی دیگر مانند نمایه‌زنی، حاشیه‌نویسی، رنگی کردن و علامت‌گذاری متن‌ها یا عبارت یا کلمه موردنظر. البته مخاطبان این اثر عموم پژوهشگران علوم اسلامی هستند؛ چرا که تمامی آثار استاد علامه طباطبائی به‌ویژه تفسیرالمیزان از منابع و مراجع مهم علاقه‌مندان به معارف اسلامی و قرآنی است.

### مجموعه آثار خواجه نصیرالدین طوسی

خواجه نصیرالدین‌طوسی، فیلسوف و متكلم بزرگ شیعی است که کتب فراوانی در زمینه فلسفه حکمت و



کلام و شرح آثار ابن سینا و... دارد. این نرمافزار از آن جهت که ۵۵ دوره لغتنامه عربی و فارسی در ۶۲ جلد را دارد، به مجموعه آثار علامه طباطبائی

شباهت دارد اما بخش اعظم آن را آثار خواجه دربرمی‌گیرد. موضوعات و مباحث این نرمافزار متن کامل ۷۵ عنوان رساله و کتاب در ۵۴ جلد است، مشتمل بر: تأییفات خواجه‌نصیرالدین‌طوسی و کتب مرتبط با آثار ایشان و موضوعاتی چون حکمت، کلام، اخلاق منطق عرفان، فقه و طب. ویژگی‌های این نرمافزار عبارت‌اند از:

■ ارتباط ۲۰ کتاب، شرح، ترجمه، حاشیه و تعلیقه با یکدیگر؛

■ متن قرآن کریم به همراه ترجمه و امکان جستجو در آیات شریفه؛

■ قابلیت جستجوی ساده و پیشرفته در متن و فهرست کتب؛

■ امکان جستجوی موضوعی در بیش از ۷۹۰۰۰ عنوان باب به‌وسیله فهرست‌گزینشی.

زندگی‌نامه، شخصیت‌شناسی و کتاب‌شناسی خواجه نصیرالدین‌طوسی از دیگر محتویات این نرمافزار است.



### برگ اشتراک مجله‌های رشد

#### نحوه اشتراک:

شما می‌توانید پس از واریز مبلغ اشتراک به شماره حساب ۳۹۵۶۲۰۰۰ بانک تجارت، شعبه سه‌راه آزمایش کد ۳۹۵، در وجه شرکت افست از دو روشن زیر، مشترک مجله شوید:

۱. مراجعت به وبگاه مجلات رشد: نشان: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir) و تکمیل برگه اشتراک به همراه ثبت مشخصات فیش واریزی.
۲. ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک با پست سفارشی (کپی فیش را نزد خود نگهدارید).

#### ◆ نام مجلات در خواستی:

◆ نام و نام خانوادگی:

◆ تاریخ تولد:

◆ تلفن:

◆ نشانی کامل پستی:

استان: شهرستان: خیابان:

شماره فیش: مبلغ پرداختی:

پلاک: شماره پستی:

◆ در صورتی که قبل از مشترک مجله بوده‌اید، شماره اشتراک خود را ذکر کنید:

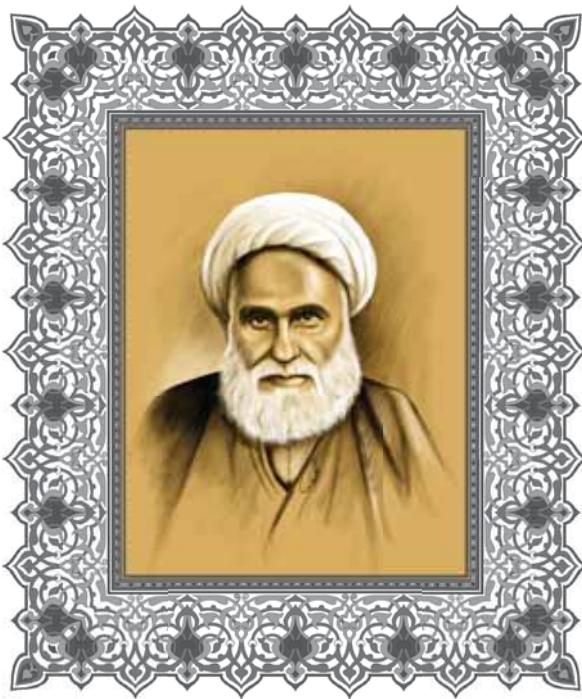
امضا:

- نشانی: تهران، صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱
- وبگاه مجلات رشد: [www.roshdmag.ir](http://www.roshdmag.ir)
- اشتراک مجله: +۰۲۱-۷۷۳۹۷۱۳-۱۴ +۰۲۱-۷۷۳۳۵۱۱۰-۷۷۳۳۶۵۶

◦ هزینه اشتراک یکساله مجلات عمومی (هشت شماره): ۱۲۰۰۰۰ ریال

◦ هزینه اشتراک یکساله مجلات تخصصی (چهار شماره): ۸۰۰۰۰ ریال

طرح روی جلد: به مناسب روز قلم



# شیخ عباس قمی

ولادت: ۱۲۹۴ هـ. ق

وفات: ۱۳۵۹ هـ. ق

مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی، درباره کتاب مفاتیح الجنان می‌نویسد: مفاتیح او را بهترین کتابی یافتم که در باب ادعیه و زیارات و آداب و سنن و مناجات نوشته شده است.

شیخ آقابزرگ تهرانی، همدرس و هم حجرهٔ مرحوم حاج شیخ عباس قمی، درمورد شخصیت ایشان می‌فرماید: رابطهٔ من با شیخ حاج عباس قمی محکم‌تر از دیگران بود؛ زیرا ما دو نفر، در یکی از مدارس نجف اثاقی داشتیم و با هم زندگی می‌کردیم. حتی دو سال بعد از فوت استادمان محدث نوری رحمة الله با هم بودیم و نزد سایر استادان درس می‌خواندیم. من همان موقع به خوبی او را شناختم، انسانی کامل و دانشمندی فاضل، آراسته به اخلاقی ستودنی و صفاتی پسندیده بود. مدت‌ها به همنشینی او انس گرفتم و جانم با جان او درآمیخت... او پیوسته سرگرم کار بود، به نوشتن و تأثیف و بحث و تحقیق، عشقی شدید داشت. هیچ چیز او را از این شوق و عشق منصرف نمی‌کرد و مانع او در این راه نمی‌شد.

شیخ عباس قمی غروب روز ۲۲ ذی‌الحجه، حالش منقلب شد و پی‌دریی نام ائمه اطهار علیهم السلام را بر زبان جاری می‌ساخت. آن شب به علت کسالت فراوان نمازهایش را نشسته خواند و نیمه‌شب دعوت حق را لبیک گفت؛ وی در شصت و پنج سالگی به لقا الله پیوست. مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی بر جنازه مطهرش نماز خواند و بعد از تشییعی باشکوه، توسط بزرگان و مراجع و عموم مردم، در صحن مطهر حضرت امیر المؤمنین - علیه السلام - کنار مرقد استادش محدث نوری، به خاک سپرده شد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی، معروف به محدث قمی، در شهر مقدس قم متولد شد. پدر وی از علاوه‌مندان و شیفتگان خاندان اهل بیت علیهم السلام بود. مادر گرامی ایشان نیز زنی بسیار پرهیزکار و متدين و پاییند به نماز اول وقت بود؛ به طوری که حتی اگر مهمان هم داشت، ابتدا نماز اول وقت را به جا می‌آورد و سپس به مهمان رسانیدگی می‌کرد. از ایشان نقل شده است: «در مدت دو سالی که عباس را شیر می‌دادم، حتی یک دفعه هم بی‌طهارت به او شیر ندادم». مرحوم شیخ عباس قمی در تجلیل از آن مادر مؤمن و تقواییشه می‌فرماید: «من هر موفقیتی که دارم، از برکت مادرم است.»

وی دوران کودکی و نوجوانی اش را در زادگاهش، شهر مقدس قم گذراند. سپس برای کسب معرفت بیشتر و ادامه تحصیل راهی نجف اشرف شد تا روح عطشناک خود را سیراب گرداند. وی تحت تأثیر ملکات فاضله و صفات بر جسته و علم سرشار استادش حاجی نوری و نیز شایستگی ذاتی و آمادگی بالای خود، به مقامات چشمگیری از علم و عمل رسید. شیخ به مدت چهار سال از محضر این استاد عالی قدر بهره گرفت.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی با آن اخلاقی و صفاتی باطن، بیانی شیوا و نافذ داشت؛ به طوری که اثر صحبت‌های ایشان در رفتار و کردار شنوندگان کاملاً مشهود بود. وی خود چنان بود که برای دیگران می‌خواست و چنان عمل می‌کرد که به دیگران تعلیم می‌داد. سخنان و مواعظ او چون از دل بر می‌آمد و با عمل توأم بود، لاجرم بر دل می‌نشست و شونده را به عمل وا می‌داشت. هر کس او را با آن حال صفا و خلوص می‌دید، عالم بود یا جاهم، عارف بود یا عامی، بازاری بود یا اداری، فقیر بود یا غنی، وقتی سخنان سر تا پا حقیقت را از او می‌شنید، بی اختیار انقلابی در حال وی پدید می‌آمد و تحت تأثیر بیانات صادقانه و نصائح مشفقاته او واقع می‌شد و به فکر اصلاح حال خویش می‌افتاد.

فشنگ ها شرکت

